۱۶

رسول مهربانی

چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا (ص)

سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحيم

رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم/ حسین اسحاقی؛ تهیه شده درمرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: کتاب طه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ص.

فروست : با پیامبر؛ ۱۲.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۰۱۹-۸۶-۶ :

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۳] - ۱۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- کلمات قصار

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع : سنت نبوی

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۴۲ الف/الف۵ر۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۸۸۵۵۹

ص:۱

اشاره

رسول مهربانی

کد: ۱۱۱۹

نویسنده: سیدحسین اسحاقی

ویراستار: محمدصادق دهقان

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ:

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان:

بها: ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: - -۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۵۱۴- -

ص:۲

دیباچه

ای خاک ره تو خطه خاک

پاکی ز تو دیده عالم پاک

آشفته موی توست انجم

سرگشته کوی توست افلاک(۱)

شخصیت های الهی در تمام ادیان از تقدسی ویژه برخوردارند که این امر از معنویت عمیق و ارتباط ماورایی آنان با منبع خیر و وحدانیت برخاسته است. خداوند، ممتازترین افراد بشر را برای رسالتی ژرف و شگرف برگزید تا پیام آوران الهی گردند؛ چون سرشار از خصایل و کمال انسانی بودند.

بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بزرگ ترین رویداد آفرینش بود که پنجره ای تازه به روی بشر تشنه معنویت و عدالت گشود. این رویداد فرهنگی تازه بر پایه بینش توحیدی استوار شد و زندگی فردی و اجتماعی پیروان اسلام، رنگ الهی به خود گرفت. این فرهنگ نوپا، مرز رنگ، نژاد و سرمایه را درنوردید و در جامعه ای بدوی، خون ریز، بت پرست و متعصب،

۱- [۱] . غروی اصفهانی.

انسـان هـایی پرورش داد که الگوهـایی بی بـدیل از رابطه فرد بـا خـالق هستی، فرد بـا هم نوعـان و فرد بـا طبیعت را به نمـایش گذاشتند.

محمد صلی الله علیه و آله، خلق و خوی الهی داشت و تجسم عینی همه فضیلت های اخلاقی به شمار می رفت. به همین اعتبار، خداونـد از ایشان به عنوان اسوه و الگویی جامع و کامل یاد می کنـد و مسـلمانان را به پیروی از حضـرتش فرامی خواند. بدون تردید، در وصف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هر چه بگوییم، نخواهیم توانست کمی از بسیار آن را ادا کنیم.

این مجموعه، درصـدد بازنمـایی جلوه هـایی نورانی از سـیره رسول الله صـلی الله علیه و آله است. امیـد که دست مایه ای نیکو برای اصـحاب رسانه جهت نهادینه سازی فرهنگ نبوی باشد. بی شک، با تلاش خسـتگی ناپذیر پیروان راستین حضرت ختمی مرتبت، شاهد درخشش تابناک انوار محمدی صلی الله علیه و آله در جان جهان خواهیم بود.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

تدبیرهای حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب همواره راه سعادت و سروری را به امت اسلامی نشان داده است. در این میان، یادآوری نـام و سـیره برترین پیـامبر الهی، دریچه ای از روشـنایی و نور به سوی مسـلمانان می گشایـد. محمـد صـلی الله علیه و آله، یکتا گوهر وجود و مقصود خلقت جهان و زبـده پیامبران الهی است. نام گـذاری سال ۱۳۸۵ به نام پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله، انگیزه و زمینه لازم را برای بازخوانی آموزه های آن کانون رحمت و هـدایت فراهم آورد. ضـمیرهای بیـدار و جان های آماده نیز در ایـن میـدان بر دیگران سـبقت می گیرنـد و می کوشـند تـا خـود را هرچـه بیشـتر بـا رفتـار محمـدی صـلی الله علیه و آله هماهنگ کنند.

در این سـال که مثنوی روزگار به یاد و نام نیکوی محمـد صـلی الله علیه و آله آراسـته گشـته، سـزاست مردم و مسـئولان، تمام اندیشه و کردار خود را به پاسداری از فرهنگ ناب اسلامی معطوف دارند. رهبر معظم انقلاب در آغاز سال فرمود:

همه تاریـخ و همه سـال هـا متعلق به آن وجود بی همتـاست، امـا نـام گـذاری سال نو به نام پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله به معنای این است که ملت و دولت ایران در این سال تصمیم گرفته است در راه رسیدن به جامعه و تمدنی که هدف پیامبر مکرم بود، خیزش بلنـدی داشـته باشـد و سال نو را به سال امیـد، کار، مجاهـدت، خـدمت، طراحی های هوشـمند برای آینـده و سال حرکت به جلو تبدیل سازد.

ص:۵

براساس آموزه های نورانی ائمه معصومین علیهم السلام چنانچه دو روز آدمی یکسان باشد، زیان کار است. ناگفته پیداست انسان خردمند، تنها به حال نمی اندیشد و نمی توان او را از اندیشه در گذشته و آینده اش بازداشت. کسی که نمی خواهد دو روزش مساوی باشد، به ناچار درباره مبدأ و معاد می پرسد:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم، آخر ننمایی وطنم

به همین دلیل، همه به دنبال راهنما می گردند، ولی نکته مهم، تشخیص درست راهنماست. آموزگار باید کسی باشد که واقعا از ابتدا و انتهای هستی و از راه های رسیدن به حق آگاه باشد. به راستی چه کسانی بهتر از رسول گرامی اسلام و ائمه هدی که حامل علم اولین و آخرینند و به گواهی قرآن از هر نقص و خطایی پا کند، می توانند رسالت هدایت را برعهده گیرند. آنان مصداق آیه های پرمعنای قرآن و گنجینه های خدای رحمانند. اگر سخن بگویند، جز راست نگویند و اگر خاموش مانند، بر آنان پیشی نجویند:

فِيهِمْ كَرائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمنِ إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسْبَقُوا.(۱)

ص:۶

۱- [۱] . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

آیات قرآن درباره اهل بیت نازل شـده است. آنان گنجینه های خـدای رحماننـد. اگر سـخن بگوینـد، جز راست نگویند و اگر خاموش مانند، بر آنان پیشی نجویند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می روند، بروید و پی آنان بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهنـد آورد. اگر ایسـتادند، بایستیـد و اگر برخاسـتند، برخیزیـد. بر آنها پیشـی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان باز نمانید که تباه می گردید.(۱)

همه مـا دوست داریم در نگـاه مردم، از موقعیتی برتر برخوردار بوده و با آنها روابط نیکویی داشـته باشـیم. این خواسـته نه تنها ناپسند نیست، بلکه قرآن کریم، این آرزو را از زبان پیامبری بزرگ چنین بازگو می کند: «وَاجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْاخَرِینَ؛ پروردگارا! مرا در میان مردم خوش نام قرار ده.» (شعرا: ۸۴) با این حال، چگونه می توان روابط خود را با دیگران تنظیم کرد؟ مولای متقیان سفارش کرده است:

مَنْ أَصْلَحَ مابَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللّهِ أَصْلَحَ اللّهُ ما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النّاسِ.(۲)

هر کس رابطه اش را با خدا اصلاح کند، خداوند، رابطه او را با مردم نیکو خواهد گرداند.

ظـاهر و بـاطن مـا هر کـدام یک چهره دارنـد. چهره ظاهر در این دنیا آشـکار است و چهره باطن در آخرت. تعـداد کسانی که چهره ظاهری ما را می بینند، بسیار کمتر از کسانی است که «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ»

۱- [۱] . همان، خطبه ۹۷.

۲- [۲] . همان، حکمت ۸۹ .

(طارق: ۹) به حقـایق آدمی آگاه می شونـد. بکوشـیم برای برقراری رابطه ای نیکو با خداونـد، با پیروی از رسولش به اصـلاح باطن خویش بپردازیم. این آموزه امام علی علیه السلامنیز به اصلاح گری اشاره دارد:

خدایا! به تو پناه می برم که برونم در دیده ها نیکو نماید و درونم در آنچه از تو نهان می دارم، به زشتی گراید. سـپس خود را نزد مردم بیـارایم به ریـا و خودنمـایی که تـو بهـتر از من بـدان دانـایی. پس ظـاهر نکویم را برای مردمـان آشـکار دارم و بـدی کردارم را نزد تو آرم تا خود را به بندگان تو نزدیک گردانم و از خشنودی تو بر کنار مانم.(۱)

کسـی که در پی دست یابی به کمال و پیشـرفت باشـد، از شـنیدن نقص و عیب خویش برنمی آشوبـد. مگر مسافری که به راه اشـتباه می رود، از راهنمـایی نـاراحت می شود؟ راست گفته انـد هیـچ وقت برای اصـلاح خویش و بازگشت به دامان خوبی و خالق خوبی ها دیر نیست، ولی این به معنای جواز تأخیر نیست. کسـی که به آینـده اعتمادی ندارد و احتمال می دهد هر لحظه اش، پایـانی ابـدی برای فرصت ها باشـد، چگونه می توانـد کار امروز را به فردا افکنـد. بیاییم در پرتو زلال وحی و زمزم کلام نبوی، خود را به کمال و قرب الهی نزدیک سازیم و فرصت ها را قدر بدانیم.

این مجموعه برگرفته از آموزه های نورانی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله است که تحفه راه سالکان می گردد. باشـد که با به کاربسـتن این آموزه هـای اخلاقی، طهـارت بـاطن و نورانیت وجود را به دست آوریم. در آن صورت، علاوه بر رضـای ربّ، رضایت مخلوق را نیز به دست خواهیم آورد.

۱- [۱] . همان، حکمت ۲۷۶.

آنچه در پی می آید، قطره هایی است از هزاران هزار قطره باران رحمت وجود محمد صلی الله علیه و آله که در طول عمر پربرکتش، سبزترین، بهاری ترین و دل نوازترین صحنه های آموزنده را شکوفا ساخته است. بی شک، اگر فردای بهتر و زیباتری را می جوییم، باید در مسیر نورانی ایشان گام نهیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلاممی فرماید:

وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ.(۱)

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم هاست و رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روش هاست.

خدایا! خشنودی خود را همراه ما فرما و بی نیازمان گردان از اینکه جز به سوی تو دست برداریم؛ که تو بر هر چیز توانایی.

۱- [۱] . همان، خطبه ۱۰۹، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

بخش اول: گذری بر اخلاق فردی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

دوستی و محبت

هیچ دلی از محبت خالی نیست. فروغ محبت به گونه ای در همه دل ها وجود دارد و دل های آدمیان با وابستگی به اشیای دیگر شور و نشاط می یابد. محبت در فرهنگ اسلامی جایگاه ممتازی دارد. ازاین رو، آدمی باید هوشیارانه مراقب باشد که گران بهاترین عضو انسان؛ یعنی دلش را در گرو محبت هر چیزی قرار ندهد. پیامبر اسلام در مناسبت های گوناگون فرموده است: «انسان با کسی است (محشور خواهد شد) که او را دوست دارد.»(۱)

در روایتی آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آلهآمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! فردی نمازخوانان را دوست دارد، ولی خودش تنها نمازهای واجب را می خواند. صدقه دهندگان را دوست دارد، ولی تنها صدقه های واجب (خمس و زکات) را می دهد و روزه گیران را دوست

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۳.

دارد، ولی خودش فقط روزه ماه رمضان را می گیرد. حضرت فرمود: «انسان با کسی است که او را دوست دارد».(۱)

انسان بایـد بیندیشد به چه و که دل بسته است؛ زیرا ارزش دل به چیزی بستگی دارد که در آن جای می گیرد. مردی از بادیه نشینان نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمد و از آن حضـرت درباره روز قیامت پرسـید. حضـرت فرمود: برای آن روز چه آماده کرده ای؟ عرض کرد: یا رسول اللّه! چیز زیادی از نماز و روزه آماده نساخته ام جز آنکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر خـدا فرمود: «انسان [در آن روز] با کسـی است که او را دوست دارد.»(۲) _انس بن مالک_ که این حـدیث را گزارش کرده است، می گوید: «مسلمانان از شنیدن این مطلب بسیار خوش حال شدند، به اندازه ای که هیچ چیز پس از اسلام آوردن، این قدر آنان را خوش حال نساخته بود».(۳)

بالاترین و والاترین محبت ها، محبت به خـداست. انس و الفت با خداونـد چنان لذتی دارد که توصـیف پذیر نیست. این یاد و انس چنان آرامش و اعتماد به نفسی به انسان می بخشد که مثال زدنی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَحِبُّوا اللّه َ مِنْ كُلِّ قُلُوبِكُم؛ خدا را با تمام دل دوست بدارید.»(۴) همچنین در سخنی دیگر می فرماید:

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . کنزالعمال، ح ۴۴۱۴۷.

أَحِبُّوا اللّه ـِبما يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمَهٍ وَ أَحِبُّونِی لِحُبِّ اللّه ِ وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَیْتِی لِحُبِّی.(۱)

خدا را به سبب نعمت هایی که به شما می دهد، دوست داشته باشید و مرا به سبب محبتتان به خدا و اهل بیت مرا به جهت محبتتان به من دوست بدارید.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و اجداد پاکش از رسول خدا صلی الله علیه و آلهنقل می کنند:

أَوْحَی اللّه ـعَزَّوَجَلَّ إِلی نَبِیِّهِ مُوسَـِی بْنِ عِمْرانَ یا مُوسی! أَحْبِبْنِی وَ حَبِّبْنِی إِلیَ الْخَلْقِ. قالَ یا رَبِّ: إِنِّی أُحِبُّکَ فَکَیْفَ أُحَبِّبُکَ إِلی خَلْقِکَ؟ قالَ: اذْکُرْ لَهُمْ نَعْمائِی عَلَیْهِمْ وَ بَلائِی عِنْدَهُمْ فَإِنَّهُمْ لایَذْکُرُونَ أَوْ لایَعْرِفُونَ مِنِّی إِلاّ کُلَّ خَیْرٍ.(۲)

خدا به موسی بن عمران، برگزیده خود وحی کرد: مرا دوست بدار و دوستی مرا در دل های دیگران بگستران. موسی عرض کرد: ای خدا! من دوستت دارم، ولی چگونه تو را نزد بندگانت محبوب گردانم؟ خدا فرمود: نعمت هایی را که به آنان داده ام، به ایشان یادآوری کن؛ زیرا آنان جز خوبی از من ندیده اند و به یاد ندارند.

خداوند در قرآن مجید در این باره یادآور می شود:

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی ٱلْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً. (لقمان: ۲۰)

آیا نمی بینید که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است، به تسخیر شما درآورد و نعمت های آشکار و نهان خود را بر شما تمام کرد.

در همین مورد، امام باقر علیه السلام از پدرش، امام حسین علیه السلام و نیز از ـعبداللّه بن عباس ـو ـجابر بن عبداللّه انصاری ـچنین نقل کرده است:

بَیْنا رسُولُ اللّه ِفِی مَسْجِدِهِ فِی رَهْطٍ مِنْ أَصْحابِهِ... فَقالَ... وَقَدْ أَوْحی إِلَیَّ رَبِّی أَنْ

۱- [۱] . محمدجواد محمودی، ترتیب الامالی، ج ۶ ، ص ۳۵۸.

۲- [۲] . همان، ص ۳۶۰.

اُذَکِّرَکُمْ بِأَنْعُمِهِ... وَتَلا «وَأَسْبَغَ عَلَیْکَمْ نِعَمَهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله عَلی عَلیٍّ؛ فَقالَ: قُلْ یا أَبَاالْحَسَنِ... قالَ: فَکَیْفَ لِی بِالْقَوْلِ _ فَداکَ أَبِی و اُمّی _ وَإِنَّما هَدانَا اللّه ُ بِکَ. قالَ: وَ مَعَ ذلِکَ فَهاتِ: قُلْ: ما أَوَّلُ نِعْمَهٍ بَلاکَ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنْعَمَ عَلَیْکَ بِها قالَ: أَنْ خَلَقَنِی جَلَّ ثَناؤُهُ وَ لَمْ أَکُ شَیْئا مَذْکُورا. قالَ: صَدَقْتَ فَمَا الثّانِیَهُ. قالَ: أَنْ أَحْسَنَ بِی إِذْ خَلَقَنِی حَیّا لامَیِّتا... فَمَا الثّالِثَهُ؟ قالَ: أَنْ أَنْشَأَنِی _ فَلَهُ الْحَمْدُ _ فِی أَحْسَنِ صُورَهٍ وَ أَعْدَلِ تَرْکِیبٍ. قالَ: فَمَا الرّابِعَهُ؟ قالَ: أَنْ جَعَلَنِی مُتَفَکِّرا راغِبا لابُلْهَهً ساهِیا قالَ:... . فَمَاالْخامَسَهُ؟ قالَ: أَنْ جَعَلَ لِی شَواعِرَ أُدْرِکُ ماابْتَغَیْتُ بِها وَ جَعَلَ لِی سِراجا مُنِیرا. قالَ: فَما السّادِسَهُ؟ قالَ: أَنْ هَدانِی وَ لَمْ یُضِلَّنی عَنْ سَبِیلِهِ... قال فَمَا التّاسِعَهُ؟ قالَ: أَنْ سَخَّرَ لِی سَمائَهُ وَ أَرْضَهُ وَ ما فِیها وَ ما بَیْنَهُما مِنْ خَلْقِهِ... قالَ صَدَقْتَ، فَما بَعْدَ هذا؟ قال: کَثُرَتْ نِعَمُ اللّه ِ یا نَبِیَّ اللّه ِ فَطابَتْ وَ تَلا وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللّه ِ لاتُحْصُوها.(۱)

روزی با گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم. آن حضرت با اشاره به آیه یاد شده، فرمود: «خدا به من وحی کرده است که نعمت هایش را به شما یادآور شوم.» [آن گاه به اصحاب خود فرمود: «اولین نعمتی که خدا به شما داده است، چیست؟» اصحاب آن حضرت به گروهی از آن نعمت ها اشاره کردند.]آن گاه حضرت به امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب کرد و نظر ایشان را خواست. ایشان عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت! خداوند، ما را به وسیله شما هدایت کرد. من در برابر شما چه بگویم؟» پیامبر فرمود: «با این حال بگو اولین نعمت پروردگار بر شما چه بوده است؟» امیرمؤمنان فرمود: «اولین نعمت خدا آن است که من هیچ بودم، مرا آفرید و به وجود آورد. دومین نعمت خدا آن است که مرا زنده آفرید و در شمار مردگان قرار نداد. سومین نعمتش آن است که به من بهترین صورت و متوازن ترین ترکیب را بخشید. چهارمین نعمتش آن است که مرا خردورز آفرید. پنجمین نعمت آن است که عقل را ابزار شناخت و فهم قرار داد که

۱- [۱] . همان، صص ۳۶۱ _ ۳۶۳.

هرچه را می خواهم، بشناسم. ششمین نعمت خدا آن است که به راه راست هدایتم کرد... .» حضرت در ادامه سخن به نهمین نعمت خدا اشاره کرد و فرمود: «نهمین نعمت آن است که زمین و آسمان و آنچه را میان آنهاست، (در جهت منافع من) مسخّر ساخت... .» آن حضرت در پایان فرمود: ای پیامبر خدا! نعمت های خدا بسیار فراوان است و پاکیزه. «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لاتُحْصُوها». (نحل: ۱۸)

توجه به این آیات و روایات نشان می دهد که توجه به نعمت های الهی و یادآوری آنها، ایمان به خدا و محبت به او را در جان آدمی استوار می سازد. بی شک، محبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیام آور خدا، پس از محبت به خدا قرار دارد و در برخی از آیات قرآن، محبت ایشان بلافاصله پس از محبت خدا قرار گرفته است:

قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ... أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبِیلِهِ. (توبه: ۲۴)

بگو: اگر پدرانتان... به نزد شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، دوست داشتنی ترند.

برخی آیات، اطاعت از آن حضرت را ملاک محبت خدا دانسته اند: «قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خداوند، شما را دوست بدارد.» (آل عمران: ۳۱)

ایمان حقیقی به خدا زمانی تحقق می یابد که مؤمن، آن حضرت را از همه چیز و همه کس بیشتر دوست بدارد. در روایتی آمده است:

لایُؤْمِنُ أَحَدُکُم حَتّی أَکُونَ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنْ وُلْدِهِ وَ والِدِهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ.(۱)

هیچ یک از شما ایمان [حقیقی] نیاورده است مگر آن که من، از خودش، فرزندانش، پدرش و همه مردم نزد او محبوب تر باشم.

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

پس از محبت به خدا و رسولش، محبت به اهل بیت پیامبر از جایگاه ممتازی در اسلام برخوردار است. خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

قُلْ لاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فیها حُسْنًا إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ. (شورا: ۲۳)

بگو: من هیچ مزدی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن و محبت به خویشانم و هر کس کار نیک انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم. همانا خدا آمرزنده و سپاس گزار است.

در منابع حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنّت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مقصود از «قربی» در این آیه، اهل بیت و نزدیکان پیامبر هستند. هنگامی که آیه «قُلْ لاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجرا إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان شما که مودت آنان بر ما واجب است، کیانند؟ آن حضرت فرمود: «علی و فاطمه و فرزندان آن دو» و این مطلب را سه بار تکرار فرمود.(۱)

همچنین محدثان اهل سنّت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که خطاب به امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ فاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ قالَ عَلیٌّ فَمُحِبُّونا؟ قالَ مِنْ وَرائِکُمْ.(۲)

۱- [۱] . جلال الدین سیوطی، الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۷.

۲- [۲] . کنزالعمال، ح ۳۴۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۷.

ای علی! من و تو و فاطمه و حسن و حسین، نخستین کسانی هستیم که داخل بهشت می شویم. علی علیه السلام عرض کرد: دوستان ما [چه می شوند؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پشت سر شما وارد بهشت خواهند شد.

محبت به مردم و دوست داشتن آنان از نکته هایی است که در روایات معصومین به آن عنایت خاصی شده است. از امام باقر علیه السلامنقل کرده اند:

إِنَّ أَعْرابِيّا مِنْ بَنِى تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ: أَوْصِنِى فَكانَ مِمّا أَوْصاهُ: تَحَبَّبْ إِلَى النّاسِ يُحِبُّوكَ.(۱)

مردی از قبیله بنی تمیم نزد رسول خدا آمد و از آن حضرت خواست او را نصیحت کند. از نصیحت های پیامبر خدا به ایشان آن بود که مردم را دوست بدار تا تو را دوست داشته باشند.

در روایتی دیگر، دوست داشتن مردم از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نصف عقل شمرده شده است: «أَلتَّوَدُّدُ إِلَى النّاسِ نِصْفُ العَقْلِ.»(۲) بنابراین، زیربنای همه دوستی ها، محبت به خداست. پس از آن، محبت به گُل سرسبد مخلوقات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان طاهرینش، اساس دوستی هاست و آن گاه علاقه و عشق به مردم نیز از آموزه های دینی به شمار می رود.

قناعت

قناعت و خرسندی یکی از ویژگی های پسندیده انسان های باایمان

ص:۱۶

۱- [۱] . ابن جعفر محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۱۴.
۲- [۲] . همان.

است. افراد خودساخته در پرتو چنین روحیه ای، هیچ گاه به مال و منال دیگران چشم طمع نمی دوزند و برای کسب مال و مقام، شخصیت والای خویش را پای مال نمی کنند. آموزه های دینی، مسلمانان را در به دست آوردن این صفت، تشویق می کند. قناعت در آیین اسلام یکی از مکارم اخلاق و ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلامدر این زمینه فرمود:

إنَّ اللّه - خَصَّ رَسُولَهُ بِمَکارِمِ الْأَخْلاقِ فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَکُمْ، فَإِنْ کانَتْ فِیکُمْ فَاحْمَدُوا اللّه - وَ ارْغَبُوا إِلَیْهِ فِی الزِّیادَهِ مِنْها فَذَکَرَها عَشَرَهً الْیَقِینَ وَ الْقَناعَهَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّکْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الخُلُقِ وَ السَّخاءَ وَ الْغَیْرَهَ وَ الشَّجاعَهَ وَ الْمُرُوءَهَ.(۱)

خداوند، امتیاز پیامبرش را در مکارم اخلاق قرار داد. شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی ها در شما بود، خدا را سپاس گویید و از او بخواهید که آنها را زیادتر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حُسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.

قناعت پیشگان، بهترین های امت رسول اللّه صلی الله علیه و آله هستند و در مقابل، طمع کاران، بدترین افراد امت اسلام. پیامبر اسلام در این باره می فرماید: «خِیارُ أُمَّتِی الْقَانِعُ وَ شِرارُهُمُ الطّامِعُ؛ بهترینان امت من، قانعانند و بدترین آنها، طمع کاران.»(۲) از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هرگاه برای فرزند آدم، دو رودخانه طلا باشد، باز رودخانه سومی را می طلبد و اندرون

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۸.
۲- [۲] . کنزالعمال، ح ۷۱۲۶.

او را چیزی جز خاک پر نمی کند.(۱)

از سوی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قناعت را عامل سبک شدن حساب می داند و می فرماید: «إِقْنَعْ بِما أُوتِيتَهُ يَخِفَّ عَلَيْكَ الْحِسابُ؛ به آنچه به تو داده شده است، قانع باش تا حسابت بر تو سبک شود.»(۲) البته سرمنشأ بی نیازی و نیازمندی واقعی آدمی در نفس او نهفته شده است. پیامبر اسلام در این باره فرموده است: «أَلْغِنى فِى الْقَلْبِ وَ الْفَقرُ فِى الْقَلْبِ؛ بی نیازی در قلب است و نیازمندی در قلب.»(۳) ازاین رو، انسان قناعت پیشه، بی نیاز است، اگرچه مال اندکی داشته باشد و انسان آزمند، فقیر است، هرچند بسیار ثروتمند باشد. فقر روحی و درونی علاوه بر اینکه فقری همیشگی است و با دست یابی به امکانات مادی از میان نمی رود، پیوسته با افزوده شدن بر غنای ظاهری، افزایش می یابد. در حقیقت، بی نیازی و توانگری برای جان های قانع حاصل می شود؛ زیرا رسول اللّه صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَلْقَناعَةُ مالٌ لايَنْفَدُ؛ قناعت، ثروتی است تمام نشدنی».(۴)

قناعت هیچ گاه به معنای ناداری و فقیرانه زندگی کردن نیست. ازاین رو، اسلام، تلاش برای زندگی بهتر را نه تنها ناپسند نمی داند، بلکه این کار امری مقدس است و به منزله مجاهدت در راه خدا به شمار

۱- [۱] . ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر السلامی، چ ۲، بی تا، ج ۶، ص ۵۰.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۰۵۸.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۶۸.

۴- [۴] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۰۵۴.

می آیـد. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در این بـاره می فرمایـد: «أَلْکـادُّ عَلی عِیالِهِ کَالْمُجاهِـدِ فِی سَبِیلِ اللّه ؛ فردی که برای خانواده اش کار و کوشـش می کنـد، همچون مجاهـد در راه خـداست.»(۱) ایشـان، انسـان های پیشه ور و تلاشـگر را محبوب خداونـد می شـمارد و می فرمایـد: «إِنَّ اللّه َ تَعالی یُحِبُّ الْعَبْـدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ؛ خداوند متعال، بنده مؤمن پیشه ور را دوست دارد.»(۲) به همین دلیل، هرگاه از مردی خوشـش می آمد، می پرسید: آیا کار می کند؟ و وقتی در پاسخ می شنید که بی کار است، می گفت: «از چشمم افتاد. مسلمان اگر بی کار باشد، ناچار می شود برای گذران زندگی از دینش مایه بگذارد».(۳)

دنیاگریزی

پیامبر اسـلام، زجرکشـیده ترین انسان روزگار خود به شـمار می آمد. خود فرموده بود که از دنیا چیزی را بیشتر از گرسنگی و ترس از خـدا دوست نداشت.(۴) سـختی هـا از او فولاـدی آبدیـده ساخته بود که در تنـدباد حادثه، خم به ابرو نمی آورد. درد محرومان و پابرهنگان را به خوبی می فهمید و زوایای پنهان و وصف ناشدنی زندگی آنان را درک می کرد. این روحیه سبب می شـد کـه گرایش بیشـتر صــحابی و پیروان او بـه سـمت فقیران و بیچارگـان جـامعه باشـد و از سیره و مرام سرمایه داران و توانگران امت

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۲۴.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

۳- [۳] . میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱.

۴- [۴] . سنن النبی، ترجمه: لطیف راشدی، ص ۸۹ .

دوری گزینند. پیامبر خدا بر «افتخار دانستن فقر»(۱) و برگزیـدن زندگی ساده و فقیرانه حتی در اوج قدرت و حکومت تأکید می کرد.

آورده اند که چگونه اهل خانه او به ویژه دختر دلبندش، فاطمه علیهاالسـلامچند شب پیاپی گرسـنه می ماندند. این خبر واقعیت دارد که پیامبر سـنگ بر شـکم می بست تا بر گرسنگی چیره شود و از دست تنگی فاطمه علیهاالسلامحکایت های سینه سوزی نقـل کرده انـد. یکی از اصـحاب پیـامبر چـون نگـاهش بر اهـل بیت مسـتمند پیـامبر افتـاد، گریست. وقـتی دلیـل گریسـتنش را پرسیدند، گفت: تاب این اندیشه ندارم که خسرو و قیصر، فرمانروایان ایران و روم، به مکنت بسیار بزیند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از فقر در گرسنگی به سر برد. پیامبر او را دلداری داد و فرمود: «آنها صاحب این جهانند و ما صاحب آن جهان.»

خداونـد کلیـد همه گنجینه هـای روی زمین را بر او عرضه کرد، ولی نپـذیرفت؛ چـون می خواست نزد پروردگـار خود بمانـد؛ همان پروردگاری که نعمت داد تا بخورد و بیاشامـد. خداوند می خواست که به او مانند داوود و سـلیمان، پادشاهی دهد، ولی او ترجیح داد که بنده خدا باشد. چونان بندگان می خورد و چونان بندگان می نوشید؛ چون بنده بود.(۲)

سادگی و صـفا، زهد و اخلاص، دوری از تجمل و تشـریفات و پرهیز از دنیا، از محمد صلی الله علیه و آله، مقتدایی ساخته بود که جامع همه خصایل نیک

ص:۲۰

۱- [۱] . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸. «اَلْفَقْرُ فَخْری».

۲- [۲] . محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا ، ص ۸۰ .

بود. او به یک چشم برهم زدن می توانست به همه ثروت های جهان دست یابد، ولی از فرط گرسنگی بر شکم خود سنگ می بست.(۱) در برخی روزها از گرسنگی به خود می پیچید و حتی خرمای معمولی نمی یافت تا شکم خود را با آن سیر کند.(۲) شب های پیاپی گرسنه می خوابید و خانواده اش نیز غذای شب نداشتند.(۳) هرگز غذای روز یا شب او نان و گوشت با هم نبود. جز در مهمانی ها، در شبانه روز از نان جو و روغن نمی توانست دو بار بخورد.(۴) تا پایان عمر از آرد جو خالص نتوانست بخورد و همواره از نان جو سبوس دار استفاده کرد؛ چون در آن دوران غربال نبود و پس از دستاس کردن آن، مقداری از پوست آن را با بازدم خود جدا می کرد.(۵) حتی خانواده اش نتوانستند هیچ گاه سه روز پیاپی از همین نان جو بخورند. گاهی سه ماه می گذشت و در خانه اش، آتش برافروخته نمی شد، نه برای نان و نه پختن غذا و تنها غذای آنان خرما و آب بود، مگر آنکه برخی از انصار که در همسایگی اش بودند، از گوسفندان و شتران خود، شیری می دوشیدند و اندکی از آن را برای حضرت می فرستادند.(۶)

پوشاک او نیز وضعیتی بهتر از غذای او نداشت. لباسش خشن و زبر

۱- [۱] . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲- [۲] . همان، ص ۳۸۶.

۳- [۳] . همان، ص ۳۸۲.

۴- [۴] . همان، ص ۳۸۵.

۵- [۵] . همان، ص ۳۸۹.

۶- [۶] . همان، ص ۳۸۳.

بود. کنار بردگان می نشست و غذا می خورد.(۱) لباس را آن قدر می پوشید تا کناره جامه هایش از فرسودگی و کهنگی مانند جامه های روغن فروشان می شد.(۲) بستر او از حصیر بافته شده بود و روی بدنش اثر و نشانه می انداخت. یارانش از او اجازه خواستند تا روی حصیر چیزی بگسترانند تا بدنش از تأثیر آن محفوظ بماند، ولی خواسته آنان را رد کرد و گفت: «مرا با دنیا چه کار است. مَثل من و دنیا چون سواری است که زیر درختی در سایه می نشیند وسپس به سرعت می رود و درخت را رها می کند».(۳)

پیروی از هوا و هوس ها، آدمی را به داشتن آرزوهای دور و دراز دچار می کند و تا آنجا پیش می رود که دنیا، بزرگ ترین انگیزه و وجهه همت او می شود. پس دیگر او را هدفی جز انباشتن ثروت و به دست آوردن قدرت نیست. دلی که شیرینی دنیا را بچشد، چاره ای جز آن ندارد که از ارزش ها دست بشوید و خود را به حرام آلوده سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید:

إِنَّ اَخْوَفَ ما أَتَخَوَّفُ عَلی أُمَّتِی مِنْ بَعْدی هذِهِ الْمَکاسِبُ المُحرَّمَهُ و الشَّهْوَهُ الْخَفِیَّهُ وَ الرِّبا.(۴)

بیشترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم، همانا کسب های حرام و شهوت پنهانی و رباست.

۱- [۱] . همان، ص ۳۵۷.

۲- [۲] . همان، ص ۴۳۵.

۳- [۳] . همان، ص ۴۴۱.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۴.

بر این اساس، رسول الله صلی الله علیه و آله هشدار می دهد:

لِکنِّی أَخافَ أَنْ یُفْتَحَ علیکُمُ الدُّنیا بَعْدِی فَیُنکِرَ بَعْضُکُمْ بَعضا و یُنْکِرَکُمْ أَهْلُ السَّماءِ عند ذلِکَ.(۱)

بر شما از آن بیم دارم که پس از من دنیا به روی شما گشوده شود. آن گاه یکدیگر را نشناسید! آن وقت است که آسمانیان نیز شما را نشناسند.

البته دنیاگریزی در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله به معنی گریز از همه نعمت های دنیوی نیست. ایشان در سخنی زیبا، این مقیاس را چنین یادآور می شود: «آنها که دنیا را برای آخرت و آخرت را برای دنیا ترک کنند، از ما نیستند».(۲)

آراستگی

پاکیزگی و آراستگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهمیت بسزایی برخوردار بود. ایشان همواره لباس سفید و پاکیزه می پوشید و مسلمانان را به آن سفارش می کرد. ژولیدگی را ناپسند می دانست و بر نمایاندن نعمت های الهی تأکید می ورزید. روزی مسلمانی با لباس نامرتب و ژولیده به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. حضرت به او فرمود: «آیا ثروت نداری؟» او گفت: خداوند همه گونه ثروت به من داده است. پیامبر فرمود: «اگر ثروت داری، پس باید اثر آن در تو دیده شود (؛ یعنی لباس تمیز و

۱- [۱] . همان، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

۲- [۲] . همان، ج ۷۸، ص ۳۲۱.

زیبایی بپوشی، نه لباس کثیف و مندرس)».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، آراسته ترین و در عین حال ساده زیست ترین مرد روزگار خود بود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کانَ رَسُولُ اللّهِ یُنْفِقُ عَلَی الطِّیبِ اَکْثَرَ مِمَّا یُنْفِقُ عَلَی الطَّعامِ.(۲)

هزینه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تهیه بوی خوش و عطر خرج می کرد، بیش از هزینه تهیه نان بود.

باید دانست چون خداوند زیباست، زیبایی و آراستگی را برای بندگان خود می پسندد. به همین دلیل، آراستگی سر و صورت از نشانه های این تعبّد است. در سیره رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده است:

وَ کانَ یَنْظُرُ فِی الْمِرآهِ وَ یُرَجِّلُ جُمَّتَهُ وَیَمْتَشِطُ وَ رُبَّما نَظَرَ فِی الْماءِ وَ سَوّی جُمَّتَهُ فِیهِ وَ لَقَدْ کانَ یَتَجَمَّلُ لِأَصْحابِهِ فَضْلاً عَلی تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می کرد و موی سر خود را شانه می زد. گاهی هم به جای آینه در ظرف آب نگاه می کرد و موی سر خود را مرتب می ساخت. علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می کرد، برای برادران دینی اش نیز می آراست.

در دیدار با مردم، موی سرش را صاف می کرد و آن را شانه می زد و خود را برابر ظرف آبی می دید که کار آیینه او را می کرد، و سر و وضعش را مرتب می ساخت. پیامبر می فرمود: «خداوند دوست دارد آدمی، خود را برای برادر مؤمنش بیاراید و زینت کند».(۴)

ص:۲۴

۱- [۱] . آموزه های اخلاقی ــ رفتاری امامان شیعه، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.

۳- [۳] . همان، ص ۲۴۹.

۴- [۴] . همان.

ازاین رو، سر و صورتش را آب می زد و رسیدگی می کرد.(۱) آن قدر عطر و مواد خوش بوکننده بر سر و صورت خود می زد که گاهی جلوه و برّاقی آن در موهای سرش دیده می شد. خود را با مشک و عنبر و گاهی هم با عود و غالیه، خوش بو می ساخت.(۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مسواک زدن اهمیت فراوانی می داد. دندان هایش پیوسته برّاق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می داد:

وَ کان یَسْتاکُ إِذا أَرادَ أَنْ یَنامَ وَ یَأْخُذَ مَضْجَعَهُ...(۳)

هنگامی که می خواست بخوابد، مسواک می زد و بعد می خوابید...

لایَنامُ وَ إِلّا و السِّواکُ عِنْدَ رَأسِهِ فَإِذا نَهَضَ بَدَأَ بِالسِّواکِ.(۴)

هرگاه می خوابید، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. وقتی نیز از خواب بیدار می شد، مسواک می زد.

ایشان مسواک زدن را سنّت خویش می دانست و می فرمود:

لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلی أُمَّتِی لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّواکِ مَعَ کُلِّ صَلاهٍ.(۵)

اگر ترس از سخت گیری بر امتم نبود، به آنها دستور می دادم که با هر نمازی مسواک بزنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به خوش بویی دهان بسیار اهمیت می داد و

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴.

۳- [۳] . همان، ص ۲۵۳.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . اصول کافی، ج ۳، ۲۲.

می فرمود: «طَيِّبُوا أَفْواهَكَمْ بِالسِّواكِ فَإِنَّها طُرُقُ الْقُرْآن؛ دهان های خود را با مسواک زدن خوش بو کنید؛ زیرا دهان های شما گذرگاهی قرآن است».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله در پوشش نیز اصولی را رعایت می کرد و به سلامت جسم و سادگی پارچه لباس اهمیت می داد و به لباس پنبه ای علاقه داشت. علی علیه السلام می فرماید: «إِلْبِسوُا الثِّيابَ الْقُطْنَ فَإِنَّها لِباسُ رَسُولِ اللّه ِ؛ لباس های پنبه ای بپوشید؛ چرا که آن، لباس پیامبر خداست».(۲)

رنگ سبز نیز رنگ موردپسند پیامبر در انتخاب لباس بود.(۳) بیشتر جامه های پیامبر، سفید بود و می فرمود: «أَلْبِسُوها أَحْياءَكُمْ وَ كَفِّنوا فِيها مَوْتاكُمْ؛ لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید.»(۴) در مقابل، رنگ سرخ را برای لباس نمی پسندید(۵) و می فرمود:

إِنَّ الشَّيطانَ يُحِبُّ الحُمْرَةَ فَإِيّاكُمْ وَ الْحُمْرَةَ وَ كُلَّ ثَوْبٍ ذِی شُهْرَةٍ.(۶)

شیطان رنگ قرمز را دوست دارد. پس از رنگ قرمز و هر لباس انگشت نمایی بپرهیزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آداب لباس پوشیدن فرموده است:

مَنْ لَبِسَ ثِيابَ شُهْرَةٍ فِی الدُّنْيا أَلْبَسَهُ اللّهُ لِباسَ الذُّلِّ يَوْمَ الْقِيامَةْ.(۷)

ص:۲۶

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۶۳۸.

۲- [۲] . سنن النبی، ص ۱۲۶.

۳- [۳] . همان، ص ۱۲۰.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان، ص ۱۳۳.

۶- [۶] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ح ۲۴۷.

۷- [۷] . حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۴ ه . ق، ص ۱۱۶.

هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد (لباس غیرمعمول که به خاطر آن انگشت نما شود)، خداوند در روز قیامت، جامه خواری بر وی می پوشاند.

امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی می کرد که مردان در لباس پوشیدن، خود را شبیه زنان سازند و نهی می کرد که زنان در لباس پوشیدن شبیه مردان شوند.(۱)

سخن گفتن

در سخن گفتن آرام بود و فصاحت همراه با بلاغت داشت. بیشتر گوش می کرد و کمتر سخن می گفت. اگر سخنی می گفت، به ضرورت بود و زوایدی در کلامش دیده نمی شد. به کسی طعنه نمی زد. سخنش، منظم، کوتاه و قانع کننده بود. وسط صحبت گاهی درنگ می کرد تا مخاطبان، حرف های او را خوب بفهمند و گاهی خاموش می ماند تا دیگران پرسش خود را مطرح کنند. در شرم و حیا بی مانند بود. اگر سخنی غیرعادی بر زبان جاری می کرد، از شدت شرم چهره اش سرخ می شد. بسیار پرحوصله و با گذشت بود.(۲)

کیفیت کلام، نشان دهنده میزان خرد و شخصیت گوینده است. رسول گرامی اسلام، امیر سخن ورزی بود و سخنانش کاملاً مفید و مرتبط با موضوع بود. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان خویش را نگه می داشت و به کار نمی انداخت مگر در اموری که به آن حضرت مربوط یا سودمند

۱- [۱] . همان، ص ۱۱۸.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

باشد. وقتی هم سخنی می گفت، الفت بخش بود، نه عامل تفرقه و وحدت شکنی جامعه».(۱)

ایشان به قدر عقول دیگران سخن می گفت، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما كَلَّمَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله الْعِبادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إِنّا مَعْشَرَ و الأَنْبِياءِ أُمِرْنا أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان.

سخنان حضرت مایه جلب مخاطبان می گردید؛ زیرا همه فهم بود. دراین باره آمده است: «كانَ كَلامُهُ فَصْلاً يَتَبَيَّنُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ؛ سخنانش، روشن و گویا بود، چنان که هر شنونده ای آن را می فهمید».(۳)

صبر و تحمل اشخاص هنگام گوش دادن به گفتار دیگران مشخص می شود؛ چه اینکه برخی افراد کم ظرفیت در میانه سخنان دیگران، کلامشان را قطع می کنند. درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه آمده است:

مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصِتُوا لَهُ حَتّى يَفْرَغَ، وَلايَقْطَعُ عَلى أَحَدٍ كَلامَهُ.(۴)

هرکس در حال حرف زدن است، ساکت شوید تا از سخن گفتن فراغت یابد و خود آن حضرت هم هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد.

۱- [۱] . همان، ص ۱۵۱.

۲- [۲] . همان، ص ۲۸۰.

۳- [۳] . مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

لهجه خوش و برخورد زیبا و سخن همراه با تبسم بسیار اثرگذار است و کلام را دل نشین می سازد. این جلوه از رفتار انسانی نیز در سیره رسول رحمت به خوبی نمایان بود: «کآنَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إِذا حَدَّثَ بِحَدیثٍ تَبَسَّمَ فی حَدیثِهِ؛ سخن گفتن رسول الله صلی الله علیه و آلهبا تبسمی دل نشین آمیخته بود».(۱)

همه سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حکمت و هدایت و خطبه هایش کوتاه بود و کمترین سخن بیهوده در آن راه نداشت: «کانَ أَقْصَرَ النّاسِ خُطْبَةً وَ أَقَلَّهُ هَذَرا.»(۲) در عین کوتاهی سخن اگر لازم می شد، برای تفهیم مطالب و درک شنونده، سخن را تکرار می کرد:

کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إِذا حَدَّثَ الحَدیثَ أَوْ سَأَلَ عَنِ الْأَمْرِ کَرَّرهُ ثَلاثا لِیَفْهَمَ وَ یُفْهَمَ عَنْهُ.(۳)

گاهی برای آنکه سخنش کاملاً برای طرف مقابل، مفهوم و بی ابهام باشد، آن را سه بار تکرار می فرمود.

دیرتر از همه خشمگین و عصبانی می شد و زودتر از همه گذشت می کرد. در حال خشم و رضا، جز سخن حق نمی گفت: «وَ کانَ فِی الرِّضا وَ الْغَضَبِ لا یَقُولُ إِلاّ حَقّا؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی گفت.»(۴) زبان را نشانه زیبایی می دانست و می فرمود: «أَلْجَمالُ فِی الرَّجُلِ

۱- [۱] . سنن النبی، ص ۴۸.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۳- [۳] . مکارم الاخلاق، ص ۲۰.

۴- [۴] . سنن النبی، ص ۷۶.

اللِّسانُ؛ زیبایی مرد، زبان اوست».(۱)

شایسته است انسان هرگاه لب به سخن باز می کند، کلامی شایسته و همراه با اندیشه بگوید که گواه زیبایی درون و کمالات روحی او باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله، زیاده گویی را مایه سنگ دلی می دانست و می فرمود:

لا تَکْثِرُوا الکَلامَ بِغَیْرِ ذِکْرِ اللّهِ فَإِنَّ کِثْرَهَ الکَلامِ بِغَیْرِ ذِکْرِ اللّهِ قَسْوَهُ الْقَلْبِ.(۲)

در غیر از یاد خدا، بسیار سخن مگویید؛ زیرا بسیارگویی در جز یاد خدا، موجب سخت دلی است.

در جای دیگر فرمود: «خدا بیامرزد کسی را که زیاده گویی خود را مهار کند.»(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دیگران را از سخنان بیهوده نهی می فرمود و گزیده گویی را از نشانه های مسلمانی می شمرد: «مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ المَرءِ تَرْکُهُ الْکَلامَ فِیما لایَعْنِیهِ؛ از نشانه های نیکویی اسلام شخص، دم فرو بستن از بیهوده گویی است».(۴)

عبادت و بندگی

هدف از آفرینش انسان، عبادت، بندگی و خداپرستی است. در این راستا آنانی که عارف ترند، عابدترند. آنان عاشقانه خدایشان را عبادت می کنند و در محضر او، خود را بسیار کوچک می بینند. درباره سر سلسله

۱- [۱] . بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲- [۲] . عباس مهرین، خاتم النبیین، ص ۵۲۴۸.

۳- [۳] . سنن النبی، ص ۴۵.

۴- [۴] . میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۴.

عارفان، حضرت ختمی مرتبت آمده است که هرگاه به نماز می ایستاد، از خوف خداوند، رنگ از چهره اش می پرید.(۱)

همچنین از قول یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است:

کانَ رَسُولُ اللّهِ یُحَدِّثُنا وَ نُحَدِّثُهُ فَإِذا حَضَرَتِ الصَّلاهُ فَکَاَنَّهُ لَمْ یَعْرِفْنا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که با ما سرگرم گفت وگو بود، ولی چون وقت نماز می رسید، [چنان حالش دگرگون می شد که] گویا نه او ما را می شناخته است و نه ما او را می شناسیم.

ایشان برای وقت نماز لحظه شماری می کرد، چنان که آمده است:

کانَ النَبِیُّ صلی الله علیه و آله یَنْتَظِرُ وَقْتَ الصَّلاهِ وَ یَشْتَدُّ شَوْقُهُ وَ یَتَرَقَّبُ دُخُولَهُ.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود.

نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود: «جُعِلَ قُرَّهُ عَینِی فِی الصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ؛ روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است».(۴)

روزی جبرئیل بر حضرت نازل شد و عرض کرد: «خدای متعال سلام می رساند و می فرماید: این دشت مکه و بطحا از آن توست. اگر بخواهی آن را برایت پر از طلا کنم!» حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد. سپس گفت: «لا یارَبِّ وَلکِنْ أَشْبَعُ یَوْما فَأَحْمَدُکَ وَ أَجُوعُ یَوْما فَأَسْأَلُکَ؛ نه، خدایا! می خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم و یک روز گرسنه باشم تا از تو

۱- [۱] . سنن النبی، ص ۲۵۱.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان، ص ۲۶۸.

۴- [۴] . همان.

مسئلت کنم».(۱)

محمـد صـلی الله علیه و آله، بنـده پاک خدا بود. وقتی یک زن بَدَوی به آن حضـرت گفت: چرا مثل بندگان غذا می خوری و می نشینی، حضرت فرمود: «وَیحَکَ! اَیُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنّی؛ وای بر تو! چه کسی از من بنده تر است».(۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله همواره خداوند را ناظر بندگان می دید و می فرمود:

أُعْبُدِ اللّهَ کَأَنَّکَ تَراهُ فَإِنْ لَمْ تَکُنْ تَراهُ فَإِنَّهُ یَراکَ.(۳)

خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

ایشان آفت عبادت را سستی می دانست و می فرمود: «آفَهُ الْعِبادَهِ الْفَتْرَهُ.»(۴) از سوی دیگر، عبادت پنهانی را می پسندید و آن را برتر ازعبادت آشکار می شمرد:

أَلسِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلانِیَهِ وَ الْعَلانِیَهُ لِمَنْ أَرادَ الْاءِقْتِداءَ.(۵)

[عبادت و حسنه] نهانی بهتر از آشکار است. انجام آشکار [این کارها] برای کسی [خوب] است که بخواهد الگو قرار گیرد.

حضـرت علی علیه السـلام در نهـج البلاغه می فرماید: «پیامبر هر سال در غار حرا به عبادت می پرداخت و کسـی جز من، او را نمی دید.»(۶) رسول الله

۱- [۱] . مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۲- [۲] . همان، ص ۱۶.

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۱۶.

۴- [۴] . همان، ص ۳۴۲۸.

۵- [۵] . کنز العمال، ص ۵۲۷۳.

۶- [۶] . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

صلی الله علیه و آله همیشه در حال عبادت بود. او در دشت و کوه و سبزه و گیاه و جانـداران، آثار آفرینش الهی را می دید. با دیدن زمین و ماه و خورشید به عظمت آفریننده آنها توجه می کرد. روحش با ابدیت پیوند داشت. خلوت های او با پروردگار و مشاهده افلاک به عنوان آیات بزرگ الهی، دل او را به خود مشغول می ساخت. او دوست داشت بیشتر تنها باشد، فکر کند، درس بیاموزد و به خودسازی بپردازد. کم می خوابید و کم می خورد. حضرت به ویژه پس از ۳۵ سالگی، هر ساله حدود یک ماه به غـار حرا می رفت و در آنجـا به راز و نیـاز بـا خـدا و سـیر و سـیاحت در آیـات الهی می پرداخت. این کار بیشتر در ماه رمضان اتفاق می افتاد.(۱) شاید ویژگی های یک عابد حقیقی را در گفت وگوی خداوند با رسول الله صـلی الله علیه و آله در شب معراج بتوان دریافت.

خداوند متعال در روز معراج از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید:

ای احمـد! آیا می دانی چه زمانی بنـده ام عابـد راستین به شـمار می رود؟ اگر هفت ویژگی در [بنده من] جمع باشد، شایسـته این نام است: تقوایی که وی را از انجام محرمات بازدارد؛ سـکوتی که وی را از انجام محرمات بازدارد؛ ترس و خشیتی که هر روز بـه واسـطه آن بگریـد و فروتنی اش در برابر عظمت پروردگـارش افزون گردد؛ حیـا و پـاک دامنی [که به واسـطه آن] در خلوت [نیز] از من شـرم کنـد؛ میل به خوردن، به انـدازه رفع نیاز؛ میل به روی گردانی از زرق و برق دنیا؛ زیرا می داند که من زرق و برق دنیا را دوست نمی دارم؛ محبت به خوبان به دلیل آنکه می داند من به آنها عشق می ورزم.

ذکر و دعا

ص:۳۳

۱- [۱] . نک: همان، خطبه ۲۳۴.

یکی از ویژگی های برجسته پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، پیوسته به یاد خدا بودن بود. به گونه ای که زبان او هرگز از ذکر خداوند و دعاهای ارزنده خالی نبود. آن حضرت هنگام سوار شدن بر مرکب برای مسافرت، پس از سه بار تکبیر گفتن می فرمود:

سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَ إِنّا إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ أَللّهُمَّ إِنّا نَسْئَلُکَ فی سَفَرِنا هذَا البِرَّ وَ التَّقْوی وَ مِنَ الْعَمَلِ ما تَرْضی أَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَ اطْوِعَنّا بُعْدَهُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ الْخَلیفَهُ فِی الأَهْلِ. أَللّهُمَ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَناءِ السَّفَرِ وَ کَأبَهِ الْمُنْقَلِبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَ الْمالِ.(۱)

منزه است خدایی که این مرکب را مسخر ما گرداند و گرنه خود نمی توانستیم آن را نزدیک سازیم و ما به سوی خدایمان باز می گردیم. خداوندا! از تو می خواهیم که در این سفر، نیکی و تقوا و عمل موردپسند خودت را نصیب ما کنی. خداوندا! این سفر را بر ما آسان و دوری آن را نزدیک گردان. خداوندا! تو در سفر همراه ما و در میان خانواده ما جانشین ما هستی. خداوندا! من از رنج و گرفتاری سفر و خبر ناگوار هنگام بازگشت از سفر و دیدن منظره های ناپسند در مورد خانواده و مال به تو پناه می برم.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام پوشیدن لباس نو می فرمود:

أَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی کَسانِی ما یُوارِی عَوْرَتِی وَ اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ.(۲)

ستایش خدایی را که به من لباسی پوشانید که عورتم را می پوشد و با آن در میان مردم آراسته می گردم.

پیامبر اسلام هنگام برخاستن از جایی می فرمود:

سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ. أَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ.(۳)

۱- [۱] . سنن النبی، ترجمه: غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- [۲] . مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

۳- [۳] . احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۶۳.

منزه هستی ای خداوند که به ستایش تو مشغولم. گواهی می دهم که جز تو خدایی نیست و از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو توبه می کنم.

دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مسجد و خروج از آن نیز شنیدنی است. حضرت هنگام ورود به مسجد می فرمود: «أَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبْوابَ رَحْمَتِکَ؛ خداوندا! درهای رحمت خود را به روی من بگشای.» همچنین وقتی از مسجد خارج می شد، می فرمود: «أَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبْوابَ رِزْقِکَ؛ خداوندا! درهای روزی خودت را به روی من بگشای».(۱)

ایشان هنگام رفتن به بستر و خوابیدن می فرمود:

بِسْمِ اللّهِ أَمُوتُ وَ أَحْیی وَ إِلَی اللّهِ المَصِیرُ أَللّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِی وَ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَ اَدِّ عَنِّی أَمانَتی.(۲)

به نام خدا می میرم و زنده می شوم و به سوی خداوند ره سپار می گردم. خداوندا! نگرانی من را به آرامش بدل گردان و زشتی های مرا بپوشان و امانت مرا از جانب من ادا فرما.

آن گاه که سفره غذا را برای حضرت گستراندند، می فرمود: «بِسْمِ اللّهِ أَللّهُمَّ اجْعَلْها نِعْمَهً مَشْکُورَهً تَصِلُ بِها نِعْمَهَ الجَنَّهِ؛ به نام خدا. خداوندا! این غذا را از نعمت هایی قرار ده که مورد سپاس قرار گیرد و آن را به نعمت بهشت پیوند ده».(۳)

آن حضرت وقتی دست به سمت غذا می برد، می فرمود: «بِسْمِ اللّهِ، بارِکْ لَنا فیما رَزَقْتَنا وَ عَلَیْکَ خَلْفُهُ؛ به نام خدا. خداوندا! در این نعمتی که روزی ما کردی،

۱- [۱] . احمد بن محمد غزالی، مجالس، تهران، ۱۳۷۶، دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- [۲] . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۰.

۳- [۳] . همان، ص ۲۷.

برای ما برکت قرار ده و جای آن را هم روزی تازه ای عنایت کن.»(۱) هنگام برچیدن سفره نیز می فرمود:

أَللّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَ أَطَبْتَ وَ بارَكْتَ فَأَشْبَعْتَ وَ أَرْوَيْتَ الحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی يُطْعِمُ وَ لايُطْعَمُ.(۲)

خداوندا! نعمت فراوان و پاکیزه و بابرکت دادی و سیر کردی و سیراب ساختی. ستایش خدایی را که طعام می دهد و خود به طعام نیاز ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که از قبرستان می گذشت، می فرمود:

أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ مِن دِيارِ قَوْمٍ مُؤْمِنينَ وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللّهُ بِكُمْ لاحِقُونَ.(۳)

درود بر شما از جانب مؤمنان. ما نیز هرگاه که خداوند بخواهد، به شما خواهیم پیوست.

ایشان وقتی که افطار می کرد، می فرمود:

أَللّهُمَّ لَكَ صُمْنا وَ عَلی رِزْقِكَ اَفْطَرْنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا ذَهَبَ الظَّمَأُ و ابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَ بَقِیَ الْأَجْرُ.(۴)

خداوندا! برای تو روزه گرفتیم و بر روزی تو افطار کردیم. پس از ما بپذیر. تشنگی تمام شد و رگ های بدن پر از خون شدند و پاداش باقی می ماند.

اهتمام به قرآن

سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خواندن قرآن و فضیلت های آن بسیار ارزشمند است. ایشان خواندن قرآن را عامل تقویت حافظه می دانست:

۱- [۱] . همان، ص ۱۶۴.

۲- [۲] . اصول کافی، ج ۶، ص ۲۹۴.

۳- [۳] . جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲.

۴- [۴] . اصول کافی، ج ۴، ص ۹۵

ثَلاثَهٌ يُذْهِبْنَ النِّسْيانَ وَ يُحْدِثْنَ الذِّكْرَ: قِراءَهُ الْقُرانِ وَ السِّواکُ وَ الصِّیامُ.(۱)

سه چیز فراموشی را از بین می برد و حافظه را تقویت می کند: تلاوت قرآن، مسواک زدن و روزه گرفتن.

همچنین قرآن را نیکوترین کلام می شمارد و می فرماید: «أَحْسَنُ الْکَلامِ کَلامُ اللّهِ؛ بهترین سخن، سخن خداست».(۲)

رسول گرامی اسلام، قرآن را شفیع مؤمنان در روز قیامت می داند:

فَإذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْأُمُورُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالقُرْانِ فَإِنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ ماحِلٌ مُصَدَّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمامَهُ قادَهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ ساقَهُ إِلَی النَّارِ.(۳)

هرگاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما تاریک و شبهه ناک شد، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، شفیعی است که شفاعتش پذیرفته است و شاکی و خصمی است که شکایتش قبول می شود. هرکه قرآن را فرا روی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت کشاند و هرکه آن را پشت سر خویش نهد، به سوی دوزخ می راند.

رسول الله صلی الله علیه و آله، مقتدا قرار دادن قرآن را برای مؤمنان لازم می شمارد و می فرماید: «عَلَیْکُم بِالْقُرانِ فَاتَّخِذُوهُ إماما وَ قائِدا؛ بر شما باد به قرآن که آن را پیشوا و رهبر خود سازید.»(۴) رسول الله صلی الله علیه و آله، قرآن را وسیله ارتباط با خداوند می داند و می فرمایند: «إِذا أَحَبَّ اَحَدُکُمْ أَنْ یُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْیَقْرَأَ الْقُران؛ هرگاه فردی از شما دوست داشته باشد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند».(۵)

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۲۱۴.

۲- [۲] . همان، ج ۱۱، ص ۵۲۵۴.

۳- [۳] . همان، ج ۱۰، ص ۴۸۰۲.

۴- [۴] . همان، ص ۴۸۰۶.

۵- [۵] . همان، ص ۴۸۲۰.

آن حضـرت، قرآن خوانـدن را جلابخش دل ها می داند: «إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأَ کَما یَصْدَأَ الحَدِیدُ؛ این دل ها نیز همانند آهن زنگار می بندد.» عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دهنده دل ها چیست؟ فرمود: «تلاوت قرآن.»(۱)

حضـرت رسول، تلاـوت بسـیار قرآن را نیز می پسـندید و می فرمود: «عَلَیْکُمْ بِتَعَلُّمِ الْقُرانِ وَ کَثْرَهِ تِلاـوَتِهِ؛ بر شـما بـاد، آموختن قرآن و بسیار خواندن آن».(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهگوش دادن به قرآن را نیز نیکو شمرده است:

مَنِ اسْتَمَعَ إِلی آیَهٍ مِنْ کِتابِ اللّهِ کُتِبَتْ لَهُ حَسَنَهٌ مُضاعَفَهٌ وَ مَنْ تَلا آیَهً مِنْ کِتابِ اللّهِ کانَتْ لَهُ نُورا یَوْمَ الْقِیامَه.(۳)

هر کس به یک آیه از کتاب خدا گوش دهد، برایش ثوابی دو چندان نوشته می شود و هرکه یک آیه از کتاب خدا را تلاوت کند، روز قیامت، آن آیه نوری برای او خواهد بود.

رسول رحمت در سـخنی دیگر، مشـتاقان خدا را شـنوندگان کلام خدا می داند: «اَلا مَنِ اشْتاقَ إِلَی اللّهِ فَلْیَسْتَمِعْ کَلامَ اللّهِ؛ هان! هرکه مشتاق خداست، پس به کلام خدا گوش فرا دهد».(۴)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، حفظ قرآن را از بزرگ ترین نعمت های الهی می شمارد:

مَنْ اَعْطاهُ اللّهُ حِفْظَ کِتابِهِ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدا اُعْطِیَ أَفْضَلُ مِمّا أُعْطِیَ فَقَدْ غَمَطَ أَفْضَلَ

ص:۳۸

۱- [۱] . کنز العمال، ح ۲۴۴۱.
۲- [۲] . همان، ح ۲۳۶۸.
۳- [۳] . همان، ح ۲۳۱۶.
۴- [۴] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۳۴.

النِّعْمَهِ.(۱)

هر کس که خدا نعمت حفظ کتاب خود را به او عطا کند و آن کس گمان کند که به دیگران، نعمتی بزرگ تر از این نعمت او داده شده است، بی گمان، نسبت به بزرگ ترین نعمت، ناسپاسی روا داشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر، حفظ قرآن را جلب کننده رحمت و نور الهی معرفی می کند:

حَمَلَهُ القُرآنِ هُمْ الْمَحْفُوفونَ بِرَحْمَهِ اللّهِ الْمَلْبُوسُونَ بِنُورِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.(۲)

این حاملان [و حافظان] قرآنند که در میان رحمت خدا و پوشیده به نور خداوند عزوجل هستند.

آن حضرت، خواندن قرآن با لحن محزون را بیشتر می پسندید: «إِقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحُزْنِ فَإِنَّهُ نُزِلَ بِالْحُزْنِ؛ قرآن را با آواز حزین بخوانید؛ زیرا با صوت حزین نازل شده است.»(۳) همچنین زیور قرآن را صدای خوش می شمرد: «لِكُلِّ شَیْ ءٍ حِلْیَهٌ وَ حِلْیَهُ القُرانِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ؛ هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن، صدای خوش است».(۴)

در پایان این فراز، دعای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای حفظ قرآن را می آوریم. حضرت صادق علیه السلام از پدرانش، این دعا را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهنقل که است:

أللّهُمَّ ارْحَمْنِی تَرْکَ مَعاصِیکَ ما أَبْقَیْتَنی وَ ارْزُقْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیما یُرْضِیکَ عَنِّی وَ

ص:۳۹

۱- [۱] . کنز العمال، ح ۲۳۱۷.
۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۱۸.
۳- [۳] . همان، ص ۴۸۳۰.
۴- [۴] . همان، ص ۴۸۲۲.

أَلْزِمْ قَلْبِی حِفْظَ کِتابِکَ کَما عَلَّمْتَنِی وَ اجْعَلْنِی أَتْلُوهُ عَلی النَّحْوِ الَّذِی یُرْضِیکَ عَنِّی أَللّهُمَّ نَوِّرْ بِکِتابِکَ بَصَری و اشْرَحْ بِهِ صَدْرِی و فَرِّحْ بِهِ قَلْبِی وَ أَطْلِقْ بِه لِسانی وَ اسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِی وَ قُوَّتِی عَلی ذلِکَ فَإِنَّهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِکَ.(۱)

خداوندا! تا زنده ام، مرا به ترک گناهان، مورد ترحم قرار ده و حسن نظر به موجبات رضایت خود را به من عنایت کن و قلب مرا به حفظ قرآنت ملتزم فرما، چنان که آن را به من آموختی و مرا به تلاوت آن به گونه ای که از من خشنود باشی، موفق گردان. خداوندا! به واسطه قرآنت، چشمم را نورانی و سینه ام را گشاده و قبلم را شاد و زبانم را باز کن و بدن و نیرویم را بر تلاوت آن به کار گیر؛ زیرا هیچ نیرویی جز نیروی تو نیست.

خوردن و آشامیدن

اینکه بگوییم رسول اکرم صلی الله علیه و آله لذت های زندگی را دوست نمی داشت یا از لذت های متعارف بدش می آمد، سخنی نادرست است؛ زیرا او نیز مانند همه انسان ها بود: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ.» تفاوت او با دیگران تنها در دریافت وحی بود: «یُوحی إِلَیَّ.» (کهف: ۱۱۰) البته او مانند فرشتگان نیز آفریده نشده بود که غریزه انسانی نداشته باشد. با این حال، ایشان برخلاف ما و پادشاهان روزگار بود. «دنیا او را مغرور نکرد و تجملات و زیبایی های آن گرفتارش نساخت، بلکه آن را با چشم های عفیف تر نگریست».(۲)

حضرت رسول در عین بهره مندی، خود را مانند ضعیف ترین افراد

۱- [۱] . سنن النبی، ترجمه: غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳، به نقل از: قرب الاسناد، ص ۴.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

می پنـداشت. به همین دلیل، غـذایش بسـیار ساده و انـدک بود و در مصـرف غـذا مراقبت هایی داشت. برای نمونه، غذای داغ نمی خورد و صبر می کرد تا سـرد شود و می فرمود: «خداوند به ما آتش نخورانیده است. همانا غذای داغ برکت ندارد. آن را سرد کنید».(۱)

از سوی دیگر، هنگام غذا خوردن، بسم الله می گفت و با سه انگشت و از پیش خود غذا می خورد و از پیش کسی غذا برنمی داشت. چون غذا می آوردند، پیش از دیگران آغاز می کرد و با سه انگشت ابهام، مسبعه و وسطی، غذا می خورد و گاهی از انگشت چهـارم هم کمـک می گرفت.(۲) رسـول گرامی اسـلام پرخـوری را دوسـت نـداشت و دیگران را از این کـار بـازمی داشت. ایشان گرسنگی و تفکر را از عوامل بلندپایگی نزد خدا می شمرد:

اَفْضَلُکُمْ مَنْزِلَهً عِنْدَ اللّهِ تَعالی أطْوَلُکُمْ جُوعا و تَفَکُّرا وَ أَبْغَضُکُم إِلَی اللّهِ تَعالی کُلُّ نَوؤْمٍ وَ أَکُولٍ و شَرُوبٍ.(۳)

بلندپایه ترین شـما نزد خداوند متعال کسانی است که مدت های طولانی تری گرسـنگی بکشد و به تفکر بپردازد و منفورترین شما نزد خداوند متعال هر آن کسی است که پرخواب و پرخور و پرنوش باشد.

به باور محمـد رسول الله صـلی الله علیه و آله، آدمی آرزوی خوردن و آشامیـدن بسـیاری از چیزها را دارد، ولی باید بداند که کمترین حد اسراف، برآوردن

ص:۴۱

۱- [۱] . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۸.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۴۸.

این خواسته هاست: «إِنَّ مِنَ السَّرَفِ اَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ؛ اینکه هر چه دلت بخواهد بخوری، اسراف است».(۱)

به فضه، خدمت کار فاطمه علیهاالسلام گفتند: چرا سبوس نان علی علیه السلام را نمی گیری و آرد را الک نمی کنی؟ علی علیه السلام آن را شنید و فرمود: «پدر و مادرم فدای رسول خدا صلی الله علیه و آلهباد که سبوس طعامش را نمی گرفت و از نان سبوس دار هم سیر نشد تا دار فانی را وداع گفت».(۲)

گاهی پیش می آمد که تا سه روز غذایی به ایشان نمی رسید.(۳) هیچ گاه سیر غذا نمی خورد. به همین دلیل، لاغر اندام بود. علی علیه السلام در وصف ایشان می فرماید:

پیامبر از دنیا رفت، در حالی که معده و شکمش خالی و بدنش لاغر بود و وارد سرای آخرت شد، در حالی که دینش سالم بود.(۴)

حضرت رسول برای خوردن غذا همیشه سفره ای اگر چه کوچک می گسترد و در برابر آن دو زانو می نشست. غذا خوردن را با نام و یاد خدا آغاز می کرد و با سپاس خدا به پایان می برد. غذای داغ را غذای دوزخیان می دانست و می گفت که برکت ندارد. همچنین غذایی نمی خورد که دهان را بدبو کند به ویژه در وقت هایی که با مردم قرار دیدار داشت. تا زمانی که هنوز اشتها داشت، از آن دست می کشید و هرگز خود را کاملاً سیر

۱- [۱] . همان، ج ۵، ص ۲۴۶۲.
۲- [۲] . ابوالحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ص ۴۷.
۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۴۵.
۴- [۴] . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹.

نمی کرد. با هر لقمه ای که می خورد، حمد و سپاس خدا می گفت و او را بر این نعمت ها می ستود. در غذا اسراف نداشت؛ یعنی چیزی بیش از حد سیری نمی خورد. تبذیر نیز نداشت؛ یعنی مراقب بود که تکه نانی را دور نریزد.(۱) پیش از غذا خوردن «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» می گفت و پس از غذا و حمد و سپاس، دعا می کرد و می فرمود: «اَللّهُمَّ بارِکْ لَنا فِیهِ وَ أَبْدِلْنا بِه خَیْراً مِنْهُ؛ خداوندا! در این غذا برای ما برکتی مقرر فرما و به جای مصرفی که از آن کردیم، عوضی بهتر از آن عنایت فرما».(۲)

شستن دست پیش و پس از غذا سنّت نیکوی محمد صلی الله علیه و آله است: «وَ السُّنَّهُ فِی ذلِکَ غَسْلُ الیَدَیْنِ قَبْلَ الطَّعامِ وَ بَعْدَهُ.»(۳) چون با مردم غذا می خورد، نخستین کسی بود که به سوی غذا دست دراز می کرد و آخر از همه دست می کشید تا مردم بدون خجالت غذا بخورند.(۴) بهترین طعام نزد پیامبر، غذایی بود که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند.(۵) تا پایان عمر، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد.(۶)

در آداب آب خوردن رسول الله صلی الله علیه و آله نیز وارد شده است:

وَ کانَ لا یَتَنفَّسُ فِی الإِناءِ إِذا شَرِبَ فَإِنْ أرادَ أَنْ یَتَنَفَّسَ أَبْعَدَ الْإِناءَ عَنْ فِیه حَتّی

۱- [۱] . قائمی، در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله ، صص ۲۹۷ و ۲۹۸، به نقل از: سنن النبی.

۲- [۲] . سنن النبی، ص ۳۲۴.

۳- [۳] . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۲.

۴- [۴] . احمدبن محمد برقی، محاسن، ص ۳۷۶.

۵- [۵] . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۶.

۶- [۶] . همان، ص ۲۲.

يَتَنَفَّسَ.(۱)

وقتی آب می نوشید، در ظرف آب نفس نمی کشید، بلکه هر وقت می خواست نفس بکشد، آن را از دهان دور نگه می داشت.

آب را یک باره نمی نوشید، بلکه می کوشید آن را در سه نفس بنوشد و در هر نفس، خدا را شکر می کرد.(۲) پس از نوشیدن آب، خدا را سپاس می گفت که نوشیدنی او را آبی گوارا قرار داده است و می فرمود:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْهُ أُجاجا بِذُنُوبِنا وَ جَعَلَهُ عَذْبا فُراتا بِنِعْمَتِهِ.(۳)

سپاس خدا را که آب را به واسطه گناهان ما تلخ قرار نداد و به واسطه نعمت خود، آن را گوارا و شیرین قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی غذایی چرب می خورد، کمتر آب می نوشید. عرض کردند: چرا کم آب می نوشید؟ فرمود: «برای این غذا، کم نوشیدن آب سازگارتر است».(۴)

پیامبر هنگام خوردن به کسی که روبه رویش نشسته بود، تعارف می کرد، ولی هنگام آب نوشیدن به کسی که در طرف راست نشسته بود، آب می داد.(۵)

ایشان وقتی که شیر می نوشید، می فرمود: «أَللّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ زِدْنا مِنْهُ؛

۱- [۱] . همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- [۲] . سنن النبی، ص ۱۶۹.

۳- [۳] . ابی محمد بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۰.

۴- [۴] . محاسن، ص ۴۱.

۵- [۵] . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۴.

خداوندا! در این غذا به ما برکت بده و بر آن بیفزای».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که بخشی از لقمه غذا را می خورد، می فرمود:

اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أطْعَمْتَ وَ أشْقَیْتَ وَ رَوَّیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ غَیْرَ مَکْفُورٍ وَ لامُوَدَّعٍ وَ لا مُسْتَغْنِيٍ عَنْکَ.(۲)

خداوندا! ستایش تو را که غذا و آب دادی و سیراب کردی. تو را سپاس بدون آنکه کفران نعمت شوی و نعمتت رها شود و از تو احساس بی نیازی گردد.

نشست و برخاست

شیوه راه رفتن آدمی نشانه خصلت های شخصیتی اوست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در راه رفتن نیز اصولی را رعایت می کرد. راه رفتن او استوار، متین و همراه با قدرت بود. ـ ابن عباس ـ دراین باره می گوید:

کانَ رَسُولُ اللّه إِذا مَشی مَشی مَشْیا یُعْرَفُ أَنَّهَ لَیْسَ بِمَشْیِ عاجِزٍ وَ لابِکَسْلانَ.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی راه می رفت، چنان مسیر را می پیمود که هیچ کس او را ناتوان و تنبل احساس نمی کرد.

گفته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی با جمع یارانش در مسیری حرکت می کرد، به یاران خویش می فرمود که جلوتر از او بروند و پشت سرش را برای فرشتگان خالی می گذاشتند. پیامبر پشت سر مردم می رفت. ناتوانان را کمک و آنان را بر مرکب خویش سوار می کرد.(۴) تند، ولی باوقار راه می رفت.

ص:۴۵

۱- [۱] . وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۷۳.

۲- [۲] . سنن النبی، ص ۱۷۷؛ به نقل از: اقبال الاعمال، ص ۳۶۴.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۴- [۴] . محمد بن علی صدوق، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۱.

ـابی هاله تمیمی ـمی گوید: «یَمْشِی هَوْنا سَرِیعَ الْمَشْیَه؛ با آرامش و وقار راه می رفت، ولی در عین حال تند و چابک بود.»(۱) وقتی راه می رفت، پاهای خود را از زمین بلند می کرد و به آرامی قدم برمی داشت و مانند کسی که بر زمین شیب دار راه برود، راه می رفت.(۲)

زمانی که سوار مرکب بود، حال پیاده ها را مراعات می کرد. اگر گاهی سواره بود، اجازه نمی داد کسی یا کسانی، پیاده، همراه وی مسیر را بپیمایند و او سواره باشد. یا پیاده را هم سوار می کرد یا می فرمود: «برو فلان جا منتظر من باش.»(۳) مقید نبود که حتما مسیرها را سواره برود، بلکه به شرایط و فراهم بودن امکانات بستگی داشت. نوع وسیله نقلیه نیز برایشان مهم نبود. پشت سرش، بنده خود یا دیگران را سوار می کرد. گاهی سوار اسب یا استر یا الاغ یا دراز گوش بی پالان می شد و اگر هم وسیله ای نبود، پیاده می رفت.(۴)

نکته دیگر، عوض کردن مسیرها بود. ایشان گاهی از راهی می رفت و در بازگشت، از راه دیگر برمی گشت. گذشته از رعایت مسائل امنیتی، فلسفه این کار را می توانیم از روایتی دریابیم که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. این کار زمینه افزایش رزق و روزی هم بوده است به این معنا که آدمی در تغییر مسیر، هم انسان های بیشتری را می بیند و در نتیجه،

۱- [۱] . سنن النبی، ص ۷۱.

۲- [۲] . محمدبن علی صدوق، معانی الاخبار، صص ۷۹ ـ ۸۳ .

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۴- [۴] . همان، ص ۲۲۷.

روابط اجتماعی تقویت می شود و هم مردم شهر و تلاش آنان را می بینند. معاشرت با جمع گسترده تری از مردم، سبب رونق کار اجتماعی آدمی و افزایش روزی اوست.(۱)

درباره نشستن حضرت رسول نیز گفته اند که در مجلس، جای خاصی را برای خود تعیین نمی کرد و در قید و بند صدرنشینی در مجلس نبود. هرجا که جا بود، می نشست و یاران را نیز به همین مسئله فرمان می داد. همچنین روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد.(۲) شیوه نشستن در حضور دیگران، فرهنگ و تربیت آدمی را نشان می دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله که پرورش یافته خداوند متعال است، هرگز پای خود را در حضور دیگران دراز نمی کرد.(۳) همچنین درباره شیوه نشستن آن حضرت آمده است:

وَ کانَ أَکْثَرُ ما یَجْلِسُ مُسْتَقبلَ الْقِبْلَهِ وَ کانَ یُکْرِمُ مَنْ یَدْخُلُ عَلَیْهِ حَتّی رُبَّما بَسَطَ ثَوْبَهُ.(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر اوقات رو به قبله می نشست. به کسانی که خدمتش می رسیدند، احترام و تکریم می کرد و گاهی عبای خود را برای آنان می گستراند.

حساب رسی و خداترسی

ص:۴۷

۱- [۱] . سنن النبی، ص ۵۵.
۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۲.
۳- [۳] . همان، ص ۲۳۶.
۴- [۴] . همان، ج۱۶، ص ۲۲۸.

رسول رحمت تـا آخرین لحظه هـای زنـدگی پاکش در فکر گره گشایی از امور مردم بود. یاران و نزدیکان او به خوبی به یاد دارنـد که در آخرین روزهای زنـدگی و در بستر بیماری، با آنکه یارای راه رفتن نـداشت، مقـداری پول نزد او آوردند. وی به سرعت پول ها را میان مؤمنان تقسیم کرد. سـپس شـش دینار باقی مانده را به همسـرش سپرد. چون خواست بخوابد، نتوانست. بارها به یاران خود گفته بود به خـدایی که جان محمـد به دست اوست، سوگنـد می خورم اگر به اندازه کوه احد، طلا نزد من باشـد، دوست دارم که پس از سه روز، دیناری از آن برای من نمانـد و نیازمندانی را بیابم که به آنها بدهم، مگر اندکی از آن را برای پرداخـت وامی کـه برعهـده دارم، بردارم. از همین رو، همسـرش را صـدا زد و شـش دینـار خـواست. چـون دینارهـا را آوردنـد، پنـج دینار آن را برای پنج خانواده از انصار فرسـتاد و فرمود: یک دینار باقی مانده را هم با عجله انفاق کنید. آن گاه فرمود: «آسوده شدم» و سپس خوابید.(۱) یاران که این منظره را می دیدند، به یاد داشـتند که روزی پس از نماز عصـر، شتابان به سـوی خـانه می رفت، چنـان که کسـی به او نرسـید. چـون به مسـجد بـازگشت، گفت: «در خـانه، تکه ای طلاـ بود و خوش نداشتم که شب در خانه بماند. دستور بخشش آن را دادم».

همسـرش دیده بود که در شبی، پیامبر خوابش نمی برد و پیاپی از خواب برمی خاست و می نشـست تا اینکه صدای مسـتمندی را شنید و به

ص:۴۸

۱- [۱] . طبقات الکبری، ج ۲، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

بیرون رفت. چون بـاز گشت، آسوده خـاطر خوابیـد. سـحر گاه از او پرسـید: چرا دیشب خوابتـان نمی برد؟ پیـامبر فرمود: «شـب هنگام، هشت درهم برای من رسید و ترسیدم از اینکه مرگ مرا دریابد و این پول در خانه باشد».

هیچ دغدغه ای نداشت جز رعایت حال بیچارگان و رسیدگی به امور آنان. هیچ چیزی از امت خویش نمی خواست جز ادامه راه و مرامش. «پیش از مرگ به مسـجد رفته و خود را مهیـای قصـاص کرده بود.»(۱) چون از دنیـا رفت، هیـچ درهم و دینار و غلام و کنیز و گوسـفند و شتری جز شتر سواری اش بر جای نگذاشت. زره او نیز نزد فردی از یهودیان مدینه به گرو مانده بود و در برابر آن ۶۰ کیلو جو برای نفقه همسرانش از او قرض گرفته بود.(۲) به گفته _فریتیوف شوآن_:

خصـلت محمدی و مکارم اخلاقی و معنوی مبیّن آن است که شیوه اولیای مسلمان دارای جنبه فردی نیست. مکارم دیگری جز فضایل محمـد صـلی الله علیه و آله وجود نـدارد. پس تنها همین هاست که پیروان آیین زندگی او می توانند تکرارش کنند. از طریق همین هاست که پیامبر در میان امت خود زنده است.(۳)

نگاه پیامبر رحمت به انسان و جامعه انسانی و توجه ویژه به حقوق، عواطف، کرامت و عزت نفس انسان ها، شخصیت حضرت را کـانون اعتماد، محبت و مهرورزی قرار داد. رسول اسـلام، خلق و خویی الهی داشت و تجسم عینی همه فضـیلت ها به شـمار می رفت.

۱- [۱] . همان، ص ۲۴۱.
۲- [۲] . منتهی الآمال، ج ۲، ص؟.
۳- [۳] . محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا، ص ۵۱.

دانش ورزی

با بالا رفتن سطح آگاهی و معرفت انسان ها، افراد کمتر دچار تزلزل دینی و اعتقادی می شوند. بدین ترتیب، شبهه های مخالفان و خرافه ها و سنّت های نادرست، کمتر می تواند مسیر فکر و اعتقادی آنان را منحرف سازد؛ زیرا در پرتو نور علم و درک بالای فهم دینی، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را می یابند.(۱) قرآن مجید، مقام و منزلت عالمان و نادانان را یکی نمی داند و می فرماید: «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ؛ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان هستند؟» (زمر: ۹)

از این رو، انسان در هر مرحله ای از زندگی باید در پی دانش اندوزی باشد و هیچ گاه خود را از دانستن بی نیاز نداند. کسی که خود را از دانستن بی نیاز می داند، دلیل نادانی اوست. حضرت می فرماید: «مَنْ قالَ اِنِّی عالِمٌ فَهُوَ جاهِلٌ؛ هرکه بگوید دانا هستم، او نادان است.»(۲) نبی اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه به معدن وحی الهی متصل بود و علم اولین و آخرین را در اختیار داشت، از درگاه الهی می خواست که بر میزان علم او افزوده شود: «رَبِّ زِدْنِی عِلْماً؛ پروردگارا! علم مرا افزون کن.»(طه:۱۱۴) ایشان آن قدر در راه کسب دانش به ویژه علمی که او را به خداوند نزدیک سازد، اهتمام می ورزید که می فرمود:

إِذا أَتی عَلَیَّ یَوْمٌ لا أَزادُ فِیهِ عِلْماً یُقَرِّبُنِی إِلَی اللّهِ تَعالی فَلا بُورِکَ لِی فِی طُلُوعِ

۱- [۱] . علی رضا عالمی، سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، بی جا، نجم الهدی، ۱۳۸۵، چ ۱، ص ۷۶.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۹۸.

الشَّمْسِ ذلِکَ الْیَوْم.(۱)

اگر روزی فرا رسد و در آن روز، دانشی که مرا به خدا نزدیک کند، بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.

برخلاف بسیاری از افراد مستبد و زورگو و اربابان استثمار که می کوشند پیروان خود را در نادانی نگه دارند، رسول الله صلی الله علیه و آله پیروانش را به ارتقای سطح علمی خود سفارش می کرد:

أُغْدُ عالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً اَوْ مُسْتَمِعاً اَوْ مُحِبّاً لَهُمْ وَ لا تَکُنِ الْخامِسَ فَتَهْلِکَ.(۲)

روز خود را در حالی آغاز کن که دانشمند یا دانشجو یا شنونده دانش یا دوستدار دانش باشی و از گروه پنجم مباش که هلاک و نابود شوی.

حضرت رسول در کلامی دیگر می فرماید:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَهٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ أَلا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ بُغاهَ الْعِلْمِ.(۳)

طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. بدانید که خداوند، جویندگان دانش را دوست دارد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، زمینه لازم را برای پرسیدن فراهم می کرد تا افراد با اطمینان و آرامش، پرسش های خود را مطرح کنند و دریچه دانش به سوی آنان گشوده شود. خود در این باره می فرمود:

أَلْعِلْمُ خَزائِنُ وَ مَفاتِیحُهُ السُّؤالُ فَاسْأَلُوا رَحِمَکُمُ اللّهُ فَإِنَّهُ یُؤْجَرُ اَرْبَعَهٌ: اَلسّائِلُ وَ الْمُتَکَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُم.(۴)

۱- [۱] . نهج الفصاحه، ترجمه: غلام حسین مجیدی، قم، مؤسسه انصاریان للطباعه و النشر، ۱۳۷۹، ص۱۲۶.

۲- [۲] . شیخ صدوق، امالی، بیروت، بی جا، ۱۴۰۰ ق، ج۱، ص ۳۶۷.

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۸ ، ص ۳۹۶۲.

۴- [۴] . همان، ج ۵، ص ۲۳۱۶.

دانش، گنجینه هایی است و کلیدهای آن پرسش است. پس خدایتان رحمت کند. بپرسید؛ که با این کار، چهار نفر پاداش می یابند: پرسشگر، پاسخ گو، شنونده و دوستدار آنان.

حقیقت جویی و پی بردن به حقایق عالم هستی، نقطه اوج کمال انسانی است. پیامبر گرامی اسلام، دانش حقیقی را برتر از عبادت و مایه حیات اسلام و ستون دین می داند و عالمان را چراغ روشن هدایت معرفی می کند.(۱)

أَلْعُلَماءُ مَصابِیحُ الأَرْضِ وَ خُلَفاءُ الأَنبِیاءِ وَ وَرَثَتِی وَ وَرَثَهُ الأَنْبِیاء.(۲)

دانشورزان، چراغ های زمین و جانشین پیامبران و وارثان من و پیامبرانند.

در سخنی دیگر نیز آنان را جلودار و راهنما می شمارد و می فرماید:

اَلْعُلَماءُ قَادَهٌ وَ الْمُتَّقُونَ سَادَهٌ وَ مُجالِسَتُهُمْ زِیَادَهٌ.(۳)

دانشورزان، پیشوایانند و پرهیزکاران، سرورانند و هم نشینی با آنان مایه فزونی است.

اگر گروهی با هم همراه شوند و به سوی مقصدی یگانه گام بردارند، راهنما باید از فراز و نشیب راه، آگاه باشد. بی شک، اقتدا به پیشوایان دانا، آدمی را به سلامت به سرمنزل مقصود خواهد رساند.(۴)

هیچ گنجینه و میراثی سودمندتر از دانش نیست؛ چون دانش مایه آرامش روح آدمی است. دانش اندوزی، پادزهر آفت جهل است که

۱- [۱] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۴۲۶، ح ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹.

۲- [۲] . همان، ص ۴۲۶، ح ۲۰۱۴.

۳- [۳] . همان، ح ۲۰۱۵.

۴- [۴] . ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، مدیریت اطلاع رسانی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، صص۵۵ و۵۶.

شبهه های ذهنی را از قلب می زداید و ایمان و اطمینان را جانشین آن می کند. همچنین اندوه را از دل می برد و جوینده آن را از تنهایی می رهاند.(۱) رسول الله صلی الله علیه و آله در سخنی زیبا درباره جویندگان دانش می فرماید:

إِنَّ الْمَلائِکَهَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتِها لِطَالِب الْعِلْمِ رِضاً بِما یَطْلُبُ.(۲)

فرشتگان، بال های خود را برای دانش جو می گسترانند؛ زیرا از آنچه می جویند، رضایت دارند.

دانش، شاه راهی است که آدمی را به بهشت و رضوان الهی می رساند:

مَنْ سَلَکَ طَرِیقاً یَطْلُبُ فِیهِ عِلْماً، سَلَکَ اللّهُ بِهِ طَرِیقاً إِلَی الْجَنَّه.(۳)

هر کس در جست وجوی دانش، راهی را بپیماید، خداوند، او را به سوی بهشت راه نماید.

رسول گرامی اسلام نسبت به شرکت در مجالس علمی اهتمام خاصی داشت. اگر وارد مسجد می شد و می دید دو گروه دور هم نشسته اند و مشغول بحث هستند، به گروهی می پیوست که سرگرم بحث علمی بودند.

در دانش دوستی ایشان همین بس که خون بهای اسیران جنگی را دانش آموزی قرار داد. بدین ترتیب که هر اسیری از جنگ بدر با فدیه یک تا چهار هزار درهم می توانست آزاد شود. پیامبر دستور داد آن عده که پول ندارند، برای خون بهای خویش، به فرزندان انصار خواندن و نوشتن

۱- [۱] . همان، ش ۱۱، ص ۳۸.

۲- [۲] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۱۶۸، ح ۸۳۰ .

۳- [۳] . کنز العمال، ص ۲۸۷۴۶.

بیاموزنـد و آن گاه آزاد شوند. او بهای خون را با فرهنگ دانش آموزی معامله کرد و نشان داد اسـلام در عرصه فرهنگ، علم و رشد و کمال، آیینی سرآمد است.(۱) دین اسلام برای دانش آموز و آموزگار قداست ویژه ای قائل است. به راستی در کدام مکتب می توان این اندازه احترام به دانشـجو و استاد را یافت و این سخن گران سنگ از رسول خدا صلی الله علیه و آلهگویای مدعای ماست:

لِینُوا لِمَن تُعَلِّمُونَ وَ لِمَن تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ.(۲)

با کسی که به او دانش می آموزید و با کسی که از او دانش فرا می گیرید، نرم و ملایم باشید.

رضامندی

رضـا به معنـای خشـنودی است. رضا بودن به مقـدرات الهی یعنی اینکه اگر انسان پس از انجام وظیفه و تلاش در عرصه های گوناگون زنـدگی، در برابر حوادث تلـخ و مقـدرات به ظاهر نامناسب الهی قرار گرفت، مصـلحت الهی را بر مصـلحت ظاهری خود ترجیح دهد و آنچه را خدا پسندید، همان را بپسندد. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللّه ِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی. (لقمان: ۲۲)

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دست گیره

۱- [۱] . علی قائمی، در مکتب محمد صلی الله علیه و آله ، صص ۳۵۸ _ ۳۶۰.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۸ ، ص ۳۹۷۶.

محکمی چنگ زده و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است.

در سوره مجادله نیز انسان های رستگار و حزب الله چنین توصیف شده اند:

رَضِيَ اللّه ُعَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللّه ِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله: ۲۲)

خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از خداوند خشنودند. آنها حزب الله اند. بدانید که حزب الله پیروز است.

این آیات نشان می دهد که آدمی باید از سویدای دل و خشنودی کامل، تسلیم فرمان خدا و رسولش باشد تا رضوان الهی را به دست آورد. در سیره گفتاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مقام رضا بالاتر از مقام صبر در نظر گرفته شده است، ایشان می فرماید:

أُعْبُدِ اللّه َفِي الرِّضا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَفِي الصَّبْرِ عَلى ما تَكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ.(۱)

خدا را با خشنودی از مقدرات، عبادت کن. اگر توانایی بر آن نداری، صبر و استقامت در برابر حوادث تلخ، خیر بسیار دارد.

جنگ احد یکی از صحنه های بزرگ رویارویی حق و باطل بود. در این جنگ، پیامبر و حضرت علی علیه السلام هر دو به شدت مجروح شدند. علی علیه السلام با وجود جراحت شدید آن گاه که پیکر شهیدانی چون _حمزه، مصعب، حنظله_ و دیگران را دید، از اینکه به شهادت نرسیده است، دگرگون شد. پیامبر که این شور ملکوتی را در چهره وی دید، فرمود: «أَبْشِرْ فإِنَّ الشَّهادَةَ مِنْ وَرائِكَ؛ به تو بشارت باد که سرانجام شهید می شوی.» مدت ها از این ماجرا گذشت. روزی علی علیه السلام این بشارت را به پیامبر یادآور شد.

۱- [۱] . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۰۴.

حضرت فرمود: «إِنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ فَکَیْفَ صَبْرُکَ إِذا؛ ولی بگو بدانم در این هنگام صبر و مقاومت تو چگونه است؟» علی علیه السلام که به مقام رضا؛ یعنی به درجه بالاتر از صبر رسیده بود، در پاسخ فرمود: «لَیْسَ هذا مِنْ مَواطِنِ الصَّبْرِ وَلکِنْ مِنْ مَواطِنِ الْبُشْری؛ چنین موردی از موارد صبر نیست، بلکه از موارد بشارت (و خشنودی) است».(۱)

شخصی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسید: معنی رضا چیست؟ آن را برای من شرح بده. پیامبر در پاسخ فرمود: جبرئیل از سوی خدا، مقام رضا را چنین بیان کرد:

أَلرّاضِی لا یَسْخَطُ عَلی سَیِّدِهِ أَصابَ مِنَ الدُّنْیا أَمْ لَمْ یُصِبْ و لا یَرْضی لِنَفْسِهِ بِالْیَسِیرِ مِنَ الْعَمَلِ.(۲)

راضی به رضای خدا کسی است که از مولایش (خدا) ناخشنود نشود، خواه دنیای خوبی داشته باشد و خواه دنیای خوبی نداشته باشد و برای خودش به کار نیک اندک خشنود نیست.

یکی از موارد تسلیم و صبر در نامه تسلیت آمیز رسول اللّه صلی الله علیه و آله به _معاذ _در مرگ فرزندش آمده است که فرمود:

به من خبر رسید که تو درباره فرزندت بی تابی می کنی. خداوند، تو را بدو بهره مند ساخت تا هنگام مرگ و در موعد مقرر، جان او را گرفت. به درستی که همه ما از خداوندیم و به سوی او باز می گردیم. مبادا بی تابی ات، ثواب تو را ببرد. اگر به ثواب مصیبت خود برسی، می دانی مصیبت در برابر آن ثواب بزرگی که خدا برای آن آماده کرده، نسبت به اهل تسلیم و صبر بسیار کم و کوتاه است. بدان که بی تابی، مرده را برنمی گرداند و از مقدر جلوگیری نمی کند. خوش دل باش و وعده مقرر را بپذیر و مبادا افسوس بخوری بر امری که به خودت و همه مردم ملازم و چسبیده است و در زمان خود نازل می شود. سلام،

۱- [۱] . بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، ص ۳۷۲، به نقل از: نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶ با اندکی تغییر.
۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۳۷۳.

رحمت و برکات خداوند بر تو باد.(۱)

همچنین آمده است که پیامبر اسلام، مسلمانان را به مسجد فرا خواند و در آستانه ماه مبارک رمضان، پس از خواندن خطبه، به حضرت علی علیه السلامفرمود: «گویی تو را در این ماه می نگرم که برای پروردگارت نماز می خوانی. ناگاه تیره بخت ترین شخص، ضربتی بر فرق سرت می زند، به گونه ای که محاسنت از خون سرت رنگین می شود».

امیرمؤمنان علی علیه السلام چنان شیفته رضای الهی بود که یک پرسش بیشتر نکرد و آن، این بود: «وَ ذلِکَ فِی سَلامَهٍ فِی دِینِی؟! آیا در آن هنگام، دینم سالم است؟» پیامبر در پاسخ فرمود: «فِی سَلامَهٍ مِنْ دِینِکَ؛ آری، دینت سالم است.»(۲) علی علیه السلامدیگر چیزی نگفت.

سخن حضرت علی علیه السلام پس از فرود آمدن ضربت شمشیر در سحرگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان، بیانگر نهایت خشنودی وی از رضای الهی است، آن گاه که فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ؛ به خدای کعبه سوگند! رستگار شدم».(۳)

۱- [۱] . همان، ج ۷۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.
۲- [۲] . همان، ج ۹۶، ص ۳۵۸.
۳- [۳] . همان، ج ۴۲، ص ۲۳۹.

بخش دوم: گذری بر اخلاق خانوادگی و اجتماعی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

مهمان نوازی

پیـامبر اعظم صـلی الله علیه و آله بسـیار مهمـان دوست و مهمان نواز بود تا جایی که از مهمان به عنوان راهنمای بهشت یاد می کرد و می فرمود: «هر خـانه ای که مهمانی وارد آن نشود، فرشـتگان وارد آن خانه نمی گردنـد.»(۱) آن حضرت، مسلمانان را مهمان می کرد و به دعوت مسلمانان حتی بندگان پاسخ می داد و هیچ

۱- [۱] . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

غـذایی را کم نمی شـمرد. رسول اللّه صـلی الله علیه و آله خودش از مهمانان پذیرایی می کرد، چنان که در تاریخ آمده است: «هنگـامی که کـاروان فرسـتادگان ـ نجاشـی ـ در مـدینه به محضـر رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله وارد شدنـد، آن حضـرت برخاست و خودش به آنان خدمت کرد».(۱)

در روایتی دیگر آمـده است که در یکی از جبهه های جنگ، پیامبر در حال نماز خوانـدن بود. گروهی مسافر از کنار اردوگاه آن حضـرت گذشـتند و هنگام دیدار با اصـحاب پیامبر، احوال حضرت را از آنان پرسیدند. آن گاه برای پیامبر دعا کردند و او را سـتودند. سـپس از آنجـا گذشـتند. پیامبر پس از نماز و آگاهی از ماجرا، در حالی که خشـمگین بود، به اصـحابش اعتراض کرد و فرمود: «سوارانی به اینجا می آینـد و سـلام خود را به من می رساننـد و جویای حال من می شونـد، ولی شـما آنان را به مهمانی دعوت نمی کنید؟»(۲)

ایشان معتقد بود که همه شایسـته پذیرایی هسـتند. بر همین اساس می فرمود: «أضِفْ بطَعامِکَ مَنْ تُحِبُّ فِی اللّهِ؛ کسی را که به خاطر خـدا دوسـتش داری، به غذای خود مهمان کن.»(۳) در بـاور رسول الله صـلی الله علیه و آله، مهمـان مایه برکت و روزی آور خـویش است. بنـابراین می فرمـود: «أَلضَّیْفُ یَنْزِلُ بِرِزْقِهِ و یَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَیْتِ؛ مهمـان، روزی خود را می آورد و گناهان اهل خانه را می برد».(۴)

ص:۵۹

۱- [۱] . محمدتقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی، آموزه های اخلاقی ـ رفتاری امامان شیعه، صص۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- [۲] . همان، ص ۱۶۰.

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۲۷۴.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۱.

از نظر ایشان، اجابت دعوت مؤمن برای مهمانی نیز ارزش والایی دارد. دراین باره سفارش می فرمود:

أُوصِی الشاهِدَ مِنْ أُمَّتی وَ الْغائِبَ أَنْ یُجیبَ دَعْوَهَ الْمُسْلِمِ وَلَوْ عَلی خَمْسَهِ أَمْیالٍ فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ الدِّینِ.(۱)

به حاضران و غایبان از امتم سفارش می کنم که دعوت مسلمان را اگرچه پنج میل (حدود ده کیلومتر) با او فاصله باشد، اجابت کنند؛ زیرا اجابت دعوت مسلمان از برنامه های دین است.

ناگفته نماند که پیامبر اسلام در عین مهمان دوستی، سفارش می کرد که خود را برای پذیرایی از مهمان به زحمت نیندازید و با همان چیزی که در خانه دارید، از او پذیرایی کنید. گفته اند دو نفر مهمان _سلمان _شدند. سلمان، نان و نمک برای آنها حاضر کرد و گفت: «اگر پیامبر از تکلّف نهی نکرده بود، برایتان از بیرون چیزی تهیه می کردم».(۲)

در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله، پذیرایی از مهمان در خانه، به نوعی زکات خانه به شمار می رود. ایشان می فرماید: «لِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکاهٌ و زَکاهُ الدّارِ بَیْتُ الضِیافَهِ؛ هر چیزی را زکاتی هست و زکات خانه، اتاق مهمان خانه است».(۳)

پیامبر گرامی اسلام به میزبان احترام می نهاد. گفته اند ایشان در دوران جوانی و پیش از بعثت به طائف سفر کرد. مردی از اهالی طائف، آن

۱- [۱] . همان، ص ۴۴۷.
۲- [۲] . همان، ج ۲۲، ص ۳۸۴.
۳- [۳] . کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹۰، ح ۴۱۵۰۴.

حضرت را مهمان کرد و به او احترام گذاشت. پس هنگامی که در چهل سالگی به مقام پیامبری رسید، آوازه پیامبری و دعوت او به اسلام در همه جا پیچید. شخصی در طائف از میزبان پیامبر پرسید: آیا می دانی کسی که در مکه به پیامبری مبعوث شده، کیست؟ میزبان گفت: نه، نمی دانم. به او گفتند او همان محمد صلی الله علیه و آله، یتیم عبدالمطلب است که در فلان روز وارد طائف شد و تو از او میزبانی کردی. میزبان که در همان مهمانی به بزرگی مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله پی برده بود، وقتی این سخن را شنید، به سوی پیامبر ره سپار شد. وقتی به حضور حضرت رسید، اسلام را پذیرفت. آن گاه از رسول اکرم صلی الله علیه و آلهپرسید: آیا مرا می شناسی؟ پیامبر فرمود: «تو کیستی؟» میزبان گفت: من همان کسی هستم که وقتی در دوران جاهلیت به طائف آمده بودی، مهمان م شدی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خوش آمدی، اینک نیاز خود را بیان کن.» میزبان گفت: من از شما دویست گوسفند می خواهم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا همان تعداد گوسفند را در اختیار او بگذارند. پس به اصحاب خود فرمود: «چرا این مرد تقاضای اندکی از من کرد و مانند فردی از بنی اسرائیل نخواست که در روز قیامت، در بهشت همراه من باشد».(۱)

رفتار با کودکان

رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت ویژه ای به کودکان داشت. با آنها

۱- [۱] . ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۴، ص ۵۴۲.

هم بـازی و هم کلام می شـد و آنهـا را بـا روی گشاده در آغوش محبت خود می گرفت. سـعید بن ابی راشـد به نقل از یعلی عـامری می گویـد که وی برای رفتن به یـک مهمـانی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را به آن دعوت کرده بودنـد، با آن حضـرت همراه شـد. حضـرت پیشاپیش مردم به راه افتاد و حسـین علیه السـلام با بچه ها سـرگرم بازی بود. پیامبر خواست او را بگیرد، ولی حسـین علیه السـلام این طرف و آن طرف می دویـد. پیـامبر شـروع به خندیـدن و شوخی کردن بـا او کرد تا اینکه حسـین علیه السـلام را گرفت. پس یک دستش را پشت گردن و دست دیگرش را زیر چانه او گذاشت و دهانش را می بوسید و فرمود: «حسین از من است و من از حسین».(۱)

رسول الله صـلی الله علیه و آلهبـا شخصـیت و کرامتی که داشت، در برابر کودکـان، خود را همسـان آنان قرار می داد و با آنها بـازی می کرد. بـا آنـان انس می گرفت و می فرمـود: «مَنْ کـانَ عِنْـدَهُ صَـبِیٌّ فَلْیَتَصـابَّ لَهُ: کسـی که کـودک دارد، بایـد بـا او کودکانه رفتار کند.»(۲) پیـامبر رحمت تلاـش می کرد بـا بازی کردن و هـدیه دادن، کودکان را خوش حال کنـد. ایشان برای جلب توجه دیگران به این امر می فرمود:

مَنْ فَرَّحَ ابْنَهً فَکَأَنَّما أَعْتَقَ رَقَبَهً مِنْ وُلْدِ اِسْماعِیلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَیْنِ ابْنٍ فَکَأَنَّما بَکی مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ.(۳)

کسی که دختربچه خویش را خوش حال کند، مانند این است که برده ای از فرزندان

ص:۶۲

۱- [۱] . محجه البیضاء، ج ۴۳، ص ۲۸۵.
۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۱.
۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۱۰۱، صص ۶۹ و ۹۴.

اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد و کسی که پسربچه خود را خوش حال کند، همانند این است که از خوف خدا اشک بریزد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به نیاز کودکان و رسیدگی به آنان توجهی خاص داشت، به گونه ای که وقتی فریاد کودکی را در حال نماز شنید، نمازش را کوتاه کرد و متوجه کودک شد. وقتی به حضرت اعتراض شد که چرا نماز را کوتاه کردی؟ فرمود: «آیا فریاد کودک را نمی شنوید؟»(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبه شخصیت کودکان احترام می نهاد و به دیگران نیز می فرمود: «أَکْرِمُوا أَوْلادَکُم؛ به کودکان خود احترام بگذارید.»(۲) خود ایشان با آن عظمت و شخصیت والای خود به کودکان سلام می کرد و برایشان شخصیت قائل می شد و می فرمود:

خَمْسٌ لَسْتُ بِتارِکِهِنَّ حَتّی الْمَماتِ... وَ تَسْلِیمی عَلَی الصِّبْیانِ لِتَکُونَ سُنَّهً مِنْ بَعْدِی.(۳)

از پنج چیز تا زمان مرگ دست برنمی دارم... یکی از آنها سلام کردن بر کودکان است تا اینکه پس از من سنّت شود.

ایشان نام نیک، آموزش سواد و مهیا کردن وسیله ازدواج را از حقوق فرزندان می شمرد:

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ ثِلاثَهٌ یُحَسَّنُ اسْمَهُ وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَهَ وَ یُزَوِّجُهُ اِذا بَلَغَ.(۴)

از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: اسم خوب برایش انتخاب کند؛ به او سواد بیاموزد و هرگاه به سن بلوغ رسید، او را همسر دهد.

ص:۶۳

۱- [۱] . فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳- [۳] . همان، ج ۱۲، ص۶۳.

۴- [۴] . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۴.

رسول رحمت، مردم را به بوسیدن فرزندان و مهربانی به آنان سفارش می کرد. روزی مردی که در جمع پیامبر و اصحاب بود، گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده ام. پیامبر نیز فرمود: «این مردی است که در نظر من از دوزخیان است.»(۱) آن حضرت، رعایت عدالت میان فرزندان را لازم شمرده و فرموده است:

اِعْدِلُوا بَیْنَ أوْلادِکُم فِی النُّحْلِ کَما تُحِبُّونَ أنْ یَعْدِلُوا بَیْنَکُم فِی الْبِرِّ وَ اللُّطْفِ.(۲)

میان فرزندان خود در عطا و بخشش به عدالت رفتار کنید، همچنان که دوست دارید آنان نیز در احترام و محبت میان شما عادلانه رفتار کنند.

رسول گرامی اسلام، فرزند صالح را هدیه الهی می دانست:

اَلْوَلَدُ الصّالِحُ رَیْحانَهٌ مِنَ اللّهِ قَسَمَها بَیْنَ عِبادِهِ.(۳)

فرزند شایسته، دسته گلی خوش بو است از جانب خداوند که میان بندگانش قسمت می کند.

از نگاه ایشان، بهره مندی از فرزند شایسته نشانه سعادت آدمی است: «مِنْ سَعادَهِ الرَّجُلِ اَلْوَلَدُ الصّالِحُ؛ از خوش بختی مرد، داشتن فرزند شایسته است».(۴)

رسول اللّه صلی الله علیه و آلهدر سفارش به تأدیب فرزندان چنین سفارش می کرد:

أدِّبُوا أوْلادَکُم عَلی ثَلاثِ خِصالٍ: حُبِّ نَبِیِّکُم وَ حُبِّ أهْلِ بَیْتِهِ وَ قِراءَهِ الْقُرْآنِ.(۵)

فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان؛ دوست داشتن اهل

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۸۸.

۳- [۳] . اصول کافی، ج ۶، ص ۲.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸.

۵- [۵] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۱۰۴.

بیت او و قرآن خواندن.

حضـرت در سخنی دیگر فرمود: «أکْرِمُوا أوْلادَکُم وَ أحْسِنُوا آدابَهُم؛ فرزندان خویش را گرامی بدارید و خوب ادبشان بیاموزید».(۱)

رفتار با جوانان

در سیره نبوی، جوانان از جایگاهی بس ارزشمند برخوردارند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله با شناخت کامل از روحیه ظریف جوانان، به گونه ای با آنان برخورد می کرد که جوانان از شیفتگان واقعی ایشان به شمار می آمدند. به همین دلیل، گاهی مسئولیت های مهم و حساس را به آنان واگذار می کرد. انتخاب _مصعب بن عمیر _برای تبلیغ، گماردن _عتّاب بن اسید _به سمت فرمانداری و افرادی مانند _اسامه بن زید_ در سمت سرلشکری سپاه اسلامی، گواه جایگاه رفیع جوانان در نظر پیامبر است. ایشان می فرمود:

اُوصِیکُمْ بِالشَّبابِ خَیْراً فَإنَّهُمْ اَرَقُّ اَفْئِدَهً اِنَّ اللّهَ بَعَثَنِی بَشِیراً وَ نَذِیراً فَحالَفَنی الشَّبابُ وَ خالَفَنِی الشُّیُوخُ.(۲)

به شما درباره جوانان به نیکی سفارش می کنم؛ زیرا آنان قلبی رقیق تر و فضیلت پذیردارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمتش بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من میثاق بستند، ولی پیران از پذیرش دعوتم روی برتافتند.

تاریخ گواهی می دهد که بیشتر مسلمانان نخستین کمتر از سی سال

ص:۶۵

۱- [۱] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ح ۴۵۱.

۲- [۲] . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

داشته اند.(۱) پیامبر اسلام با قشرهای گوناگون به ویژه جوانان مشورت می کرد و به آرای آنان احترام می گذاشت. حضرت با درک صحیح از احساسات و عواطف جوانان، آنها را باور داشت و هماره بر آموزش آنان تأکید می ورزید: «عَلِّمُوا اَوْلادَکُم السَّباحَةَ وَ الرِّمایَةَ؛ به فرزندان خویش تیراندازی و شنا بیاموزید».(۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مسئولیت های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به جوانان واگذار می کرد. پیش از هجرت حضرت به یثرب، مصعب بن عمیر را که نوجوانی بیش نبود، برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به آن شهر فرستاد.(۳) همین جوان در جنگ های بدر و احد، فرمانده و پرچم دار سپاه اسلام بود و با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت رسید. ـعتّاب بن اسیدـ، دیگر جوانی است که حضرت پس از فتح مکه، او را به عنوان والی مکه برگزید و مسئولیت امور سیاسی را بر دوش وی نهاد، در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت. وقتی به حضرت اعتراض کردند که چرا جوان را بر بزرگ سالان ترجیح داده ای، با متانت پاسخ داد که ملاک مسئولیت، بزرگی سن نیست، بلکه شایستگی و فضیلت است و شایستگی و فضیلت نیز به سن افراد نیست: «فَلَیْسَ الاَکْبَرُ هُوَ الاَفْضَلُ بِلِ الاَفْضَلُ هُوَ الاَکْبَرُ؛

۱- [۱] . مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳، چ ۳، ص ۱۴۳.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۶، ۴۰۵.

سن سبب بزرگی نیست. فضیلت و شایستگی مایه بزرگی است».(۱)

همین رویه در برگزیدن اسامه بن زید به فرماندهی لشکری که برای جنگ با رومیان آماده کرده بود، تکرار شد. با اینکه بزرگ سالان فراوانی میان اصحاب بودند، آن حضرت، اسامه ۱۸ ساله را به فرماندهی برگزید.(۲) به طور کلی، یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را جوانان تشکیل می دادند و حضرت می فرمود: «نُصْرِتُ بِالشَّبابِ؛ من با جوانان یاری شدم».(۳)

عبدالله، جوان بیست ساله مکه، بیست و سومین نفری بود که به دین اسلام گروید. او پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله با شجاعت و استواری تمام، قرآن را آشکارا میان مشرکان مکه می خواند.(۴) _جابر بن عبد الله انصاری_ نیز یکی از جوانان تلاشگر و پرشور مدینه بود که در تمامی صحنه های حماسی حضوری چشم گیر داشت. او نخستین بار در دوران نوجوانی، به همراه پدر و برخی از یثربیان در سال سیزدهم بعثت، پیامبر را در منا دید. او هنگام حضور حضرت در مدینه همواره همراه ایشان بود تا آنکه در سال دوم هجرت جنگ بدر صورت گرفت. او را به دلیل خردسالی از شرکت در نبرد بازداشتند، ولی او در منطقه جنگ حضور یافت و به

۱- [۱] . علی بن برهان الدین الحلبی، سیره حلبی، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، ۱۳۸۲ ه_ . ق، ج ۳، ص۵۹.

۲- [۲] . امیر ملک محمودی، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، نشر شهاب الدین، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- [۳] . علی بن محمد جزری ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۹۶.

۴- [۴] . محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ه_ . ق، ج ۳، ص ۲۹۳.

جنگ جویان مسلمان آب می داد.(۱)

همچنین _ابوسعید خدری_، چون بیش از سیزده سال نداشت، از شرکت در جنگ احد بازماند. با این حال، در نبرد خندق اجازه حضور یافت و از آن پس، در دوازده غزوه، هم پای پیامبر در میدان های جنگ حضوری حماسی داشت.(۲) پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، زید بن حارثه، سومین مرد جوانی بود که به رسالت ایشان ایمان آورد(۳) و از آن تاریخ، پیوسته در کنار پیامبر بود و یار و همراه و صدیق او به شمار می رفت تا جایی که حضرت به زید می فرمود: «تو برادر و دوست ما هستی.»(۴) _جعفر بن ابی طالب_ نیز در آغاز بیست سالگی دومین نفری بود که به دین اسلام پیوست. سیما و سیره جعفر شبیه پیامبر بود و آن حضرت در وصف او چنین فرموده است: «خداوند، مردم را از شاخه های مختلف آفرید، ولی من و جعفر از یک شاخه و درختیم.»(۵) البته ناگفته نماند که علی علیه السلام هنگام نزول وحی، نخستین کسی بود که به رسول الله صلی الله علیه و آله گروید در آن هنگام تنها ده سال از عمرش می گذشت.(۶)

همسرداری

ص:۶۸

۱- [۱] . همان، ج۴، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲- [۲] . همان، ص ۳۲۰.

۳- [۳] . اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴- [۴] . همان، ج ۳، ص ۴۶۶.

۵- [۵] . سفینه البحار، ح ۱، ص ۱۵۸.

۶- [۶] . ابن هشام، السیره النبویه، قاهره، ۱۳۵۵ه . ق، ج۱، ص ۲۶۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همسران متعددی داشت و موظف بود به صورت دقیق به آنان رسیدگی کند. از آنجا که ایشان خانواده بزرگی را سرپرستی می کرد، لازم بود اوقات خود را میان آنان عادلانه قسمت کند و با هرکدام رفتاری متناسب داشته و به فکر تأمین وضع مادی و تقویت بعد معنوی باشد. با اینکه حضرت در بالاترین درجه عقل و کمال بود، ولی با همسران خود به زبان خودشان سخن می گفت و کج خلقی های برخی از آنان را تحمل می کرد. ایشان احسان به خانواده را معیار فضیلت می دانست و می فرمود: «بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهترین باشند و من از همه شما برای خانواده ام بهترم.»(۱) ایشان با خانواده خود خوش رو بود و با آنان گفت وگو و شوخی می کرد: «وَ کانَ رَسُولُ اللّهِ یَمْزَحُ مَعَهُنَّ.»(۲) رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ کاری را نه تنها بر همسران خویش، بلکه بر هیچ کس تحمیل نمی کرد: «إِنّا وَ الْأَتْقِیاءُ مِنْ أُمَّتِی بُرَاءُ مِنَ التَّکَلُّفِ؛ من و پیروان فضیلت خواه از امتم، از تحمیل کار به دیگران بیزار هستیم».(۳)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله از هر کاری که موجب دل سردی همسر شود، پرهیز می کرد و کانون خانواده آن حضرت سرشار از صفا و صمیمیت، انس و آرامش بود. کارهای شخصی را خود انجام می داد و در کارهای خانه به همسرانش کمک می کرد و بر این باور بود که «خدمت به همسران،

۱- [۱] . من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۲- [۲] . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۹۸.

۳- [۳] . همان، ص ۳۶۶.

صدقه به شمار می آید.»(۱) رسول الله صلی الله علیه و آله از پیروانش می خواست نسبت به زنان مهر و محبت داشته باشند و از برخورد تند و خشونت نسبت به زنان به شدت نهی می فرمود:

هر مردی که به همسرش سیلی بزند، آفریدگار بلندپایه به کلیددار دوزخ فرمان می دهد که هفتاد سیلی داغ از آتش دوزخ به او بزند.(۲)

احترام به والدین

یکی از اصول اخلاقی بسیار مهم در سیره نبوی، نیکی و احترام به پدر و مادر است. احترام و نیکی به والدین، معنای گسترده ای دارد و به طور کلی، از هر نوع بی احترامی به آنها و هر چیزی که موجب ناخشنودی آنها می شود، باید دوری جست. در قرآن کریم آمده است: «فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ؛ به پدر و مادر اُفّ نگو.»(اسراء: ۲۳) واژه «اُفّ»، سبک ترین و کوچک ترین تعبیر بی ادبانه ای است که برای بیان درد و ناراحتی گفته می شود. شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «لایُسَمِّیهِ بِإِسْمِهِ وَ لایَمْشِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لایَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لایَسْتَسِبُّ لَهُ؛ پدر را به نامش نخواند و جلوتر از او راه نرود و پیش از او ننشیند و سبب نشود که دیگران به پدرش دشنام دهند.»(۳) در روایتی دیگر، پدر و مادر را بهشت و دوزخ انسان شمرده است. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره حق پدر و مادر بر فرزندانشان

۱- [۱] . در مکتب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ، ص ۳۸۰.
۲- [۲] . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.
۳- [۳] . اصول کافی، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

فرمود: «آن دو، بهشت و دوزخ تو هستند».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نیکی به پدر و مادر را سبب طولانی شدن عمر آدمی معرفی می کند و می فرماید:

در عالم خواب دیـدم عزرائیل برای قبض روح یکی از افراد امتم آمـد. در این هنگام، نیکی او به پدر و مادرش آمد و عزرائیل را از قبض روح او بازداشت.(۲)

آن حضـرت، خشـنودی خداوند را در رضایت والدین می داند و می فرماید: «رِضَا اللّه ِفِی رِضَا الوالِدِ وَ سَخَطُ اللّه ِفِی سَخَطِ الْوالِدِ؛ خشنودی خدا در خشنودی پدر است و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر».(۳)

در روایتی آمـده است شخصـی به محضـر رسول خدا صـلی الله علیه و آلهآمد و گفت: من با علاقه و شور و نشاط، برای جهاد آمادگی دارم. پیامبر فرمود: «بنابراین، به میدان جهاد برو و در راه خدا با دشـمن جنگ کن که اگر در این راه کشـته شوی، در پیشگاه خدا زنده هستی و روزی داده می شوی و اگر [بر اثر بیماری] بمیری، پاداشت بر عهده خداست و اگر از جبهه، زنده به خانه ات بازگردی، از گناهانت پاک می شوی، هماننـد روزی که متولـد شـده ای.» او عرض کرد: ای رسول خـدا! پدر و مادر پیری دارم که به گمان خود با من اُنس گرفته انـد و رفتن من به جهاد را خوش ندارنـد. پیامبر فرمود: «در این صورت، نزد پدر و مادرت باش. سوگند به خداوندی که جانم در دست قدرت اوست، اُنس گرفتن یک شبانه روز آنها با تو از

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۰.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰ .

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۲.

جهاد یک سال بهتر است».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدمت و احترام به والدین را محدود به زمان حیاتشان نمی داند و این خدمت گزاری را حتی پس از مرگ نیز ممکن می شمارد. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره نیکی کردن به پدر و مادر پس از مرگ آنها فرمود:

نَعَمْ، أَلصَّلاهُ عَلَیْهِما وَ الْإِسْتِغْفارُ لَهُما وَ انْفاذُ عَهْدِهِما مِنْ بَعْدِهِما وَ صِلَهُ الرَّحِمِ الَّتِی لا تُوصَلُ إِلّا بِهِما وَ إِکْرامُ صَدِیقِهِما.(۲)

آری، دعا کردن برای آنها، آمرزش خواستن برایشان و اجراکردن وصیت هایشان پس از مرگ آنها و صله رحم کردن با خویشان آنها و احترام گذاشتن به دوستان آنهاست.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، اعمال فرزندانی را که از فرمان پدر و مادر سر باز می زنند، پذیرفته درگاه الهی نمی داند و می فرماید: «یُقالُ لِلْعاقِّ: إِعْمَلْ ما شِئْتَ فَإِنِّی لا أَغْفِرُلَکَ؛ به فرزند نافرمان گفته می شود هر کار (عبادی) که می خواهی، بکن، ولی من تو را نمی آمرزم».(۳)

ایشان خدمت به والدین را سبب سبک شدن مجازات گناهان شمرده است. گفته اند مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آلهآمد و گفت: در زمان جاهلیت دختردار شدم. او را پرورانـدم تا به حد بلوغ رسید. لباس و زیور بر تنش کردم و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم، این بود: «یا اَبتاه» (ای پدر جان). اکنون

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.
۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.
۳- [۳] . همان، ص ۷۰۹۸.

پشیمانم و از شما می خواهم که بفرمایید این گناه را چگونه جبران کنم؟ پیامبر فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه. پیامبر فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری. پیامبر فرمود: «به او نیکی کن؛ زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او گناهانت را جبران و پاک می کند.»(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر می فرماید: «اَلْجَنَّهُ تَحْتَ أَقْدامِ الْأُمَّهاتِ؛ بهشت زیر پای مادران است».(۲)

همچنین در سیره آن حضرت آمده است در ماجرای حنین که در سال هشتم هجرت رخ داد، شیماءٔ، دختر حلیمه و خواهر رضاعی پیامبر با جمعی از دودمانش به اسارت سپاه اسلام درآمدند. پیامبر هنگامی که شیماء را میان اسیران دید، به پاس محبت های او و مادرش در دوران شیرخوارگی، احترام و محبت شایانی به شیماء کرد. پس برخاست و عبای خود را بر زمین گستراند. آن گاه شیماء را روی آن نشاند و با مهربانی مخصوصی از او احوال پرسی کرد و به وی فرمود: «تو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی.» جالب اینکه از آن زمان، شصت سال گذشته بود. شیماء از پیامبر درخواست کرد تا اسیران طایفه اش را آزاد سازد. پیامبر به او فرمود: «من سهمیه خودم را بخشیدم و در مورد سهمیه دیگر مسلمانان به تو پیشنهاد می کنم که پس از نماز ظهر برخیزی و در حضور مسلمانان، بخشش مرا وسیله خود قرار دهی تا آنها نیز سهمیه خود

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۲، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

را ببخشـند.» شـیماء چنین کرد. مسلمانان گفتند: ما نیز به پیروی از پیامبر، سهمیه خود را بخشیدیم. تنها دو نفر به نام ـاقرع ـو ـعُیَینه ـسـهمیه خود را نبخشـیدند. پیامبر هر یک از اسـیران آنها را با شـش نفر اسـیر دیگر عوض کرد. در نتیجه، همه اسیران طایفه شیماء آزاد شدند.(۱)

منزلت زنان

گفته انـد در چین قـدیم، پاهـای دختران را از کودکی بـا تکه ای پـارچه می بسـتند و در قالب فلزی قرار می دادنـد تا کوچک بماند و جذاب جلوه کند. به همین جهت، زن چینی با پیمودن مسیر کوتاهی، خسته و عرق ریزان از نفس می افتاد و از حرکت می ایسـتاد. برای زن چینی، ازدواج نوعی معامله بود که والدین، دختران خود را به هر کسی که می خواستند، در برابر دریافت هـدیه و پول تسـلیم می کردند. در ژاپن، مرد قدرت وسـیعی داشت و حق داشت زنان را برای بردگی و روسپی گری بفروشد. زنان در سراسـر عمر تحت قیمومت پدر یا شوهر یا پسـر خود بودند. دختران از ارث سـهمی نداشتند و مردان حق گرفتن زن به طور نامحدود را داشتند.(۲) در هندوسـتان، زن، موجود حقیری برای شوهر بود و پس از مرگ شوهر، زنـدگی او را جایز نمی شمردند و زن را در روز چهلم شوهر در آتش می انداختند و می سوزاندند. بهترین زنان، زنانی بودند که پس از مرگ

۱- [۱] . اعلام الوری، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- [۲] . ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش اول، ص ۱۴۵.

شوهرانشان، خود را در آتش بیندازند و بسوزانند. زنان هند به استثنای زنان طبقات بالا و زنان روسپی معابد، از دانش اندوزی محروم بودند و همانند برده ها حق مالکیت نداشتند و دست رنج آنان به جیب شوهر و اربابشان می رفت.(۱) همچنین در جزایر افریقا، زنان را گله گله می فروختند.

در عصر جاهلیت در عربستان نیز زن هیچ گونه ارزش انسانی و اجتماعی نداشت. تنها وظیفه او خدمت به مرد و به دنیا آوردن فرزند پسر برای شوهر بود و اگر دختری به دنیا می آورد، دیگران از او کناره می گرفتند. در مواردی حتی فرزند دخترش زنده به گور می شد و هیچ گونه حق دفاع یا نگه داری از او را نداشت. وجود دختر، ننگ خانواده به شمار می رفت. اگر فرزند اول زنی، دختر بود، قدم او را نامبارک می دانستند. تعدد زوجات نیز بدون هیچ قید و شرطی رواج داشت. زن کالایی بود که جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می رفت و او را با اموال و ثروتی که باقی می ماند، به ارث می بردند.(۲) قرآن مجید وضع عربستان آن زمان را چنین بیان می کند:

هنگامی که به یکی از آنها این بشارت می رسید که نوزاد دختری برای تو به دنیا آمده است، چهره اش از شنیدن این سخن سیاه می شد و خشم و ناراحتی در نهادش موج می زد و از شرم و خجالت خود از مردم دور می شد یا آن دختر را با خواری نگاه می داشت یا در خاک پنهانش می کرد. آگاه باشید که اینها قضاوت و دید بدی دارند. (نحل: ۵۸ و ۵۹)

۱- [۱] . همان، بخش دوم، ص ۷۸.

۲- [۲] . همان، ج ۱۱، ترجمه فارسی، ص ۸ .

همچنین در جای دیگری می فرماید: «هنگامی که دختران زنده به گور شده مورد سؤال قرار گیرند که به چه گناهی کشته شده اند». (تکویر: ۸ و ۹)

اسلام، غبار مظلومیت و خواری را از چهره این مخلوق الهی و شریک مرد در زندگی پاک کرد و کرامت زن را آشکار ساخت. همچنین با نکوهش رفتارهای غیرانسانی مردان با زنان، آنان را به رفتار نیک و ادای حقوق انسانی زنان تشویق و موظف ساخت. پیامبر اسلام برای اینکه فرهنگ جاهلی را نسبت به زن دگرگون کند، با سفارش های گوناگون، دیدگاه جامعه را نسبت به زن تغییر داد، بدین گونه که ملاک های ارزشی را در جامعه دگرگون کرد؛ نه مرد بودن را ملاک کرامت شمرد و نه زن بودن را نشانه نکبت و بدبختی، بلکه معیار و فضیلت را تقوا و خویشتن داری در برابر گناه و نافرمانی خدا معرفی کرد.

قرآن کریم در شرایط آن روز جامعه، از زنان شایسته ای چون مریم علیهاالسلام و آسیه، همسر فرعون به عنوان زنان صالح و وارسته تجلیل کرد. پیراستن حضرت مریم از اتهام های ناروای یهودیان، خدمتی بزرگ در حق زن لایق، عفیف و وارسته و دفاع از حقوق او بود. تجلیل از آسیه در دربار پادشاهی فرعون نیز ارج گذاری به توانایی زن در مبارزه با استکبار و دست یابی به کمال انسانی بود.(۱) همچنین معرفی شخصیت والای حضرت زهرا علیهاالسلام و نقش او در تاریخ اسلام، نشان دهنده شایستگی زن در عرصه های گوناگون اخلاقی، سیر و سلوک معنوی، اجتماعی و سیاسی

۱- [۱] . مهین محمدپور، مقاله «زن در میان دو جاهلیت»، فصل نامه پویا، ش ۱، صص ۵۳ و ۵۴.

است. زنـان بـا الهـام از حضـرت زهرا علیهاالسـلام و دختر گرامی اش، زینب کبرا علیهاالسـلام می تواننـد ارزش هـای انسـانی، عفـاف، تقوا، ایثـار و فـداکاری و مبـارزه بـا سـتم و بی عـدالتی را جای گزین فرهنگ طفیلی گری، مـدپرستی و بی بنـدوباری سازند.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در زمـانه ای که پـدران، اختیـاردار مطلق دختران برای ازدواج بودنـد، در پاسـخ خواسـتگاری حضـرت علی علیه السـلاماز فاطمه زهرا علیهاالسـلام فرمود: «باید نظر فاطمه علیهاالسـلام را جویا شوم» و به این ترتیب، یکی از حقوق مسلّم زنـان را که حق انتخاب همسـر بود، به رسـمیت شـناخت. افزون بر آن، در روزگاری که حتی برای پیش پا افتاده ترین امور، رأی و نظر زنان نقشـی نداشت، در بیعت با حاکم اسـلامی، برای زنان نقشـی هم پای مردان در نظر گرفت و بانوان توانستند جداگانه با حاکم بیعت کنند.(۱) پیش از آن، مردان بیعت می کردنـد و می گفتنـد ما به جای بانوان هم بیعت کردیم و اهل بیت تابع ما هستند. پیامبر با این کار، حضور اجتماعی و سیاسی و تعهد و مسئولیت پذیری را به زنان آموزش داد.

اکنون روند یاد شده را با جریان آزادی مورد ادعای غرب مقایسه کنید. امروز در تمدن غرب، زنان را زنده به گور نمی کنند، بلکه درعصـر جاهلیت مدرن، با بهره کشـی از جاذبه های جسـمانی و شـهوانی زن در عشـرت کده ها، تمام شخصیت فکری و حرمت انسانی او را زنده زنده به گور هوس رانی مردان می فرستند. زن را آزاد می پندارند تا بازار مصرفشان

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۰۸.

گرم تر شود و کالاهای لوکس آنان به فروش برود. در نگاه آنان، زن از قیود دست و پاگیر خانواده آزاد شد، ولی آمار طلاق، همسرآزاری، خودکشی زنان و تک زیستی بالا رفت. زن آزاد شد تا با یک برنامه پیچیده و حساب شده بدون آنکه خود بفهمد، به بردگی درآید. امروزه برخی کشورهای صنعتی از جمله آلمان، مرکز واردات و فروش دختران جوان _ بیشتر آسیایی _ به شمار می آیند و برخی کشورهای در حال توسعه مثل _تایلند_، اقتصاد خود را براساس تجارت بین المللی، «سکس» استوار کرده اند.(۱) حال آنکه قرن ها پیش از این، پیامبر برگزیده خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، زن محصور در چهار دیواری جهل و خرافه و ستم را به میدان تعیین سرنوشت اجتماع آورد و با تأکید بر حفظ شخصیت انسانی و فکری وی به همگان آموخت که:

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

و هر کس از زن و مرد به شرط داشتن ایمان کار نیکی انجام دهد، ما او را در زندگانی خوش و باسعادت زنده می گردانیم و پاداشی بسیار بهتر از کار نیکی که کرده است، به او اعطا می کنیم.

رسول رحمت درباره مهرورزی با فرزندان دختر می فرماید: «لاـ تَکْرَهُو الْبَناتَ فَإِنَّهُنَّ الْمُؤنِساتُ الْعالِیات؛ دختران [خود] را ناخوش ندارید؛ زیرا آنها مونس های گران بهایی هستند.»(۲) یا در سخنی دیگر، دختران را دل سوز و با برکت

۱- [۱] . عاطفه خرمی، مقاله «زنده به گوری مدرن در قرن آخر الزمان»، فصل نامه پویا، ش ۱، ص ۵۰.
۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۸۸.

می شـمارد و می فرمایـد: «أَلْبَناتُ هُنَّ الْمُشْـفِقاتُ وَ الْمُجَهِّزاتُ الْمُبارَکاتُ؛ دختران، دل سوز، مددکار و بابرکتند.»(۱) ایشان در مقابل تلاش خسـتگی ناپذیر مادران، بهشت را ارمغان راهشان می شـمارد و می فرماید: «أَلْجَنَّهُ تَحْتَ أَقْدامِ الْاُمَّهات؛ بهشت زیر پای مادران است».(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به نکته های ظریف در روابط خانوادگی می فرماید:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَری تُحْفَهً فَحَمَلَها إِلی عِیالِهِ... وَلْیَبْدَأْ بِالْاُناث.(۳)

آن که به بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، در تقسیم آن از دختران آغاز کند.

نیز می فرماید:

ساوُوا بَیْنَ أَوْلادِکُمْ فِی العَطِیَّهِ فَلَوْ کُنْتُ مُفَضِّلًا لَفَضَّلْتُ النِّساء.(۴)

با فرزندان به مساوات رفتار کنید و اگر می خواستم به کسی افزون ببخشم، به زنان بیشتر می بخشیدم.

از سوی دیگر، مهربانی بیشتر با دختران را صـفتی الهی می شـمارد: «اِءنَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی عَلَی الْأُناثِ أَرَقُّ مِنْهُ عَلَی الذُّکُورِ؛ خداوند متعال به دختران، مهربان تر از پسران است».(۵)

روزی شخصـی نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همسـری دارم که چون بر او وارد می شوم، به اسـتقبالم می آید و چون از خانه خارج

۱- [۱] . کنز العمال، ص ۴۵۳۹۹.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان، ص ۳۶۷.

می شوم، مرا بدرقه می کند و چون مرا غمگین می بیند، به من می گوید: چه چیز تو را غمگین کرده است؟ اگر به جهت روزی ات غصه می خوری که غیر تو (خداوند) آن را تکفل کرده است و اگر ناراحتی تو برای آخرت است، خداوند این هَمّ و غم را زیاد کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا برای خداوند، عاملانی است و این زن از عاملان خداوند است. او نصف پاداش شهید را دارد».(۱)

بر اساس چنین دیدگاهی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله زنان را تنها برای کار نمی خواست، بلکه همواره زمینه رشد و تعالی آنان را فراهم می آورد. پیامبر هیچ گاه به زن به عنوان فرد خانه داری که تمام وظایف خانه بر عهده او باشد، نمی نگریست، بلکه مشارکت در امور خانه را نشان دهنده برخورداری مرد از فضیلت انسان می دانست. در سیره نبوی آمده است:

وَ کانَ یَخْصِفُ النَّعْلَ وَ یَرْقَعُ الثَّوْبَ وَ یفْتَحُ البابَ وَ یَحْلُبُ الشّاهَ وَ یَعْقِلُ الْبَعِیرَ فَیَحْلُبُها وَ یَطْحَنُ مَعَ الْخادِمِ إِذا أَعْیا.(۲)

پیامبر خدا در خانه، کفش و لباس خود را وصله می کرد. در را می گشود. گوسفند و شتر را تیمار می کرد و شیر آن را می دوشید و اگر خدمت کار خسته می شد همراه خادم خانه گندم آرد می کرد.

به طور کلی، از دید دین اسلام و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله، هیچ یک از زن و مرد از نظر کرامت انسانی و فضیلت بر یکدیگر برتری ندارند. آنان

۱- [۱] . من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

به دلیـل ساختـار متمایز جسـمانی و روحانی در برخی حقوق و تکالیف با هم تفاوت دارنـد که آن هم با در نظر گفتن مجموع حقوق، اصـل تساوی به چشم می آیـد. ماه و خورشـید هرگز با هم برابر نیسـتند، ولی آیا این تفاوت به معنای کم ارزش بودن یکی در برابر دیگری است؟ همه می دانند که ماه و خورشـید کارکرد ویژه خود را دارند و جهان بدون وجود هر یک از آنان قابل زیستن نخواهد بود.

عفو و گذشت

در سال ششم هجری، قراردادی ده ساله میان سران قریش و پیامبر اعظم بسته شد که به ـپیمان حدیبیه ـشهرت یافت. آرامش حاصل از این پیمان بیش از دو سال به طول نینجامید و با حمله شبانه گروهی از جنگ جویان قریش به قبیله ـخزاعه ـکه هم پیمان مسلمانان بودند، قرارداد یاد شده نقض گردید. پس از پیمان شکنی قریش، رسول خدا صلی الله علیه و آلهتصمیم گرفت خانه خدا را از دست مشرکان آزاد کند. ازاین رو، بسیج عمومی اعلام کرد که بی درنگ سپاهی نیرومند در مدینه گرد آورد. آن گاه روز دهم رمضان سال هشتم هجرت، مدینه را به سوی مکه ترک کرد.

لشکر اسـلام در کرانه هـای مکه اردو زد و جنـگ جویـان به دسـتور پیـامبر، بـا افروختن آتش در نقاط مرتفع و ایجاد رعب و وحشت، روحیه دفاعی قریش را تضعیف کردند و بدین وسیله، مقدمه فتح بدون خون ریزی مکه فراهم شد. مکه، بزرگ ترین دژ کفر و بت پرستی فرو ریخت و خدایانش

ص:۸۱

به دست نبی خدا صلی الله علیه و آله نابود شد. آن روز پیامبر بر مردمی که او را ساحر و مجنون خوانده، در دره ابوطالب محاصره کرده، به انواع شکنجه ها آزرده، برای قتلش نقشه کشیده، از زادگاهش بیرون رانده، آتش جنگ علیه او افروخته و یارانش را به شهادت رسانده بودند، پیروز شد. پس به طور طبیعی انتظار می رفت که انتقام سختی در میان باشد. با این حال، محمد صلی الله علیه و آله که «رَحَمةٌ لِلْعالَمین» بود، در برابر فکر انتقام که افکار عمومی را هراسان کرده بود، فرمود: «چه می گویید و در باره من چگونه فکر می کنید؟» مردم بهت زده و بیمناک، با صدای لرزان و شکسته، با توجه به بزرگ منشی پیامبر گفتند: ما جز خوبی و نیکی چیزی درباره تو نمی اندیشیم. تو را برادر بزرگوار خویش و فرزند برادر بزرگوار خود می دانیم. پیامبر نیز در برابر این سخنان فرمود:

من نیز همان جمله ای را به شما می گویم که برادرم، یوسف به برادران ستمگر خود گفت. امروز بر شما ملامتی نیست. خدا گناهان شما را می آمرزد. او اَرحَمُ الرّحمین است. بروید دنبال زندگی خود. همه شما آزادید.(۱)

پیامبر خدا انتقام نگرفت و به کسی نیز اجازه نداد انتقام بگیرد، بلکه با اعلام عفو عمومی، چون بارانی بر دل تفتیده و وحشت زده مردم مکه بارید و آنها را به رویشی دوباره در پرتو اسلام واداشت؛ رویشی که هویتی جدید و سرشار از فضیلت های الهی و انسانی به مردم جزیره العرب بخشید.

ص:۸۲

۱- [۱] . جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، صص ۴۴۸ و ۴۴۹.

پیامبر اسلام، اسوه عفو و الگوی گذشت بود، به گونه ای که امام صادق علیه السلام در تبیین نمونه ای از این خصلت پسندیده می فرماید: «در جنگ ذات الرقاع، رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر درختی فرود آمد. در همین هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در طرف دیگر وادی منتظر بند آمدن سیل بودند، فاصله انداخت. مردی از مشرکان متوجه شد پیامبر تنهاست. پس به هم رزمان خود گفت: من محمد صلی الله علیه و آله را می کشم. او نزدیک پیامبر آمد و به روی ایشان شمشیر کشید. آن گاه گفت: ای محمد! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر فرمود: آن که پروردگار من و توست. در این هنگام، جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت روی زمین افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود: ای غورث! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشندگی و آقایی تو ای محمد. پیامبر او را رها کرد. مرد از جا برخاست، در حالی که می گفت: به خدا سوگند که تو از من بهتر و آقاتری».(۱)

عفو و گذشت به عنوان یک ارزش اسلامی در سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ازاین رو، مسلمانان باید به پیروی از ایشان، این خصلت پسندیده را در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش زنده سازند تا افزون بر چشیدن شیرینی زندگی جمعی، بر نورانیت درون بیفزایند و پیام آور محبت گردند.(۲) حضرت ختمی مرتبت

۱- [۱] . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۱۳، ص ۶۱۹۹، ح ۱۹۹۶۸.

۲- [۲] . اکبر مظفری، مقاله «خلق و خوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله»، فصل نامه پویا، شهریور ۱۳۸۵، ص ۴۴.

می فرماید: «إرْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ اغْفِرُوا یُغْفَرْ لَکُمْ؛ به مردم رحم کنید تا به شما رحم کنند. دیگران را ببخشایید تا بخشوده شوید.»(۱) رسول گرامی اسلام در کلامی دیگر فرمود: «مَنْ عَفا عِنْدَ الْقُدْرَهِ عَفا اللّهُ عَنْهُ یَوْمَ الْعُسْرَه؛ هر کس در زمانی که قدرت انتقام دارد، گذشت کند، خداوند در روز دشواری از او می گذرد».(۲)

آراسته شدن به صفت عفو و بخشش، به نوعی خداگونگی است؛ چرا که رسول رحمت فرمود: «إِنَّ اللّهَ عَفُوٌّ یُحِبُّ الْعَفْوَ؛ خداوند، بسیار با گذشت است و گذشت را دوست دارد.»(۳) از نگاهی دیگر، گذشت را مایه افزایش عمر نیز دانسته و فرموده است: «مَنْ کَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فی عُمْرِهِ؛ هرکه پرگذشت باشد، عمرش دراز می شود».(۴)

مهربانی همراه با شجاعت

مهر محمد صلی الله علیه و آله شامل حال همه مردم بود. عشق او به کودکان زبانزد است. در کوچه به آنها سلام می کرد و با ایشان هم بازی می شد. هنگامی که نماز می گزارد، دو نوه اش، حسن و حسین علیهماالسلام از پشت پدربزرگشان بالا می رفتند، ولی هرگز خاطرش از این پسرکان پرنشاط که گوشواره عرش بودند، آزرده نمی شد. گفته اند وقتی یکی از صحابه دید که

۱- [۱] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۵۱، ح ۲۶۳.

۲- [۲] . متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۸۹ هـ . ق، ج ۱، ص ۷۰۰۷.

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۸ ، ص ۳۸۳۲.

۴- [۴] . همان، ص ۳۸۳۴.

پیامبر بر رخسار حسن علیه السلامبوسه می زند، با لحنی پر افاده، زبان به سخن گشود که مرا ده پسر است و هرگز یکی را نبوسیده ام. پیامبر در پاسخش گفت: «هر که رحمت نیاورد، رحمت نبیند.»(۱) آن وجود نازنین می خواست رحمت و مهربانی فراگیر، در کالبد جامعه جاری شود. ازاین رو، می فرمود: «آیا به شما بگویم که کدامتان به من شبیه تر هستید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا. فرمود:

کسی که اخلاقش نیکوتر و در برخورد با دیگران خوش روتر و بیشتر از دیگران نسبت به برادران دینی اش مهربان تر و بر حق، صبورتر باشد و بیشتر خشم خود را فرو نشاند و بیشتر ببخشاید و در خشنودی و خشم برای دیگران انصاف را رعایت کند، به من شبیه تر است.(۲)

پیامبر خدا هیچ گاه کسی را برای امور شخصی خود آزار نرساند و کار خود را بر دوش کسی ننهاد و با تحمیل خود بر دیگران، کسی را نیازرد. به گفته یارانش، شجاع ترین، بهترین و بخشنده ترین مردم بود. شبی در مدینه، صدایی وحشتناک به گوش رسید و مردم با سرعت به سوی آن صدا شتافتند. دیدند که پیامبر پیشاپیش ایشان حرکت می کند و در حالی که سوار بر اسب است و بر گردنش، شمشیری انداخته است، می گوید: «نترسید، سرابی بیش نبود».(۳)

علی علیه السلام فرمود:

آن هنگام که آتش جنگ گرم می شد و لشکر به هم می رسیدند، همگی به پیامبر

۱- [۱] . آنه ماری شیمل، محمد؛ رسول خدا، تهران، انتشارات علمی ــ فرهنگی، بی تا، ص ۸۳ .
۲- [۲] . سید محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه: لطیف راشدی، انتشارات همگرا، بی تا، ص ۸۹ .
۳- [۳] . همان، ص ۷۶.

پناهنده می شدیم و کسی مانند ایشان به دشمن نزدیک تر نمی شد.(۱)

شجاعت و دلاوری پیامبر در برابر دشمن بود، ولی در برابر خدا و بندگان او چنان فروتن بود که گویا بزرگ این قوم نیست. در سجاده نیاز نیز برترین و زاهدترین مرد جهان بود، به گونه ای که امیر زاهدان و عارفان، علی علیه السلام به عبادت او غبطه می خورد. همچنین امام سجاد علیه السلام که خود زینت سجده کنندگان درگاه حضرت حق است، می فرمود:

آن قدر از ترس خدا در سجاده اش می گریست، تا آنکه جانمازش از اشک خیس می شد، در حالی که گناهی نداشت.(۲)

سعه صدر

مرام پیامبر خدا بر پایه احترام و بزرگداشت زیردستان بود. مردم داری و مدارا و حوصله آن حضرت با فرودستان تا آنجا بود که بسیاری از مشرکان را به او مشتاق می ساخت و آنان را از شرک و کفر به اسلام هدایت می کرد. یکی از این نمونه های زیبا، اسلام آوردن _عدی بن حاتم طایی_ است. خود او چنین می گوید: «همراه پیامبر در حال حرکت بودم که پیرزنی رسید و بیش از یک ساعت، ایشان را معطل کرد. پیامبر با تبسم و تسلط بر اعصاب خود، پاسخ آن پیرزن را داد، به گونه ای که من از آن همه صبر و حوصله خسته شدم. آن حضرت با کمال طمأنینه و سعه صدر با پیرزن گفت وگو می کرد. این حالت را که دیدم، دریافتم که آن حالت، یک

۱- [۱] . همان، ص ۷۷.

۲- [۲] . همان، ص ۸۶ .

حالت عادی نیست. ریاست یک رئیس، او را نمی گذارد که این قدر سعه صدر داشته باشد».(۱)

سعه صدر آن وجود مبارک در برابر برخی برخوردهای ناروای اعراب بادیه نشین و دورمانده از تربیت و اخلاق نیز قابل توجه است. ایشان در برابر این برخوردها جز با مهربانی و تبسم، پاسخی نمی داد. روزی مردی بادیه نشین آمد و عبای مبارک پیامبر را با زور و بی احترامی کشید، چنان که جای آن ردا در گردن مبارکش افتاد. سپس گفت: ای پیامبر! از مال خدا به من چیزی بده. آن حضرت از روی مهربانی و لطف به سوی او نگاه کرد و خندید و دستور داد هدیه ای به او بدهند. پس حق تعالی این آیه کریمه را فرستاد: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم؛ به درستی که تو بالاترین و نیکوترین اخلاق را داری».(قلم: ۴)(۲)

مدارا

قرآن کریم درباره برخورد رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم می فرماید: «ای پیامبر! به [برکت] رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی.»(آل عمران: ۱۵۹) تجلی تربیت الهی در شیوه برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با مردم محسوس بود. _انس بن مالک _می گوید:

من با رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفتم و حضرت بُردی نجرانی با حاشیه ای زبر و درشت بر تن داشت. عربی بادیه نشین از راه رسید و ردای ایشان را محکم کشید. من به گردن پیامبر نگاه کردم و دیدم حاشیه

۱- [۱] . حسین مظاهری، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم، ص ۱۷.

۲- [۲] . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، ج ۱، ص ۵۶.

ردا از شدت کشیدن روی گردن حضرت رد انداخته است. آن بادیه نشین گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! دستور بده از مال خدا که نزد توست، به من بدهند. پیامبر به طرف او برگشت و خنده ای کرد و سپس دستور داد به او چیزی عطا کنند.(۱)

مدارا با مردم یکی از ویژگی های مهم پیامبران الهی در انجام مأموریت هایشان بوده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما گروه پیامبران همان گونه که به انجام دادن واجبات امر شده ایم، به مدارا با مردم نیز مأمور هستیم.»(۲) در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «روزی جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: با خلق من مدارا کن».(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره تا جایی که ممکن بود، از هرگونه خشونت و تندی جلوگیری می کرد و می فرمود:

رفق، مبارك و خشونت، نحس است. خشونت و سخت گیری بی مورد و بد خلقی، شوم و بر ضد برکت است. در مقابل، ملایمت و آسان گیری بجا و خوش خلقی، فرخنده و برکت زاست.(۴)

ایشان در جای دیگر می فرماید:

اگر رفق و مدارا به صورت مخلوقی ظاهر می شد، بدون تردید، مردم کسی را زیباتر از او نمی دیدند و در مقابل، اگر خشونت و تندی همانند مخلوقی دیده می شد، از او زشت تر

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۱۹۳، ح ۱۹۹۴۴.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

۳- [۳] . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴- [۴] . کنزالعمال، ج ۳، ص ۳۳.

نمی شناختند.(۱)

ایشان همیشه به پیروان راستینش سفارش می کرد که در برخوردهای اجتماعی خویش، مدارا و ملایمت را فراموش نکنند؛ زیرا در غیر این صورت، ناموفق خواهند بود. همچنین به کسانی که دارای موقعیت اجتماعی هستند، گوشزد می کرد:

بر مردم آسان گیرید و سخت گیر نباشید و نوید دهنده باشید و آنان را فراری ندهید و در آنها نفرت ایجاد نکنید.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با رعایت این اصل مهم اجتماعی و اخلاقی توانست در کمترین زمان، دل ها را مجذوب خود سازد و بزرگ ترین تحول فرهنگی را در جزیره العرب پدید آورد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با نرم خویی پیامبرانه اش که بر مبنای شناخت درست از انسان و جامعه استوار بود، زمینه تحول انسان ها را فراهم ساخت. ایشان می فرمود: «اَلرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ مدارا کردن با مردم، نیمی از زندگی را تشکیل می دهد».(۳) آن حضرت، مدارا را زینت آدمی می شمرد:

اِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْ ءٍ اِلّا زانَهُ وَ لا نُزِعَ مِنْ شَى ءٍ اِلاّ شانَهُ.(۴)

نرمی با هیچ چیز همراه نشد جز اینکه آن را آراست و از هیچ چیز برداشته نشد، مگر اینکه آن را زشت ساخت.

ص:۸۹

۱- [۱] . همان، ص ۳۷.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴- [۴] . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۰۶.

رسول گرامی اسلام، مدارا را از صفات خداوند می داند و می فرماید: «اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِی الأمْرِ كُلِّهُ؛ خداوند عزوجل، مهربان است و نرمی در هر کاری را دوست دارد.»(۱)

حضرت در جایی دیگر می فرماید:

إذا اَرادَ اللّه ُبِأَهلِ بَيتٍ خَيْرا اَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بابَ رِفْقٍ.(۲)

هنگامی که خداوند بخواهد بر خانواده ای نیکی رساند رفق و مهربانی را میان آنان قرار می دهد.

ایشان همچنین می فرماید:

اَعْقَلُ النّاسِ اَشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ.(۳)

عاقل ترین مردم کسی است که با آنان بیشتر مدارا کند.

فروتنی

فروتنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در پیشبرد اسلام نقش مؤثری داشت. مردم شاهد بودند که زمام دارانشان به دلیل خود برتربینی، هرگز با آنان آشنا نبودند، ولی اکنون فردی آمده است که خود را از نظر حقوق فردی و اجتماعی با دیگران حتی بردگان برابر می داند و می فرماید:

آكُلُ كَما يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَجْلِسُ كَما يَجْلِسُ الْعَبْدُ فَإنَّما أَنَا عَبْدٌ.(۴)

ص:۹۰

۱- [۱] . همان، ص ۲۱۱۰.

۲- [۲] . شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۳۹.

۳- [۳] . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۴- [۴] . ابوحامد محمد بن محمد غزالی، احیاء العلوم الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ هـ . ق، ج۴، ص ۲۱۶.

مِثل بندگان غذا می خورم و مثل آنان می نشینم. همانا من نیز بنده ام.

ایشان هیچ گونه امتیازی برای خویش قائل نبود و مانند تمام مردم، امور شخصی خویش را خود انجام می داد. حضرت علی علیه السلامدراین باره می فرماید:

وَ لَقَدْ کانَ یَأْکُلُ عَلَی الأَرْضِ وَ یَجْلِسُ جِلْسَهَ العَبْدِ وَ یَخْصِفُ بِیَدِهِ نَعْلَهُ وَ یَرْقَعُ بِیَدِهِ ثَوْبَهُ وَ یَرْکَبُ الْحِمارَ الْعارِیَ وَ یُرْدِفُ خَلْفَهُ.(۱)

پیامبر روی زمین غذا می خورد و می نشست، مانند نشستن بنده و به دست خود پارگی کفشش را می دوخت و جامه اش را به دست خودش وصله می کرد و بر الاغ بی جهاز سوار می شد و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به صراحت می فرمود: «إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ؛ من انسانی مثل شما هستم [با این تفاوت که] بر من وحی می شود.»(فصلت: ۶) امام صادق علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «کانَ یَکْرَهُ أَنْ یَتَشَبَّهُ بِالْمُلُوکِ؛ پیامبر نمی پسندید که به شاهان شبیه باشد.»(۲)

ابن مسعود، یکی از یاران پیامبر می گوید: روزی مردی با پیامبر سخن می گفت و بدنش می لرزید. هیبت پیامبر او را گرفته بود. پیامبر رو به او کرد و گفت: برادر! بر خودت آسان بگیر و راحت باش. من پادشاه نیستم. من پسر همان زنی هستم که چون شما غذای مانده و ساده می خورد. من با دست خودم شیر بز می دوشم. او هیچ گاه در حال تکیه دادن، نه چیزی خورد و نه چیزی گفت؛ چرا که خوش نمی داشت به پادشاهان شبیه

۱- [۱] . نهج البلاغه، ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام، ۱۳۵۱، خطبه ۱۶۰، صص۵۰۹ و ۵۱۰.
۲- [۲] . کافی، ج ۶، ص ۲۷۲.

باشد».(۱)

این تواضع و احترام به مردم، در کوچه و بازار، مسجد و خانه وحتی در اوج جنگ، یکسان بود. در یکی از جنگ ها، یکی از مشرکان نزد پیامبر آمد و از او چیزی پرسید. پیامبر همان برخوردی را که با مردم کوچه و بازار داشت، با او نیز رعایت کرد.(۲) در همین زمینه، آیه ای نازل شد که چنین بود: «اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان قومی نادانند». (توبه:۶)

آن حضرت به کسی اجازه نمی داد کارهای او را در خانه یا سفر انجام دهد و در مقابل اصرار یارانش نیز می فرمود: «اِنَّ اللّهَ یَکْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ اَنْ یَراهُ مُتَمَیِّزاً بَیْنَ اَصْحابِهِ؛ خداوند دوست ندارد بنده ای را ببیند که در میان بندگان دیگر برای خود امتیاز قائل شده است.»(۳) همین یکسان نگری از عوامل مهم جذب افراد به اسلام بود.

جاذبه شخصیتی هر کس تا حد زیادی مرهون رفتار محبت آمیز او با مردم و ارزش قائل شدن برای انسان هاست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در غم و شادی و رنج و راحتی در کنار مردم بود. در تشییع جنازه شرکت می کرد و در دورترین نقطه شهر مدینه به عیادت بیمار می رفت.(۴) آنچه آن حضرت را به مردم نزدیک می ساخت و سبب می شد با وی احساس یک دلی کنند،

۱- [۱] . حسن رحیم پور ازغدی، محمد؛ پیامبری برای همیشه، انتشارات فرهنگ اسلامی، ص ۱۶.
۲- [۲] . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۶.
۳- [۳] . شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ترجمه: هاشم صالحی، نشر الفقاهه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷۷.
۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

رفتـار دور از تکلف ایشـان بود. معاشـرت او معمولی بود؛ بـا اینکه از نظر فکر، علم، عصـمت، پـاکی و فضایل روحی و معنوی بسـیار والا بود. با تهی دستان، هم نشین و با بینوایان هم غذا می شد.(۱) در مجلس ها، جای خاصی را برای خویش تعیین نمی کرد و در بنـد صدرنشـینی در مجالس نبود. هر کجا جای خالی بود، می نشـست و یارانش را نیز به در پیش گرفتن چنین رویه ای فرا می خواند.

روی زمین می نشـست و روی زمین غـذا می خورد. مثل بردگان بر زمین می نشـست و می دانست که بنـده است؛ یعنی تظاهر نمی کرد، بلکه خصـلتش چنین بود. همچنین به همه یکسان نگاه می کرد تا کسـی در نگاه و توجه به مخاطب احساس تبعیض نکند.(۲)

محمـد صـلی الله علیه و آله بـا این مرام آسـمانی که در بنـدگی و فروتنی او ریشه داشت، بـا توانگر و فقیر یکسـان برخورد می کرد. گفته اند روزی با جمعی از تهی دسـتان نشسـته بود و غذا می خورد. زن بیابان نشینی از کنار آنان گذشت و رو به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا! آیا تو همچون بندگان و بردگان غذا می خوری؟ پیامبر خدا تبسـمی کرد و فرمود: «وای بر تو ای زن! از من بنده تر کیست؟»(۳)

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

شوخ طبعی

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت در برخورد با اصحاب خود گاهی شوخی می کرد.

آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شوخی می کرد؟ حضرت فرمود:

لَقَدْ وَصَفَهُ اللّهُ بِخُلْقٍ عَظِیمٍ فِی الْمُداعَبَهِ وَ أَنَّ اللّهِ تَعالی بَعَثَ أَنْبیاءَهُ فَکانَتْ فِیهِمْ کَزازَهٌ وَ بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله بِالرَّأفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ کانَ مِنْ رَأْفَتِهِ لِأُمَّتِهِ مُداعَبَتُهُ لَهُمْ لِکَیْلا یَبْلُغَ بِأَحَدٍ مِنْهُمُ التَّعْظیمُ حَتّی لایَنْظُرَ إِلَیْهِ.(۱)

خداوند در قرآن، پیامبر را به داشتن خلق و خوی بزرگ وصف می کند که همان شوخ طبعی و خنده رویی آن حضرت است؛ زیرا خداوند، پیامبران گذشته را برانگیخت، در حالی که دارای نوعی گرفتگی بودند، ولی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با رحم و مهربانی برانگیخت و از نشانه های مهربانی اش برای مردم همان شوخی بود تا از هیبت و بزرگی شخصیت آن حضرت نترسند تا جایی که حتی جرئت نکنند به او بنگرند.

ـیونس شیبانی ـبه نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست کسی را شاد کند، با او شوخی می کرد.»(۲) البته ایشان هیچ گاه برای لهو و لعب یا ترساندن دیگران یا خوار و حقیر کردن افراد شوخی نمی کرد، بلکه در جهت رسالت خویش و هدایت افراد بهره تبلیغی می برد و در کنار آن می کوشید معارف دینی را نشر دهد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمود: «إِنِّی أَمْزَحُ وَ لاأَقُولُ إِلّا حَقّاً؛ من شوخی می کنم، ولی جز حق

۱- [۱] . زین الدین بن علی بن احمد عاملی، کشف الریبه عن احکام الغیبه، تهران، مکتبه الرضویه، بی تا، ص ۱۱۹.
۲- [۲] . آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱.

نمی گویم».(۱)

شواهد فراوانی وجود دارد که حضرت افزون بر نشاط بخشیدن به مخاطب، به بیان حقایق و نشر معارف می پرداخت. برای نمونه گفته اند روزی پیرزنی نزد پیامبر آمد تا برایش دعا کند که به بهشت برود. حضرت به او فرمود: «پیر به بهشت نمی رود.» پیرزن گریست. حضرت فرمود: «در آن روز تو پیر نخواهی بود. خدای متعال می فرماید: ما آنان را پدید آوردیم، پدیدآوردنی و ایشان را دوشیزه گردانیدیم».(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شوخی های خود جز حق نمی گفت و نمی شنید. او طبعی لطیف داشت. خوش مشرب و بانشاط بود و مؤمنان اندوهگین را با شوخی های خود شاد می کرد.

زنی به نام _ام یمین_ خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: شوهرم با شما کاری دارد. حضرت فرمود: «شوهر تو همان مردی است که در چشمش سفیدی دارد؟» ام یمین گمان کرد منظور حضرت از سفیدی، بیماری سفیدی چشم است که به آب سفید مشهور است. پاسخ داد: نه، به خدا سوگند! در چشمش سفیدی نیست. دوباره حضرت فرمود: «ولی در چشمش سفیدی است.» گفت: نه، به خدا. آن گاه پیامبر فرمود: «هیچ کس نیست مگر اینکه در چشمش، عضو سفیدی است که حدقه را فرا گرفته

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۴۶.

۲- [۲] . همان.

است».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آلهمی فرمود: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنا فَقَدْ سَرَّنِی وَ مَنْ سَرَّنِی فَقَدْ سَرَّ اللّهَ؛ هر کس مؤمنی را شاد کند، همانا مرا شاد کرده و هرکس مرا شادمان سازد، خدا را خوش حال کرده است.»(۲) همچنین شوخ طبعی را از ویژگی های مؤمنان می دانست: «ألمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ؛ مؤمن، شوخ و اهل سرگرمی است».(۳)

حضرت علی علیه السلام درباره نوع معاشرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «او به آنچه هم نشینانش می خندیدند، می خندید و از آنچه آنان از آن خوششان می آمد، خوشش می آمد.»(۴) هنگام دیدار یاران، چهره اش بیش از دیگران، شاداب و خندان بود و گاه چنان می خندید که دندان های مبارکش نمایان می شد.(۵) با این همه نزد یارانش بسیار محترم بود و جایگاهی والا داشت. _قیس بن سعد_، یار جوان رسول الله صلی الله علیه و آله پس از توصیف شوخ طبعی ایشان می گوید: «به خدا سوگند، آن حضرت با آن شکفتگی و خنده، هیبتش از همه افزون تر بود».(۶)

هم نشینی با نیکان

دقت در انتخاب دوست و هم نشین از دیدگاه معصومین علیهم السلام اهمیت

ص:۹۶

۱- [۱] . آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- [۲] . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۴- [۴] . سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵- [۵] . محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۶- [۶] . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۵۱.

خاصی دارد. آنان سفارش می کردند پیش از انتخاب دوست، او را از نظر ایثار و فداکاری و صفات اخلاقی در حالت های مختلف بیازمایید. هرگاه به صلاحیت او اطمینان یافتید، آن گاه با او دوست شوید. رسول گرامی اسلام می فرماید: «خَیْرُ الْأَصْحابِ مَنْ قَلَّ شِقاقُهُ وَ کَثُرَ وِفاقُهُ؛ بهترین هم نشین کسی است که ناسازگاری اش اندک باشد و سازگاری اش بسیار».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر، یکی از ویژگی های دوست نامناسب را چنین بیان می فرماید:

لا خَیْرَ لَکَ فِی صُحْبَهِ مَنْ لا یَری لَکَ مِثْلَ الَّذِی یَری لِنَفْسِهِ.(۲)

هم نشینی با کسی که آنچه را برای خودش می بیند و می پسندد و برای تو نمی بیند، خیری برای تو ندارد.

همچنین ویژگی دیگر دوستان ناباب از نگاه ایشان چنین است: «إِیّاکُمْ وَ مُجالَسَهَ الْمَوْتی؛ از هم نشینی با مردگان بپرهیزید.» عرض شد: یا رسول اللّه! این مردگان کیستند؟ فرمود: «کُلُّ غَنِیٍّ أَطْغاهُ غِناهُ؛ هر توانگری که توانگری اش، او را سرمست کرده باشد».(۳)

پیامبر، مجالس هم نشینی را به گونه های مختلف تقسیم می کند و می فرماید:

أَلْمَجالِسُ ثَلاثَهٌ: غانِمٌ وَ سالِمٌ وَ شاحِبٌ: فَأَمَّا الْغانِمُ فَالَّذِی یَذْکُرُ اللّه - تَعالی فِیهِ وَ أَمَّا

ص:۹۷

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۶ ، ص ۳۰۲۸.
۲- [۲] . همان، ص ۳۰۱۶.
۳- [۳] . همان، ج ۲، ص ۷۵۴.

السّالِمُ فَالسّاكِتُ وَ أَمَّا الشّاحِبُ فَالَّذِی یَخُوضُ فِی الْباطِلِ.(۱)

مجلس ها سه گونه است: پرسود و غنیمت، سالم و مرده. مجلس پرسود، مجلسی است که در آن یاد خدا شود. محفل سالم، محفل خاموش و ساکت است و محفل مرده آن است که در آن سخن باطل گفته شود.

رسول رحمت درباره اثرگذاری شدید هم نشینی بر اخلاق و رفتار انسان ها می فرماید:

لاتَجلِسُوا إلّا عِنْدَ کُلِّ عالِمٍ یَدْعُوکُمْ مِنْ خَمْسٍ إلی خَمسٍ: مِنَ الشَّکِّ إلَی الْیَقِینِ وَ مِنَ الرّیاءِ إلَی الإخْلاصِ وَ مِنَ الرَّغْبَهِ إلَی الرَّهْبَهِ وَ مِنَ الْکِبْرِ إلَی التَّواضُعِ وَ مِنَ الْغِشِّ إلَی النَّصِیحَهِ.(۲)

تنها در محضر دانشمندانی بنشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خوانند: از دودلی به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیاخواهی به دنیاگریزی، از تکبر به فروتنی و از فریب کاری به خیرخواهی.

دو نفر از مشرکان به نام های _عقبه _و _اُبَی _با هم دوست شدند. عقبه، اسلام را پذیرفت، ولی دوستش به وی اعتراض کرد و در اغوای او کوشید، به گونه ای که عقبه به کفر و شرک بازگشت. او در جنگ بدر در لشکر کفر بود و به دست لشکر اسلام کشته شد. قرآن مجید در این باره می فرماید:

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً، یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً، لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً. (فرقان: ۲۷ _ ۲۹)

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۹؛ نرم افزار نور ۵/۲.
۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۵۲.

[به خاطر آورید] روزی که ستم کار، دست خود را [از شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول [خدا] راهی برگزیده بودم. ای وای بر من! کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت، پس از آنکه یاد حق به سراغ من آمد و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی ارزشمند درباره تأثیر دوستی و هم نشینی این گونه می فرماید: «اَلْمَرءُ عَلی دِینِ خَلیلِهِ وَ قرینِهِ؛ انسان بر دین دوست و همنشین خود است».(۱)

در سیره عملی آن حضرت آمده است که پیامبر با افراد پاک و باایمانی مانند: سلمان، بلال حبشی، عَمّار، خُباب و صُهَیب هم نشینی می کرد و آنها همواره به عنوان دوست در محضر آن حضرت بودند. روزی گروهی از سران مشرک قریش نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! آیا به هم نشینی با این گونه افراد خشنود شده ای و توقع داری ما از آنها پیروی کنیم؟ اگر آنها را از خود دور سازی، شاید نزد تو آییم و از تو پیروی کنیم و به عنوان دوستانت در اطراف باشیم. در این هنگام آیه ۵۲ سوره انعام نازل شد و با محکوم کردن سخن آنها، روش پیامبر را تأیید و تثبیت کرد:

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ.(۲)

و کسانی را که صبح و شام، خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن.

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۷۴، صص ۱۵۴ _ ۲۷۴.

۲- [۲] . همان؛ نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.

پیمان برادری

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره در پی ایجاد ملت واحد و متحد بود. در این راستا، ایشان میان گروه های مهاجر و انصار که افکار و عقایدی هم سو داشتند، پیمان برادری برقرار کرد: «تَأَخُّوا فِی اللّهِ اَخَوَیْنِ أَخَوَیْن؛ با یکدیگر دوتا دوتا برادر دینی شوید.»(۱) این تدبیر پیامبر به قدری در میان دوستان و دشمنان مؤثر افتاد که حتی مدت ها از یکدیگر ارث می بردند. امام باقر علیه السلام به همین نکته اشاره دارد: «إِنَّهُمْ کانُوا یَتَوارَثُونَ بِالْمُؤاخاهِ؛ آنها به سبب پیمان برادری، از یکدیگر ارث می بردند».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حفظ وحدت مسلمانان، با پیروی از قرآن که فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ؛ در حقیقت، مؤمنان باهم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید.» (حجرات: ۱۰)، آنان را به برادری و رعایت حقوق یکدیگر سفارش می کرد:

أَلْمُؤمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لایَخْذُلُهُ وَ لایحزَنُهُ وَ لایَغْتابُهُ وَ لایَحْسُدُهُ وَ لا یَبْغِی عَلَیْهِ.(۳)

مؤمن برادر مؤمن است. او را وا نمی گذارد و غمگینش نمی کند و پشت سر او بد نمی گوید و بر او رشک نمی برد و بر او ستم نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تحقق هدف نخست، میان مهاجران و انصار دو بار پیمان برادری برقرار کرد. ـابن سعدـ می گوید:

ص:۱۰۰

۱- [۱] . فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۱۴.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۲.

۳- [۳] . احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۷۲.

پیـامبر دو بـار میـان مسـلمانان برادری ایجـاد کرد. یک بار میان مهاجران که برخی با برخی دیگر برادر شدنـد و بار دیگر میان مهاجران و انصار. این پیوند بر مبنای حق مساوات بود تا آنجا که بتوانند از هم ارث ببرند و در مال یکدیگر شـریک باشـند. به روایتی، آنـان نود یا صـد نفر بودنـد؛ نیمی از مهاجر و نیمی از انصار. این نسـبت برادری ادامه پیـدا کرد تا اینکه پس از جنگ بـدر، آیـه: «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی كِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ؛ خویشاونـدان نسـبت به یکـدیگر در احکامی که خدا مقرر داشـته است، از دیگران سزاوارترند. خدا به همه چیز داناست.» (انفال: ۷۵) نازل شد و رابطه توارث تنها به خویشاوندان نزدیک منحصر شد و حکم توارث برادری نسخ گردید.(۱)

پیامبر اسلام با این روش، پیوند جدیدی در کنار پیوند خویشاوندی و قبیله ای به وجود آورد. ـابن هشام ـمی گوید:

نظام برادری در مرحله اول میان مهاجران به این ترتیب بود که پیامبر فرمود: «برای خـدا با هم برادر شویـد.» سـپس دست علی علیه السلامرا گرفت و فرمود: «این برادر من است.» حمزه با زیـد بن حارثه، غلام رسول خـدا صـلی الله علیه و آله برادر شـد تا آنجـا که حمزه هنگام شـهادت در روز نبرد احـد، زیـد را وصـی خود قرار داد و جعفر بن ابی طالب با آنکه آن روز در حبشـه بود، با معاذ بن جبل از خاندان بنی سلمه برادر شد.(۲)

همچنین سـلمان فارسـی با ابی الـدرداء خزرجی برادر شـد. بلال، اذان گوی پیامبر با ابو رویحه خثعمی برادر شد و این برادری هرگز قطع نشد. حتی زمانی که عمر بن خطاب، دیوانی برای دریافت بیت المال ترتیب داد و نام

ص:۱۰۱

۱- [۱] . الطبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۳۸ - ۲۴۱.

۲- [۲] . السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵.

افراد را در آن ثبت کرد، از بلال که برای جهاد در راه خدا به شام رفته بود، پرسید: سهم بیت المالت را به چه کسی واگذار می کنی؟ بلال گفت: به ابو رویحه که هرگز از او جدا نخواهم شد، به سبب آن پیمان برادری که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان من و او برقرار کرد.(۱)

روایت شده است روزی پیامبر خطاب به انصار فرمود: «برادران شما، اموال و فرزندان خود را رها کرده و به میان شما آمده اند.» آنان در پاسخ گفتند: اموال ما میان ما و آنان مشترک باشد. حضرت فرمود: «آیا راه دیگری جز این نیست؟» گفتند: چه راهی، ای رسول خدا! حضرت فرمود: «اینان مردمی هستند که با کار مناسب با محیط شما آشنایی ندارند. شما عهده دار آموزش و به کار گرفتن آنان شوید و در مقابل، سهم خاصی از حاصل کار را به آنان دهید.» مهاجران در کنار انصار کار می کردند و حاصل به دست آمده از زمین ها را به صورت عادلانه تقسیم می کردند. سهمی را به زمین و سهم دیگر را به کار مهاجران اختصاص می دادند.(۲)

کونستان گئورگیو، نویسنده کتاب _محمد _صلی الله علیه و آله؛ پیامبری که از نو باید شناخت در این باره نوشته است:

انقلابی که محمد صلی الله علیه و آله می خواست در آن موقع در عربستان به وجود آورد، با توجه به رسوم و شعایر عرب و نفوذ فوق العاده رؤسای قبایل و اینکه هر قبیله و طایفه، یک واحد اجتماعی بزرگ را تشکیل می داد، از انقلاب فرانسه بزرگ تر بود. انقلاب فرانسه نتوانست میان فرانسوی ها مساوات به وجود آورد، ولی انقلاب محمد صلی الله علیه و آله میان مسلمانان، مساوات به وجود آورد و هرگونه مزیّت خانوادگی و

۱- [۱] . البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲- [۲] . محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، صص ۲۶۳ و ۲۶۴.

طبقاتی و مادی را از میان برد.(۱)

_احمد بن حنبل _روایت می کند:

مهاجران به پیامبر گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما مردمی ندیده ایم که بر آنان وارد شده باشیم و اندکی برای آنان کار کنیم، ولی آنان فراوان به ما بخشند. آنان زحمت کار را از ما برداشته، ولی در آسایش، ما را شریک خود ساخته اند تا آنجا که بیم داریم ایشان همه پاداش را ببرند. حضرت فرمود: «تا زمانی که آنان را ستایش کنید و برای آنان به درگاه خداوند دعا کنید، شما هم پاداش می برید».(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تحقق هدف دوم، دوست داشت مسلمانان بر استحکام پیوند برادری میان خود بیفزایند. ازاین رو می فرمود: «إسْتَكْثِرُوا مِنَ الْإِخْوانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفاعَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ؛ بر شمار برادران بیفزایید؛ زیرا در قیامت، هر مؤمنی شفاعتی می کند.»(۳) ایشان نگاه محبت آمیز برادران دینی را عبادت می شمرد و می فرمود: «أَلنَّظَرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ عِبادَةٌ؛ نگاه کردن به برادری که برای خداوند بزرگ دوستش داری، عبادت است.»(۴) رسول اللّه صلی الله علیه و آله بهترین سودها را در اسلام، پس از دین داری، دوستی با برادران دینی می دانست، چنان که فرمود: «مَا اسْتَفادَ امْرُؤٌ مُسلِمٌ فائِدَةً بَعْدَ فائِدَةِ الْإِسْلامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللّه ِ؛ انسان مسلمان پس از به دست آوردن سود اسلام، سودی همچون برادری که برای خدا به دست می آورد، کسب نکرده است.»(۵) البته ایشان در دوست گزینی و برادری، اعتماد را از شرط های برادری می دانست و

ص:۱۰۳

۱- [۱] . کنستان ویرژیل گئورگیو، محمد صلی الله علیه و آله؛ پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۱۴۴.

۲- [۲] . السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳- [۳] . کنزالعمال، ح ۲۴۶۴۲.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۹.

۵- [۵] . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۸ .

می فرمود این ویژگی در دوره آخرالزمان به شدت کاهش می یابد: «أَقَلَّ ما یَکونُ فِی آخِرِ الزَّمانِ أَخٌ یُوثَقُ بِهِ أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلالٍ؛ کم یاب ترین چیز در آخرالزمان، برادر مورد اعتماد یا درهمی حلال است».(۱)

پیامبر گرامی اسلام به مسلمانان سفارش می کرد که ارتباط خود را با برادران قدیمی و آزمون داده حفظ کنند: «إِنَّ اللّه - تَعالی یُحِبُّ الْمُداوَمَهَ عَلَی الْإِخاءِ الْقَدیم فَداوِمُوا عَلَیْهِ؛ خداوند بزرگ، ادامه برادری با برادران قدیمی را دوست دارد. بنابراین، آن را ادامه دهید.»(۲) ایشان در کلامی دیگر فرمود با این معیارها دوستان خود را انتخاب کنید:

خَیْرُ إِخْوانِکَ مَنْ أَعانَکَ عَلی طاعَهِ اللّه ِ وَ صَدَّکَ عَنْ مَعاصِیهِ وَ أَمَرَکَ بِرِضاهُ.(۳)

بهترین برادر تو کسی است که در راه اطاعت خدا به تو یاری رساند و از نافرمانی های او باز دارد و به خشنودی او فرمان دهد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر فرمود:

إذا رَأَیْتَ مِنْ أَخِیکَ ثَلاثَ خِصالٍ فَارْجُهُ: أَلْحَیاءُ وَ الْأَمانَهُ وَ الصِّدْقُ وَ إِذا لَمْ تَرَها فَلا تَرْجُهُ.(۴)

اگر سه خصلت در برادر خود دیدی، به او امید ببند: حیا، امانت داری و راستی. اگر این سه فضیلت را ندیدی، به او امیدوار مباش.

۱- [۱] . همان، ص ۷۶؛ تحف العقول، ص ۵۴.
۲- [۲] . کنزالعمال، ح ۲۴۷۵۹.
۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۲ .
۴- [۴] . همان، ص ۸۴ .

هم بستگی اجتماعی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمانی که در مکه بود، تنها به جذب افراد و تبلیغ آیین خود همت گماشت، ولی پس از هجرت به مدینه، به این اندیشه افتاد که برای حفظ نیروها و جلوگیری از نفوذ دشمنان داخلی و خارجی، میان مسلمانان و دیگران وحدت ایجاد کند. هنگامی که آن حضرت وارد یثرب شد، با دو گروه متفاوت روبه رو گردید. گروه اول، مسلمانانی متشکل از مهاجران و انصار بودند که هر کدام نیز قبیله های متفاوتی داشتند. گروه انصار نیز از دو دسته ـاوسـ و ـخزرجـ تشکیل می شدند که سال ها با هم درگیر بودند. گروه دوم، مشرکان و یهودیان ساکن یثرب بودند که خطر بزرگی برای مسلمانان و مسیر تبلیغی پیامبر به شمار می آمدند. ازاین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برقراری وحدت اجتماعی و از میان بردن اختلاف های قومی و قبیله ای بسیار کوشید.(۱) ایشان با شعار «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعًا وَ لا تَفَرَّقُوا»(آل عمران: ۱۰۳) از مردم خواست که همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنند و از جدایی و تفرقه بپرهیزند. بدین ترتیب، رسول الله صلی الله علیه و آله از جامعه ای خودمحور، قوم گرا و انحصارطلب، جامعه ای با گذشت و ایثارگر ساخت. سپس آن جامعه دین دار را مانند اعضای یک جسم، یک دست و متشکل کرد: «و هُمْ یَدٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ».(۲)

اسلام همواره مسلمانان را به وحدت و برادری فرامی خواند و با

ص:۱۰۵

۱- [۱] . سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، ص ۱۴۱.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۹ .

هر گونه تفرقه افکنی به شدت برخورد می کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، هر کدام از مسلمانان را مانند عضوی از بدن می داند که اگر دردی بر آن عارض شود، اعضای دیگر را ناآرام می کند:

تَرَی الْمُؤْمِنِینَ فِی تَراحُمِهِمْ وَ تَوادِّهِمْ وَ تَعاطُفِهِم کَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَکی عُضْوا تَداعی لَهُ سائرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الحُمّی.(۱)

مؤمنان در رحمت، مودّت، دوستی، احساس و عاطفه، مثل یک بدن هستند که اگر به یکی از اعضا آسیبی برسد، به همه اعضا آسیب می رسد.

شعر معروف سعدی نیز برخاسته از همین حدیث نبوی است که:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

بر این اساس، مسلمانان باید در همه سختی ها و مشکلات، یاری رسان یکدیگر باشند و روح وحدت و برادری را حفظ کنند.

آن گاه که پیامبر پس از حضور در مدینه درصدد تأسیس حکومت اسلامی برآمد، با همه مردم مدینه پیمانی بست که نخستین منشور اسلامی است. در این پیمان آمده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

۱- [۱] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، کلام ۱۱۳۹.

این نوشته ای است از محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خدا میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که بر راه ایشان رفتند و به دینشان پیوستند و همراه ایشان جهاد کردند. اینان در برابر دیگر مردمان، دستی متحدند. مؤمنان تقواپیشه علیه کسی از خودشان که ستم کند یا دست اندرکار ستم و تجاوز و فساد میان مؤمنان شود، همگی هم دست خواهند بود.(۱)

بر اساس این پیمان، همه اهل مدینه با هر عقیده و مسلکی از حقوق شهروندی برخوردار شدند و توانستند در کنار یکدیگر، زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. البته وحدت ملی به این معنا نیست که همه عقیده ها و سلیقه های سیاسی یکی شود، بلکه به این معناست که همه بر اشتراکات تکیه کنند و از پراکندگی و اختلاف بپرهیزند و در مقابل دشمنان، موضع مشترک بگیرند.

جامعه هم گرا، جامعه ای است که مردمی متعهد، متشکل و صمیمی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن مردم، جامعه ای با گذشت و ایثارگر ساخت تا بدانجا که در سختی ها و مشکلات همواره پیش قدم می شدند و هنگام بهره مندی از غنایم و نعمت ها، دیگران را بر خویش ترجیح می دادند. ایشان وحدت و هم گرایی مسلمانان را وظیفه دینی اعلام کرد و فرمود: «وَ اللُّزُومِ لِجَماعَتِهِمْ».(۲)

در مدینه نبوی، مردم همه با هم برادر و برابر بودند و حضرت، آنان را به دندانه های شانه تشبیه می فرمود: «أَلنّاسُ سَواءٌ كَأَسْنانِ الْمُشْطِ؛ مردم همانند

ص:۱۰۷

۱- [۱] . جعفر سبحانی تبریزی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۹ .

دندانه های شانه یکسانند.»(۱) در این جامعه هم دل و هم سو، هیچ مسلمانی به برادر دینی خود ستم نمی کرد و این سفارش نبوی را همواره چراغ راه خود داشت که: «اَلْمُسْلِمُ أَخُ الْمُسْلِمِ لایَخُونُهُ وَ لایَکْذِبُهُ وَ لایَخْذُلُه؛ مسلمان، برادر مسلمان است. به او خیانت نمی کند، به او دروغ نمی گوید و او را تنها و بی یاور نمی گذارد».(۲)

در چنین جامعه ای، مسلمانان در غم و شادی در کنار یکدیگرند و نسبت به هم دل سوز و مسئولند و رسیدگی به حال مسلمانان واجب است. رسول اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست.»(۳) رسول اللّه صلی الله علیه و آله عنایت خداوندی را در جماعت دانسته است و می فرماید:

یَدُ اللّه ِ عَلَی الْجَماعَهِ فَإِذَا اشْتَذَّ الشّاذُّ مِنْهُمُ اخْتَطَفَهُ الشَّیْطانُ کَما یَخْتَطِفُ الذِّئْبُ الشّاهَ الشّاذَّهَ مِنَ الْغَنَمِ.(۴)

دست خدا بر سر جماعت است. هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید، همچنان که گرگ، گوسفند جدامانده از رمه را.

پریشانی و پراکندگی، درد جگرسوز دیروز و امروز ماست. آنان که با حسرت و ندامت، رمز انحطاط و دلیل افول اقتدار بی مانند مسلمانان را جست وجو کرده اند، یک صدا از فراموشی فرمان خدای حکیم در اعتصام

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۵۲۶ .

۲- [۲] . همان، ج ۶ ، ص ۲۵۴۴.

۳- [۳] . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴- [۴] . کنز العمال، ص ۱۰۳۲.

مسلمانان به حبل او و پرهیز از گروه گروه شدن و عمل نکردن به آیه کریمه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمِیعا وَ لا تَفَرَّقُوا». (آل عمران: ۱۰۳) نالیده اند.

صلح طلبی

اسلام، دین گذشت و رحمت است. البته اصل جنگ را در موارد خاص ضروری می داند، ولی هدف اصلی از آن نیز هدایت عمومی مردم و نجات آنان از انحراف و انحطاط است. به همین دلیل، ارزش های اخلاقی خاص را برای جنگ وضع کرده است. برای مثال، پیش از اتمام حجت، آغاز جنگ را جایز نمی شمارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام می فرماید:

یا عَلیُّ لاتُقاتِلْ أَحَدا حَتّی تَدْعُوهُ إِلَی الإِسْلامِ وَ اسْمِ اللّهِ لَأَنْ یَهْدِیَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی یَدَیْکَ رَجُلًا خَیْرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ.(۱)

ای علی! با هیچ کس جنگ نکن مگر اینکه او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند! اگر خدای عزّوجلّ یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است.

ازاین رو، اسلام به حفظ خون انسان ها دستور داده است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتّی یَسْمَعَ کَلامَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ. (توبه: ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود. پس

۱- [۱] . کافی، ج ۵، ص ۳۶.

او را به محل امنش برسان.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا أَرادَ أَنْ یَبْعَثَ سَرِیَّهً دَعاهُم فَأَجْلَسَهُمْ بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ یَقُولُ: سِیرُوا بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ فِی سَبیلِ اللّهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ، لاـ تَغُلُّوا وَ لاـ تُمَثِّلُوا وَ لاـ تَغْدِرُوا، وَ لاـ تَقْتُلُوا شَیْخا فانیا وَ لا صَبِیّا وَ لا امْرَأَهً وَ لا تَقْطَعُوا شَجَرا إِلّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَیْها.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست لشکری را به منطقه ای بفرستد، ابتدا آنان را نزد خود می نشاند. پس می فرمود: به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا حرکت کنید. خیانت نکنید. مثله نکنید. حیله نکنید. پیرمردی که عمری از او گذشته و نیز کودک و زن را نکشید و درختی را نبرید مگر در صورتی که به این گونه کارها اضطرار پیدا کردید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مردم را به سوی حق دعوت می کرد و با بت های آنان به مبارزه برمی خاست. آنان چون تحمل نداشتند، دست به کارشکنی و جنگ می زدند. ازاین رو، حضرت مجبور بود مقابله کند. مسلمانان حق دفاع از خود را در مقابل مشرکان داشتند؛ چون آنها می خواستند مسلمانان را از دینشان منحرف کنند و از راه خدا بازدارند و هر کسی حق دارد از عقیده خود دفاع کند. البته اسلام نمی خواهد کسی را به اسلام آوردن مجبور کند، بلکه بر آزادی رأی و اعتقاد پای می فشارد. به همین دلیل، هنگامی که مسلمانان بر دشمنان پیروز می شدند، یکی از راه هایی که پیش پای مشرکان می گذاشتند، اسلام آوردن بود. اسلام می خواهد کسی که این

۱- [۱] . همان، ص ۲۸.

دین را برمی گزینند، با میل و رغبت باشد و زیر هیچ گونه اجباری نباشد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مسلمانان ملتزم بودند تا راهکارهای دیگری به جز جنگ را به طرف مقابل عرضه کنند تا کار به جنگ نکشد و حتی برخی از مشرکان اعتراف داشتند که اصرار بر جنگ پس از عرضه راهکارهای مختلف از جانب مسلمانان، ستم است.(۱) مسلمانان پیش و پس از همه جنگ های دفاعی، مقید به رعایت شرایط خاصی بودند. پیش از آغاز جنگ، مسلمانان باید طرف مقابل را به توحید و عدالت و دست برداشتن از ستم و حفظ آرامش و پیمان فرا می خواندند. در غیر این صورت، به جنگ می پرداختند. همچنین در صورت پذیرش دعوت مسلمانان برای روی آوردن به توحید و عدالت یا درخواست صلح و ترک جنگ، به جنگ پایان می دادند. حضرت در تمام جنگ ها به اصحابش سفارش می کرد حقوق اسیران را رعایت کنند تا حدی که آزاد کردن برده به صورت یکی از واجبات عبادی در برخی موارد درآمد.

بانو ـلورا فیشیاـ، نویسنده ایتالیایی می نویسد: «اسلام، ریشه کن کردن و مقابله را جز به جهت دفاع از خود اجازه نمی دهد. اسلام صریحا تعدّی را تحریم کرده است.»(۲) اساسا در اسلام، دفاع از حریم خود واجب است، چنان که رسول اللّه صلی الله علیه و آلهمی فرماید: «إِنَّ اللّهَ عَزَّوجَلَّ یُبْغِضُ رَجُلًا یُدْخَلُ عَلَیْه فی بَیْتِهِ وَ لا یُقاتِلُ؛ خداوند عزوجل نفرت دارد از مردی که در خانه اش بر او حمله کنند و او

۱- [۱] . محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲- [۲] . لورا فیشیا، دفاع عن الاسلام، صص ۱۱ و ۱۲.

نجنگد».(۱)

از آنچه گذشت، درمی یابیم روح آموزه های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، دعوت به توحید و ریشه کن کردن بت پرستی و شرک در جامعه بود و با هیچ قوم و قبیله ای به ویژه صاحبان ادیان الهی همچون یهودیت و مسیحیت، دشمنی نداشت. حتی پس از گسترش اسلام در جزیره العرب نیز آنان را به پذیرش اسلام مجبور نکرد. صلح جویی و عدالت خواهی اسلام آن گونه است که اهل کتاب را به وحدت و هماهنگی فراخواند و با بیانی دل پذیر گفت:

ای پیامبر ما! به اهل کتاب ــ یهود و نصارا ــ بگو در حصار توحید بیایید تا یک دل و یک زبان، خدای یگانه را بپرستیم و به او شرک نورزیم. (آل عمران: ۷۴)

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند و حکومت پیروزمند اسلامی تشکیل شد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بدون تکبر، پیشنهادهای صلح مخالفان را پذیرفت که شاهد اصلی آن، بستن پیمان صلح با چند طایفه یهودی در سال اول هجرت بود.(۲) آن حضرت با آنانی که آمادگی پذیرش اسلام یا شنیدن کلام خدا را داشتند، با مهربانی رفتار می کرد و همواره یارانش را از به کار بردن هرگونه خشونت بازمی داشت.

اسامه بن زید در میدان جنگ، یک تن را به نام ــنهیک بن مرداســ دنبال کرد و چون شمشیر کشید، او گفت: «لا اِلهَ اِلاَّ اللّه.» با این حال، اسامه او

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۸۷۴ .

۲- [۲] . اعلام الوری، ص ۶۹.

را کشت. اسامه مدت ها در اندیشه بود و خواب به چشمش نمی آمد تا اینکه نزد پیامبر رسید و گزارش داد. حضرت فرمود: او را کشتی حال آنکه «لا ـ اِلهَ اِلاّ ـ اللّه» گفته بود؟ اسامه گفت: برای فرار از مرگ شهادت داد. پیامبر فرمود: «چرا دلش را نشکافتی تا ببینی راست می گوید یا دروغ؟»(۱)

پیامبر اعظم در دوران گسترش اسلام، اصل را بر صلح قرار داده بود؛ زیرا دستور الهی بود که: «و الصُّلْحُ خَیْرٌ.»(نساء:۱۲۸) ازاین رو، می کوشید سرزمین ها را بدون جنگ و خون ریزی فتح کند. نمونه آن، _صلح حدیبیّه_ است که برخی، آیه فتح را به همین واقعه مربوط دانسته اند: «إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحًا مُبینًا.» (فتح: ۱) به طور کلی، رسول رحمت برای نشان دادن حسن نیت و تفاهم خود در همه جنگ ها ابتدا دعوت به اسلام را اعلام می کرد و در صورت نپذیرفتن آن، راه دیگری را برمی گزید.

رعایت حقوق اقلیت ها

یکی از مصداق های مهرورزی اسلام به پیروان ادیان دیگر، حمایت قانونی از آنان در برابر هر گونه ستم و تعدی است. بر اساس قانون اسلام، اگر آنان به شرایط ذمّه عمل کنند، جان و مال و آبرویشان در امان است. اسلام برای حفظ حقوق اقتصادی و مالی غیرمسلمانان، دست درازی به اموال آنها را به سرقت، غضب، غش و حیله، حرام دانسته و تنها جزیه را بر آنان واجب کرده است. از آنجا که اهل کتاب و غیرمسلمانان، خمس و

۱- [۱] . خاتم النبیین، ص ۲۴۸.

زکات و دیگر حقوق مالی اسلامی را نمی پردازند، جزیه جای گزین شده است تا آنان نیز به عنوان شهروندان سرزمین اسلامی، در برابر خدماتی که دریافت می کنند، عوارض مالیاتی بپردازند. به گفته ـشیخ مفیدـ: «خداوند متعال، جزیه را به جهت حفظ خون اهل کتاب و منع به بردگی کشاندن آنان و حفظ اموالشان قرار داده است.»(۱) باید دانست اسلام حتی در گرفتن جزیه از اهل کتاب به تفاوت های اقتصادی آنان توجه داشته است و کسانی را که از پرداختن جزیه ناتوانند، به همراه کودکان، زنان، بردگان، پیرمردان و بیماران جسمی و عقلی، از پرداخت آن معاف کرده است.(۲)

کرامت انسانی که در قرآن مجید بر آن تأکیده شده است، به انسان مسلمان اختصاص ندارد، بلکه همه مردم با هرگونه دیدگاه را دربرمی گیرد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «إِذا أَتاکُمْ کَرِیمُ قَوْمٍ فَأَکْرِمِوهُ و إِنْ خالَفَکُمْ؛ هرگاه شخصی کریم از قومی نزد شما آمد، او را اکرام کنید، گرچه با شما مخالف باشد».(۳)

اسلام برای تکمیل مکارم اخلاق و اجرای فضیلت های اخلاقی آمده است. رفتار کریمانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله نیز در برخورد با مسلمانان و غیرمسلمانان یکسان بود. در روایتی آمده است که پیامبر همسایه ای یهودی داشت که وقتی بیمار شد، به عیادتش رفت.(۴) رسول اعظم صلی الله علیه و آله وظیفه

ص:۱۱۴

۱- [۱] . شیخ مفید، المقنعه، ص ۲۶۹.

۲- [۲] . ابوالصلاح الحلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۴۹.

۳- [۳] . محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۸۱.

۴- [۴] . مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

داشت جامعه ای را پایه گذاری کند که یک پارچه، منظم و امن باشد. او تنها راهنمای مردم منطقه خود یا کمک رسان مسلمانان نبود، بلکه در برابر همگان مسئولیت داشت: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ کَافَّةً لِلنّاسِ بَشیرًا وَ نَذیرًا». (سبأ: ۲۸)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در رفتار با اهل کتاب می کوشید با استدلال و منطق و حتی بر اساس کتاب خودشان با آنها گفت وگو کند. با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام درمی یابیم که علمای ملت های مختلف از یهودی، مسیحی، دهری و مشرک، به مدینه، مرکز حاکمیت اسلام می آمدند و در کمال آزادی به اظهار عقاید خویش می پرداختند. آنان ساعت ها با پیامبر گفت وگو می کردند. آن حضرت نیز با سعه صدر کامل و به دور از تنگ نظری و حساسیت بی مورد، به سخنان آنان گوش می داد و با استفاده از باورهای خود آنان، برای حقانیت اسلام و رسالت خویش دلیل می آورد. علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

روزی علمای یهود، نصاری، دهریه، زرتشتیان و مشرکان عرب نزد پیامبر جمع شدند. یهودیان گفتند: ای محمد! ما معتقدیم عزیز، پسر خداست. آمده ایم ببینیم تو چه می گویی. اگر از ما پیروی کنی پس ما به حق از تو پیشی داریم و اگر مخالفت کنی، با تو دشمنی می کنیم. علمای دیگر نیز پس از بیان عقاید خود، جمله هایی همانند یهودیان به زبان آوردند و آن حضرت را به مناظره دعوت کردند. پس از آن، پیامبر با کمال متانت به هر یک از آنان پاسخ گفت بدون اینکه در مقابل عقاید باطل آنان، تندی و خشونت نشان دهد یا اظهار ناراحتی کند.(۱)

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۹، صص ۲۵۷ _ ۲۶۷.

رسول گرامی اسلام به همه مسلمانان سفارش می کند که با اقلیت های دینی مهربان باشند و هرگز با آنها به خشونت رفتار نکنند. ازاین رو، فرموده است:

کسی که فردی از اقلیت های دینی را که با دولت اسلامی پیمان بسته است بکشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.(۱)

ایشان همچنین می فرمود:

اَلا مَنْ ظَلَمَ مُعاهِدا أَوِ انْتَقَصَهُ اَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طاقَتِه أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيئا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ فَأَنَا حَجيجُهُ يَومَ الْقِيامَهِ.(۲)

بدانید که هر کس به معاهدی (اهل ذمه) ستم کند یا حقش را کم بدهد یا بیش از توانش، او را مکلف سازد یا بدون رضایتش، چیزی از او بگیرد، در روز قیامت، من طرف مخاصمه و مدعی او هستم.

یکی از امتیازهای اسلام، مدارا با اهل کتاب است. اسلام با قراردادی که با آنان می بندد، حمایت از جان و مال آنان را بر عهده می گیرد و کسی حق تعرض به مال و جان آنان را ندارد. البته پیروان حضرت مسیح پیشاپیش به وسیله حضرت عیسی علیه السلام، از رحمت و محبت رسول گرامی اسلام آگاه بودند. در _انجیل برنابا _در این باره آمده است:

یسوع فرمود: ای برادران! همانا که قضا و قدر رازی است بزرگ. حتی اینکه به شما می گویم که راستی آن را نمی داند آشکارا جز یک نفر و بس و او آن کسی که اسرار خدا بر او آشکار می شود، بس آشکار شدنی و خوشا به حال کسانی که به سخن او گوش می دهند، وقتی که به جهان بیاید؛ زیرا رحمت خدا بر ایشان سایه خواهد افکند. آری، چنان که این درخت، ما را از حرارت سوزان آفتاب نگاه می دارد،

۱- [۱] . جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۸۹۶.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۲.

همچنین رحمت خدا، ایمان آورندگان به آن اسم را از شرّ شیطان نگاه می دارد. شاگردان در پاسخ گفتند: ای معلم! کدام کس خواهد بود آن مردی که از او سخن می گویی که به جهان خواهد آمد؟ یسوع به شکفتگی دل در جواب فرمود: همانا او محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خداست. وقتی که او به جهان بیاید چنان که باران، زمین را قابلیت بخشد که بار بدهد پس از آنکه باران مدت مدیدی قطع شده باشد. او وسیله اعمال صالح میان مردم خواهد شد به رحمت بسیاری که با خود می آورد. او ابر سفیدی است پر از رحمت خدا و آن رحمتی است که خدا آن را بر مؤمنان نثار می کند، نرم نرم مثل باران.(۱)

خرافه زدایی

رسول اعظم صلی الله علیه و آله در دوران رسالت خود، اندیشه های غلط و بی مایه را از ذهن مردم زدود و برخلاف برخی سیاست بازان، هرگز از فکر و اندیشه غلط برای استوار کردن حکومت خود سود نجست. برای نمونه، پس از درگذشت فرزندش، ابراهیم، خورشیدگرفتگی پدیدار شد. مردم نیز گفتند که خورشید در مرگ ابراهیم غمگین شده و این نشانه عظمت پیامبر است. حضرت می توانست این قضیه را به سود خود تمام کند و نشانه ای برای عظمت خویش بشمارد، ولی هرگز چنین نکرد، بلکه بی درنگ پیش از دفن پیکر ابراهیم، مردم را به مسجد دعوت کرد و فرمود:

إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آیَتانِ مِنْ آیاتِ اللّه یَجْریانِ بِأَمْرِهِ مُطِیعانِ لَهُ لا یَنْکَسِفانِ لِمَوتِ أَحَدٍ وَ لا لِحَیاتِهِ فَإِذا رَاَیْتُمْ فَافْزَعُوا إِلی مَساجِدِکُمْ.(۲)

همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خدایند که برای مرگ یا زندگی کسی

ص:۱۱۷

۱- [۱] . انجیل برنابا، ترجمه: حیدرقلی قزلباش سردار کابلی، چاپ خانه صدری، ۱۳۴۵، فصل ۱۶۳، صص۳۱۲ و ۳۱۳.
۲- [۲] . کافی، ج ۳، ص ۲۰۸.

نمی گیرند. پس هرگاه چنان دیدید، به مسجدهای خود پناه برید و نماز آیات بخوانید.

سپس از منبر پـایین آمـد و نمـاز آیات را به جماعت خوانـد. آن گاه به علی علیه السـلام فرمود: «پیکر فرزنـدم، ابراهیم را برای دفن آماده کن.» حضـرت علی علیه السـلام نیز او را غسل داد و کفن کرد. پس حاضـران او را به خاک سپردند. چون بر جنازه ابراهیم نمازی خوانـده نشـد، برخی از حاضـران گفتند: پیامبر بر اثر اندوه زیاد نماز را فراموش کرده است! پیامبر به آنها فرمود: «نخوانـدن نماز به خاطر انـدوه زیاد نبود، بلکه خداوند به من فرمان داده است بر جنازه کسـی که نماز می خواند (یعنی به سـن تکلیف رسـیده)، نمـاز بخوانم.» همچنین هنگـام به خـاک سـپردن ابراهیم، حضـرت علی علیه السـلام داخـل قبر شـد. برخی از حاضـران گفتند: بنابراین، وارد شدن انسان به داخل قبر فرزندش نیز حرام است. پیامبر به آنها فرمود: «ورود پدر به قبر فرزندش حرام نیست. اینکه من وارد قبر فرزنـدم نشـدم، به این علت بود که مبادا با بازکردن کفن فرزنـدم، چشـمم به او بیفتد و بی تاب گردم و در نتیجه، پـاداشم نزد خـدا تبـاه شود.» به این ترتیب، پیامبر در حادثه ای طبیعی، از پدیـد آمـدن سه شـبهه یا خرافه بی اساس جلوگیری کرد.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موارد بسیاری، سنّت های غلط را درهم کوبید. نمونه برجسته آن، سنّت زنده به گور کردن دختران بود که برای عده ای از جاهلان به اصطلاح غیرتمند به رسمی جاافتاده تبدیل شده بود. افزون بر آن، ازدواج طبقاتی را محکوم کرد و در این راستا میان ـجویبر ـفقیر و ـذلفا ـ،

۱- [۱] . سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، صص ۷۳ و ۷۴، به نقل از: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶.

دختری از اشراف، پیوند زناشویی برقرار ساخت. همچنین منع ازدواج مرد با همسر پسرخوانده اش را که سنتی دیرپا بود، درهم شکست و خود با زینب، _مطلقه زید بن حارثه _پیمان ازدواج بست.(۱)

مشرکان بر اساس سنّت جاهلی نذرهای گوناگونی داشتند و گاهی نیز نذر می کردند که فرزند خود را قربانی کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این موارد فرمود: «نذری که در آن معصیت خدا، از مال دیگران و خلاف ضوابط دین باشد، اعتبار ندارد».(۲)

یکی دیگر از اقدامات مهم پیامبر، اصلاح آداب اجتماعی مردم بود. در جامعه آن روز، برخی آداب و رسوم خلاف عقل و عفت وجود داشت. از جمله آنکه در برابر بت ها سجده می کردند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، این رسم را باطل دانست و اندیشه های جاهلانه شان را در قربانی کردن فرزندان خود برای بت ها از میان برد. گفتنی است مشرکان بت پرست برای به جای آوردن آداب و طواف کعبه، آیین ویژه ای داشتند که دفاعی عقلانی نیز برای آن وجود نداشت. پیامبر در سال هشتم هجرت هنگامی که مکه را فتح کرد، روش طواف و احرام را تغییر داد. پیش از آن، عده ای (از زن و مرد) با بدن کاملاً برهنه طواف می کردند.(۳)

رسول گرامی اسلام در تصحیح اعتقاد مردم نیز قاطعیت داشت.

ص:۱۱۹

۱- [۱] . در مکتب محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله، ص ۳۶۲.

۲- [۲] . حسنین هیکل، زندگانی محمد، ص ۴۸۰.

۳- [۳] . همان، ص ۳۶۴.

گفته اند فردی برده اش را کتک می زد. برده نیز زیر ضربه های تازیانه می گفت: «به خدا پناه می برم»، ولی مالک همچنان او را می زد. در این هنگام، چشم برده به پیامبر افتاد و گفت: «به محمد صلی الله علیه و آلهپناه می برم.» در این هنگام، صاحبش از زدن دست برداشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرزنش مالک برده فرمود: «او به خدا پناه می برد، رهایش نمی کنی، ولی به من پناه آورد و او را رها کردی».(۱)

فلسفه نبوت، نشان دادن حق و پرده برداشتن از جنبه های پنهان امور است و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تجدید عهدی بود با فطرت و درون خود، خدای خود و جامعه انسانی. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای حذف آداب و رسوم فراوانی که در اندیشه های جاهلیت ریشه داشتند و مانع رشد و کمال بشر بودند، زحمت های طاقت فرسا می کشید.

وفاداری به عهد و پیمان

وفای به عهد و پیمان از چنان جایگاهی برخوردار است که در قیامت از آن می پرسند: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسئُولاً؛ و به عهد [خود] وفا کنید که از عهد پرسش می شود.» (اسراء: ۳۴) همچنین قرآن یکی از نشانه های مؤمنان را وفای به عهد شمرده است: «وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ؛ و آنها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند». (مؤمنون: ۸)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی خویش، بار دیگر این

ص:۱۲۰

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۲.

پیام الهی و انسان ساز را به مردم گوشزد کرد. روزی حضرت در حالی که زیر بغلش را گرفته بودند، وارد مسجد شد و به مردم فرمود: «وقت آن رسیده است که من از میان شما غایب گردم. اگر به کسی وعده ای داده ام، آماده ام انجام دهم و هر کس از من طلبی دارد، بگوید تا بپردازم.» در این هنگام مردی عرض کرد: یا رسول اللّه! چند روز پیش به من وعده دادید که اگر ازدواج کنم، مبلغی را به من کمک کنید. پیامبر به ـفضل بن عباسـ دستور داد مبلغ مورد نظر را پرداخت کند. سپس از منبر پایین آمد و به خانه رفت.(۱)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله درباره وفای به عهد فرموده است: «أَلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِیما اُحِلَّ؛ مسلمانان به شروط حلال و روای خود پای بندند.»(۲) حضرت در سخنی، نقض پیمان را نشانه بی دینی می داند و می فرماید: «لا دِینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که پیمان شکن باشد، دین ندارد.»(۳) وفای به عهد و پیمان باید چون خون در رگ های مسلمان جاری باشد. پیامبر رحمت در نخستین گام پس از تشکیل حکومت، با بهره برداری از اهمیت خاص عهد و پیمان در آن زمان، قراردادهایی را میان گروه های قدرتمند مدینه برقرار کرد و جان و مال مسلمانان را از دستبرد مخالفان در امان نگه داشت. سنّت پای بندی به عهد و پیمان از همان اوان جوانی در نهاد رسول الله صلی الله علیه و آله دیده می شد.

۱- [۱] . فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۵۲۸.

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰.

۳- [۳] . همان، ص ۴۱۰۲.

وی که بیست سال بیشتر نداشت، در حرکت جوان مردانه و ستم ناپذیری به نام _حلف الفضول_ شرکت کرد.

گفته اند مردی از _بنی زبید_ در ماه ذی قعده وارد مکه شد و کالایی داشت. _عاص بن وائل سهمی_ آن کالا را خرید، ولی بهای آن را نپرداخت. کار به مشاجره کشید. مرد زبیدی که نمی توانست حق خود را بگیرد، به ناچار بالای کوه _ابوقبیس_ رفت و دادخواهی کرد و آزادگان قریش را به دفاع از ستم دیده و جلوگیری از ستم عاص فرا خواند. وی گفت: ای مردان قریش! به داد ستم دیده ای برسید که کالایش را در مکه به ستم گرفته اند و دور از طایفه و کسان خویش است. حرمت، خاص کسی است که حرمت نگه دارد و کسی که جامه خیانت پوشیده است، حرمت ندارد. _بنی هاشم، بنی مطلب، بنی عبد مناف، بنی زهره بن کلاب، بنی تیم بن مُرَّه_ و _بنی حارث بن فهد_ در خانه _عبداللّه بن جدعان یتمی_ گرد آمدند و پیمان بستند که هر ستم دیده ای را یاری کنند و در گرفتن حق ستم دیدگان هم داستان باشند و اجازه ندهند در مکه بر هیچ کس ستم رود.(۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که پس از مهاجرت به مدینه فرمود:

لَقَدْ شَهِدْتُ حَلْفا فِی دارِ عَبْدِ اللّه بْنِ جُدْعانَ لَوْ دُعِیتُ إِلی مِثْلِهِ لَأَجَبْتُ وَ ما زادَهُ الإِسْلامُ إِلّا تَشْدِیدا.(۲)

در خانه عبداللّه بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم مرا به مانند آن دعوت کنند، اجابت می کنم و اسلام جز استحکام، چیزی بر آن نیفزوده است.

ص:۱۲۲

۱- [۱] . تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۱۸.

۲- [۲] . سیره ابن هشام، ج۱، ص ۱۴۵.

همچنین ایشان درباره این پیمان می فرمود: «من حاضـر نیسـتم پیمان خود را بشکنم، اگرچه در مقابل آن، گران بهاترین نعمت را در اختیار من قرار دهند».

رسول گرامی اسلام می فرمود:

برای من شـش چیز را ضـمانت کنیـد تا بهشت را برایتان ضـمانت کنم: وقتی سـخن می گویید، راست بگویید. چون وعده می دهید، وفا کنید. چون می خواهند امانتی به دستتان بسپارند، رد مکنید و... .(۱)

آن رسول ارجمند، پیمان شکنی را از نشانه های منافق شمرده است:

سه چیز در هرکه باشد، منافق است، هرچند روزه بدارد، نماز بخواند، حج و عمره بگذارد و بگوید من مسـلمانم: آن که چون حرفی می زند، دروغ بگوید، چون وعده می دهد، وفا نکند و چون امانت می گیرد، خیانت کند.(۲)

از سوی دیگر می فرمایـد: «إِنَّ خِیارَ عِبادَ اللّهِ الْمُوفُونَ الْمُطِیبُون؛ بهترین بنـدگان خدا کسانی هسـتند که به وعده وفا می کنند و عطر به کار می برند».(۳)

سپاس گزاری از دیگران

قـدردانی و سـپاس گزاری از خـدمات دیگران در تحکیم پـایه هـای دوسـتی نقش بسـزایی دارد. تشـکر و قـدردانی از دیگران گـاهی با زبان و احترام ظاهری است و گاهی با کمک و یاری صورت می گیرد. خداونـد از چنین روحیه ای در میان انسان ها رضـایت دارد و نسبت به کارهـای نیـک بنـدگان سـپاس گزار است. در آیه ای از قرآن می خوانیم: «وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَإِنَّ اللّهَ شاکِرٌ

ص:۱۲۳

۱- [۱] . نهج الفصاحه، ح ۳۲۱.
۲- [۲] . همان، ح ۱۲۸.
۳- [۳] . همان، ح ۸۵۰.

عَلِیمٌ؛ کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند [در برابر عمل او] شکرگزار و داناست.» (بقره: ۱۵۸) بنابراین، تشکر و قدردانی از انسان های شایسته از خصلت های خداوند است. رسول رحمت می فرماید: «وَ مَنْ لَمْ یَشْکُرِ النّاسَ لَمْ یَشْکُرِ اللّه؛ کسی که از انسان ها تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است».(۱)

در سیره عملی رسول اللّه صلی الله علیه و آله فراوان دیده می شود که به صورت های مختلف از خدمات دیگران قدردانی کرده است. برای نمونه، حضرت خدیجه علیهاالسلام، نخستین همسر پیامبر، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار محبت و خدمت کرد و تمام اموال خود را در اختیار ایشان گذاشت. آن حضرت نیز همه آن اموال را در راه گسترش اسلام مصرف کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پاس خدمت های خدیجه علیهاالسلام، همواره از او یاد می کرد و قدردان خدمت های او بود. بر حضرت خدیجه علیهاالسلامدرود می فرستاد و از درگاه خدا برای او طلب آمرزش می کرد و می فرمود:

خدیجه علیهاالسلام وقتی به من پیوست که همه از من دور می شدند. او در راه اسلام، هرگز مرا تنها نگذاشت و همواره از من حمایت می کرد. خدا او را رحمت کند که بانوی پربرکتی بود.(۲)

در نمونه دیگری آمده است در دوران شیرخوارگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، کنیز آزاد شده _ابولهب _به نام _ثُوَیبه_ چند روز به او شیر داد و مدتی _حلیمه سعدیّه _به او شیر داد و او را سرپرستی کرد. سال ها از این ماجرا

۱- [۱] . صادق احسانبخش، آثار الصادقین، ج ۹، ص ۴۶۵.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

گـذشت، ولی پیـامبر به دلیـل محبت های ثُویبه در دوران شـیرخوارگی، همیشه به او احترام می گـذاشت. حتی وقتی به مـدینه هجرت کرد، برای او که در مکه می زیست، لبـاس و هـدیه می فرسـتاد. وقتی ثویبه در سال هفتم هجرت از دنیا رفت، پیامبر از وفات او غمگین شد. از خویشان او پرس وجو کرد تا از تلاش های گذشته اش سپاس گزاری کند.

همچنین گفته انـد یک سال بر اثر خشک سالی، حلیمه سـعدیه که تهی دست بود، به مکه آمـد تا زنـدگی خود را به گونه ای تأمین کنـد. نزد پیامبر آمـد و شـرح حال خود را بازگفت. پیامبر از اموال خدیجه، چهل گوسـفند و شتر به حلیمه داد و به پاس خدمات گذشته اش، احترام شایانی به او کرد.(۱)

سیره تبلیغی

پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله برای تبلیغ رسالت خود سـختی های زیادی کشـید و با شدیـدترین فشارهای روحی و جسـمی روبه رو شـد، به گونه ای که خود فرمود: «مـا اُوذِیَ نَبِیٌّ مثـلَ مـا اُوذیتُ؛ هیـچ پیـامبری مثل من آزار ندیـد.»(۲) پس از رحلت ابوطالب، وقتی مشـرکان قریش بر آن شدند تا نبی اکرم صـلی الله علیه و آله را به شـهادت برسانند، آن حضـرت به خاطر تبلیغ رسالتش، از رؤسای قبایل می خواست تا از ایشان پاسداری کنند:

لا أُكْرِهُ أَحَدا مِنْكُمْ إِنَّما أُرِيدُ أَنْ تَمْنَعُونی مِمّا يُرادُ بِی مِنَ القَتْلِ حَتّی أَبْلَغُ رِسالاتِ

۱- [۱] . همان، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲- [۲] . مناقب، ج ۳، ص ۲۴۷.

رَبِّی.(۱)

کسی از شما را مجبور نمی کنم. تنها می خواهم برای رساندن پیام های پروردگارم، مرا از کشته شدن نگه داری کنید.

ایشان برای تفهیم مطالب خود، سخنش را بدون ناراحتی چند بار تکرار می کرد و حتی گاهی سلام خود را سه بار تکرار می نمود.(۲)

پیامبران به ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسالت تبلیغی خود را برای رضای خدا انجام می دادند و مزد رسالتشان را از پروردگار می خواستند، چنان که در قرآن می خوانیم: «وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ؛ من برای این دعوت هیچ مزدی از شما نمی طلبم. پاداش من تنها بر پروردگان جهانیان است.» (شعراء: ۱۰۹) رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه در برابر زحمت های خویش چیزی نخواست و این تربیت قرآنی اوست که: «قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ؛ من از شما پاداشی نمی طلبم و چیزی بر شما تحمیل نمی کنم».(ص: ۸۶) در سخنی دیگر نیز فرمود:

إِنَّ اللّهَ لَمْ یَبْعَثِنی لِجَمْعِ الدُّنیا وَ الرَّغْبَهِ فِیها وَ إِنَّما بَعَثَنِی لِأَبْلُغَ عَنْهُ وَ أَدُلَّ عَلَیهِ.(۳)

خدا مرا برای جمع آوری مال دنیا و جاذبه های آن نفرستاد، بلکه برگزید تا پیامش را برسانم و مردم را به سوی او رهبری کنم.

در سیره پرافتخار تبلیغ نبوی، موارد زیادی نقل شده است که آن

۱- [۱] . تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۴.
۲- [۲] . ابن کثیر، شمائل الرسول، شرح و تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ه_ . ق، ۱۳۶۶، ص ۷۰.
۳- [۳] . تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۲۴.

حضرت هرگز بر اثر تطمیع یا تهدیـد دشـمنان راه سازش را در پیش نگرفته است. برای نمونه، زمانی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله دعوت خود را آشـکار کرد و مردم را به پرسـتش خداونـد و نفی بت ها فراخواند، سـران قریش به شدت خشـمگین شدنـد. ازاین رو، نزد ابوطـالب رفتنـد که پشتیبان رسول اکرم صـلی الله علیه و آله بود و به او گفتنـد یا خود جلویش را بگیر یا اینکه در برابرش می ایستیم.(۱) هنگامی که ابوطالب سـخنان سران قریش را به آگاهی محمد صلی الله علیه و آلهرساند، پیامبر فرمود:

لَوْ وُضِعَتِ الشَّمْسُ فِی یَمِینی وَ الْقَمَرُ فِی شِمالِی، ما تَرَکْتُ هذَا الْقَوْلَ حَتَّی اَنْفُذَه أَوْ اُقتَلَ دُونَهُ.(۲)

اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی دارم تا اینکه آن را انتشار دهم یا در راه آن کشته شوم.

رسول اعظم صـلی الله علیه و آله، دعوت تبلیغی خود را به صورت پنهان و آشـکار پی می گرفت و زمانی که سه سال از بعثت می گذشت، بر حجر اسماعیل ایستاد و فرمود:

یا مَعْشَرَ قُرَیْشٍ یا مَعْشَرَ الْعَرَبِ، أَدْعُوکُمْ إِلی شَهادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ و أَنّی رَسُولُ اللّهِ وَ آمُرُکُمْ بِخَلْعِ الْأَندادِ وَ الأَصْنامِ.(۳)

ای گروه قریش و ای مردم عرب! شما را دعوت می کنم به اینکه شهادت دهید خدایی

۱- [۱] . سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص ۹۳.
۲- [۲] . ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۸.
۳- [۳] . سـید هاشم رسولی محلاتی، تاریخ اسـلام (از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۱ .

جز خدای یکتا نیست و اینکه فرستاده او هستم و من شما را دستور می دهم که بت ها را دور افکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آشکار کردن دعوت خود، در ایام حج به دنبال مردم می رفت و آنان را به اسلام دعوت می کرد. پس از مدتی نیز قبیله به قبیله به سراغ آنان می رفت.(۱) ایشان دعوت تبلیغی خود را استمرار بخشید و به دیگران نیز سفارش می کرد: «عهده دار تذکر مردم باشید و مدام اندرزشان دهید که این کار برای کسانی که بنا بر دوستی خدا عمل می کنند، مایه تقویت بیشتر است».(۲)

پیامبر به افرادی که با معارف اسلامی آشنا بودند و قدرت تبلیغ دین را داشتند، دستور داد به هجرت تبلیغی بروند: «برخیزید و پیک رسالت در نقاط دوردست شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید.»(۳) رسول اللّه صلی الله علیه و آله به مبلغان دینی سفارش می کرد که حال مخاطبان را رعایت کنند: «لَیِّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ؛ با کسی که به او یاد می دهید، نرم و مدارا باشید.»(۴)

حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «عَلَیْکَ بِالْاَحداثِ فَاِنَّهُمْ اَسْرَعُ إلی کُلِّ خَیْرٍ؛ برتو باد که به جوانان توجه کنی؛ زیرا آنها به هر خیر و صلاحی زودتر می گرایند».(۵)

۱- [۱] . رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری، ص ۴۸ و ۴۹ قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶.

۲- [۲] . محمد محمدی ری شهری، تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۲۰۴.

۳- [۳] . فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴- [۴] . میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۷۶.

۵- [۵] . نهج البلاغه، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۱۲.

کار و تلاش

کار وسیله ای برای زندگی و کسب درآمد و حفظ آبروست. انسان در مسیر زندگی ناگزیر است کار کند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله از اوان خردسالی به کار می پرداخت. در کودکی، گوسفندان جد و عموی خویش را به صحرا می برد و در نوجوانی نیز از فعالیت باز نماند. آن گاه که به جوانی رسید، به تجارت و دادوستد پرداخت. حتی زمانی که به نبوت رسید، از کار و فعالیت دست برنداشت و هرگز چون شاهان نزیست. هر چند عمر آن حضرت در مدینه به سامان دهی امور نظامی و جنگ گذشت یا اینکه به تبلیغ مشغول بود، ولی از کوتاه ترین فرصت به دست آمده نیز برای کار و تلاش بهره می گرفت. ایشان دقیقه ای از عمر پربار خود را به بیهودگی نگذراند؛ چون زندگی صوفیانه و راهبانه را خلاف اسلام می دانست. حضرت، همگان را به کار و تلاش فرامی خواند و از سر بار دیگران شدن نهی می فرمود. در نگاه ایشان، خداوند از کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم می گذارد، نفرت دارد: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقی کَلَّهُ عَلَی النّاسِ.»(۱) به همین دلیل، سفارش می کرد از گوشه و کناره ها و اعماق زمین، روزی را طلب کنید: «أُطْلُبُوا الرِّزْقَ مِنْ خَبایَا الْأَرْضِ».(۲)

در آموزه های قرآنی نیز آمده است که خداوند، زمین را رام انسان کرد تا در آن به تلاش بپردازد و از روزی آن بهره گیرد: «هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ

ص:۱۲۹

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۵، ص ۷۲.

۲- [۲] . محمد یزدی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۲.

اسْتَعْمَرَكُمْ فيها.» (هود: ۶۱) همچنین به فرموده پیامبر، کسی که آب و خاک دارد، ولی به دلیل کارنکردن فقیر می شود، از رحمت خداوند به دور است: «مَنْ وَجَدَ ماءً و تُرابا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللّهُ».(۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره ارزش طلب روزی حلال می فرمود: «أَلْكادُّ عَلی عِیالِهِ کَالْمُجاهِدِ فِی سَبیلِ اللّه؛ کسی که برای [هزینه] خانواده اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست.»(۲)

ایشان کار را عامل جلب محبت خداوند می دانست: «إِنَّ اللّهَ تَعالی یُحِبُّ اَنْ یَری عَبْدَهُ تَعِبا فِی طَلَبِ الْحلال؛ خداوند دوست دارد که بنده اش را در راه به دست آوردن روزی حلال، خسته ببیند.»(۳) البته افراط در کار و تلاش را نمی پسندید و می فرمود: «ما قَلَّ وَ کَفی خَیْرٌ مِمّا کَثُرَ و أَلْهی؛ روزی اندک و بسنده، بهتر است از روزی بسیار و بازدارنده [از یاد خدا]».(۴)

ناگفته پیداست هر کس باید به اندازه نیاز خانواده خود تلاش کند و به اندازه شأن آنان به فعالیت بپردازد و در راه تأمین هزینه زندگی نمی توان کوتاهی کرد؛ زیرا در آن صورت، مشمول این روایت رسول الله صلی الله علیه و آلهخواهد بود که: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ یَعُولُ؛ ملعون است، معلون کسی که هزینه خانواده خود را تأمین نکند».(۵)

ص:۱۳۰

۱- [۱] . وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳.

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۵۸.

۴- [۴] . همان، ص ۲۰۶۴.

۵- [۵] . همان، ص ۲۰۶۰.

رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله، بی کـاری را زشت و پلیـد و مـایه گرایش به گنـاه می دانست. ایشـان در نیـایش خویش می فرمود: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الْکَسَلِ و الْفَشَلِ؛ خداونـدا! از بی کارگی و زبونی و تنبلی به تو پناه می برم.»(۱) آن حضرت، دیگران را به کـار حلاـل و مشـروع فرا می خوانـد و می فرمود کسـانی که دنبـال کسب حلال هسـتند، خیر و سـعادت آخرت را در پیش خواهند داشت:

مَنْ أَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ حَلالاً فُتِحَ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّهِ یَدْخُلُ مِنْ أَیِّها شاءَ.(۲)

هر کس معاش خود را از دست رنـج حلال خویش تأمین کنـد، درهای بهشت بر او گشوده شوند تا از هر یک خواست، داخل شود.

نکته مهم دیگری که بایـد در کار مورد توجه قرار گیرد، اهمیت بخشـی به کیفیت کارها و انجام درست آن است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمود: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ عَبْدا إِذا عَمِلَ بِشَیْ ءٍ اَنْ أَتْقَنَهُ؛ خداوند آن بنده ای را دوست دارد که وقتی کاری انجام می دهد، در آن محکم کاری کند.»(۳) پس مسلمانان باید این سفارش را در همه کارهای خود به کار بندند.

حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله بر اساس آموزه های قرآنی، بسـیاری از درآمدها مانند درآمد ناشی از ربا، احتکار، معامله به فریب یـا کارهـای غش دار و کم فروشـی و گران فروشـی را محکوم و ممنوع کرد: «وَ لاـ تَبْخَسُوا النّـاسَ أَشْـیاءَهُمْ؛ از اموال مردم چیزی نکاهید.» (اعراف: ۸۵)؛ چون خداوند به کسانی که

۱- [۱] . الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸.
۲- [۲] . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.
۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۷.

چنین رویه ای دارند، وعده عذاب می دهد:

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفينَ الَّذينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. (مطففين: ۱ ـ ۳)

وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند، ولی هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند.

قرض الحسنه

قرض الحسنه به وام بی بهره می گویند. این عمل، روح محبت و تعاون و هم بستگی را میان مسلمانان تقویت می کند. دادن قرض الحسنه باید به صورت آبرومندانه، بدون منت، برای خشنودی خداوند و از روی میل و علاقه باشد. قرآن مجید، مسلمانان را به این امر تشویق می کند و می فرماید: «... وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و به خدا قرض الحسنه دهید». (مزمل: ۲۰)

بر اساس این آیه، قرض دادن به مؤمنان، قرض دادن به خداوند به شمار می آید و نوعی معامله با خداوند است. معصومین همواره در این راه پیش قدم بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در ترغیب دیگران به این سنّت پسندیده می فرماید:

مَنْ أَقْرَضَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ كانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزْنَ جَبَلِ أُحُدٍ مِنْ جِبالِ رَضْوى وَ طُورِ سَيْناءَ حَسَناتٌ وَ إِنْ رَفَقَ بِهِ فِي طَلَبِهِ تَعَدّى بِهِ عَلَى الصِّراطِ كَالْبَرْقِ الْخاطِفِ اللّامِعِ بِغَيْرِ حِسابٍ وَ لا عَذابٍ.(۱)

ص:۱۳۲

۱- [۱] . وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸.

کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، به اندازه هر درهمی که به او می دهد، به بزرگی کوه احد از کوه های رضْوی و طور سینا، برای او پاداش هایی هست و اگر در مورد گرفتن طلب خود با آن مؤمن مدارا کند، همانند برق خیره کننده و درخشان، بدون حساب و بی عذاب، از روی پل صراط می گذرد.

گاهی ممکن است برادر مسلمان برای برطرف کردن مشکلات زندگی اش، از برادرش قرض الحسنه بگیرد و مدتی را برای بازپرداخت مشخص کند، ولی به دلیل پیش آمدهای غیرمنتظره، توان ادای دَیْن خود را نداشته باشد و حتی وضعیت مالی او بدتر از گذشته شود. در این حال، پیامبر گرامی به مسلمانان سفارش می کند:

مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنا قَرْضا یَنْتَظِرُ بِهِ مَیْسُورَهُ کانَ مالُهُ فِی زَکاهٍ وَ کانَ هُوَ فِی صَلاهٍ مِنَ الْمَلائَکَهِ حَتّی یُؤَدِّیَهُ.(۱)

کسی که به مؤمنی تا مدتی که توان ادای آن را داشته باشد، قرض بدهد، مال او به عنوان زکات است و قرض دهنده تا هنگام ادای قرض از درود فرشتگان برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخن دیگری می فرماید:

مَنَ أَقْرَضَ مَلْهُوفا فَأَحْسَنَ طَلِبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ وَ أَعْطاهُ اللّه بِکُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قِنْطارٍ مِنَ الْجَنَّهِ.(۲)

هر کس به اندوهگینی [که مالش را از دست داده است]، وام دهد و در پس گرفتن آن مراعات کند، عمل را از نو آغاز کرده است (گناهانش پاک شده است) و خداوند به ازای هر درهم، هزار قنطار (صد رطل) از درهم های بهشت به او عطا می کند.

حضرت در سخنی دیگر چنین می فرماید:

۱- [۱] . همان، ص ۸۷ .

۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۷۴.

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرا کانَ لَهُ عَلَی اللّه ِ فِی کُلِّ یَوْمٍ صَدَقَهٌ بِمِثْلِ ما لَهُ عَلَیْهِ حَتّی یَسْتَوفِیَ حَقَّهُ.(۱)

کسی که بدهکار تهی دستی را مهلت دهد، بر خداست که برای او، هر روز به اندازه آن قرض، صدقه به او پاداش بدهد تا آن هنگام که طلبش را پرداخت کند.

از سوی دیگر، معصومان در روایات متعددی به آنان که توان مالی برای قرض دادن به نیازمندان دارند، ولی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می کنند، هشدارهای سختی داده اند. پیامبر اسلام می فرماید:

مَنْ شَکا إِلَیْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ یُقْرِضْهُ حَرَّمَ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ.(۲)

کسی که برادر مؤمنش بر اثر ناداری به او شکایت کند و او به آن برادر دینی قرض الحسنه ندهد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند.

ائمه معصومین علیهم السلامدر زندگی خود، هم قرض می دادند و هم قرض بدهکاران را ادا می کردند و هم راهنمایی هایی در این راستا برای گشایش مشکلات مالی مردم داشتند. گفته اند _اسامه بن زید _که از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بیمار و بستری شد و چون بسیار بدهکار بود، اظهار ناراحتی می کرد. امام حسین علیه السلامبه عیادت او رفت و پس از احوال پرسی فرمود: ای برادرم! برای چه غمگینی؟ اسامه گفت: به سبب قرض هایی که مجموع آنها به شصت هزار درهم می رسد. امام حسین علیه السلام فرمود: ناراحت نباش. قرض هایت را می پردازم. اسامه دوباره گفت: می ترسم پیش از ادای قرض بمیرم. امام فرمود: نترس پیش از مرگت حتما آن را پرداخت می کنم. امام

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸ .

به وعده خود وفا کرد و پیش از مرگ او قرض هایش را پرداخت.(۱)

همچنین در گفتار تابناک رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده است که به دیگران سفارش می کرد تا زمانی که نیاز مالی شدید پیدا نکرده اند، سراغ قرض گرفتن نروند. ایشان می فرمود: «إِیّاکُمْ وَ الدَّیْنَ فَإِنَّهُ شَیْنُ الدِّینِ؛ از قرض گرفتن بپرهیزید؛ زیرا مایه رسوایی دین است.»(۲) افزون بر آن، سفارش می کرد در اولین زمان ممکن قرض خود را بازپرداخت کنند:

مَنْ یَمْطُلْ عَلی ذِی حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی أَداءِ حَقِّهِ فَعَلَیْهِ کُلَّ یَوْمٍ خَطِیئَهُ عَشّارٍ.(۳)

کسی که در مورد ادای حق کسی امروز و فردا کند، با اینکه توانایی آن را دارد، هر روز گناه یک دهم بگیر (رباخوار) بر گردن او خواهد بود.

در حقیقت، قرض گرفتن نوعی امانت گرفتن است و باید در پرداخت آن کوشید و به موقع به صاحبش برگرداند. نقل شده است که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از مسلمانان که به اندازه دو دینار بدهکار بود، از دنیا رفت. این خبر به حضرت رسید. آن حضرت از نماز خواندن بر جنازه او خودداری کرد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «پیامبر این کار را کرد تا مسلمانان به ادای بدهکاری خود اهمیت بدهند و در موضوع دَیْن سهل انگاری نکنند».(۴)

ص:۱۳۵

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۷۷.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۶.

۴- [۴] . همان، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

انفاق و رسیدگی به محرومان

اسـلام، دین تعاون است و کمک رسانی به یکـدیگر از اصول مسلّم آن شـمرده می شود. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در توسعه فرهنـگ احسان و صـدقات بسـیار کوشـید. این صـدقات گاهی به صورت رسـمی و زمانی غیررسـمی، گاهی پنهانی و زمانی آشکارا به مستمندان می رسید. شکرانه نعمت، رسیدگی به محرومان است. در بینش اسلامی، در اموال دارندگان، حقی برای نادارن است: «وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ».(ذاریات: ۱۹)

بر اساس آموزه های قرآنی، صـدقات برای فقیران، در راه مانـدگان، بدهکاران و افراد وامانده و کسانی بود که به تألیف قلوب نیاز داشـتند. قلمرو آن حتی به بردگان، یتیمان، اسـیران، و افرادی می رسـید که در دین اسلام به سر نمی بردند. به همین دلیل، پیامبر مقداری از صدقه را برای جلب و جذب مسـیحیان و یهودیان به اسلام اختصاص می داد. همچنین ایشان مردم را به انفاق سفـارش می کرد. بر اثر تلاـش هـای رسول الله صـلی الله علیه و آله، روحیه ایثـارگری چنـان در مسـلمانان تقویت شـد که نیاز دیگران را بر نیازهای خود مقدم می داشتند: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ.» (حشر: ۹) آنان زندگی مستمندان را بخشی از زندگی خود به شمار می آوردند و در رفع نیازهای آنان می کوشیدند و این همه را در پرتو روحیه بخشش رسول الله صـلی الله علیه و آله به دست آورده بودنـد. حضـرت می فرمـود: «أَمَرنِی رَبِّی بِالسَّخـاءِ و الْبِرِّ وَ نَهـانِی عَنِ الْبُخْـلِ وَ الْجَفـاءِ؛ خداوند مرا به سخاوت دستور

داد و از بخل و ستم بازداشت».(۱)

سهل بن سعد می گوید که روزی پیراهنی برای پیامبر دوختم و نزدش بردم. دستی بر آن کشید و گفت خوب پیراهنی است. عربی که نزدش بود، گفت: آن را به من ببخش. پیامبر نیز بی درنگ آن لباس را به او بخشید.(۲)

خداوند متعال در حدیث معراج خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «یا أَحْمَدُ إِنَّ الْمُحَبَّةَ لِلّهِ هِیَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَراءِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَیْهِمْ؛ ای احمد! محبت من در گرو محبت فقیران و مستمندان و تقرب به ایشان است.» حضرت فرمود: مستمندان راستین چه کسانی هستند؟ پروردگار پاسخ داد:

آنان که به کم، خشنود و بر گرسنگی، بردبار و در نعمت، سپاس گزار هستند. از گرسنگی و تشنگی خود شکایت ندارند و هرگز دروغ نمی گویند و نسبت به پروردگار جهان غضب نمی کنند و برای چیزی که از دستشان می رود، غمگین نمی شوند و نسبت به چیزی که به دست می آورند، بیش از اندازه شادی نمی کنند. ای احمد! محبت من در گرو محبت به مستمندان است. پس به آنان نزدیک شو و هم نشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر؛ زیرا فقیران و مستمندان دوستان من هستند.(۳)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تبیین منزلت آنها می فرماید:

فقیران، شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.(۴)

رسول رحمت و مودت در سخن دیگری می فرماید:

خوشا به (حال) مستمندان شکیبا. ای گروه مستمندان! رضایت خاطر داشته باشید و از

۱- [۱] . محمدنقی بن محمدعلی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۵۸۴.
۲- [۲] . همان.
۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۳.
۴- [۴] . کنز العمال، ح ۱۶۶۵۵.

خدا خشنود باشید تا خدای عزوجل، شما را برای فقرتان پاداش دهد.(۱)

صدقه و بخشش

خداوند به پیامبرش می فرماید:

وَ لاتَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلی عُنُقِکَ وَ لاتَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا. (اسراء: ۲۹)

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (ترک سخاوت و بخشش مکن) و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای تا سرزنش شوی و در کار فرو مانی.

کلمه سخاوت در قرآن مجید نیامده، ولی تعبیرهای مشابهی چون ترک بخل، ستایش انفاق و بهره رسانی به دیگران به کار رفته است. از جمله در وصف «عبادُ الرحمن» (بندگان خالص خدا) آمده است:

وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَوامًا. (فرقان: ۶۷)

آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

در سوره آل عمران نیز می خوانیم:

وَ لایَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ. (آل عمران: ۱۸۰)

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده است، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست، بلکه برای آنها شر است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی بر گردنشان می افکنند.

پیامبر اسلام به سخاوت و بخشش در راه خدا بسیار اهمیت می داد و با

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۹.

تعبیرهـای گوناگون، پیروان خود را به آراسـتگی به این ویژگی ارزشـمند دعوت می کرد. ایشان می فرمود: «أَلسَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللّه ِ قَرِیبٌ مِنَ النّاسِ قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّهِ؛ انسـان سـخاوتمند، به خـدا، مردم و بهشت، نزدیک است.»(۱) آن حضـرت به ـعدی ـ، پسـر ـحاتم طایی ـفرمود: «دُفِعَ عَنْ أَبِیکَ الْعَـذابُ الشَّدِیـدُ لِسَـخاءِ نَفْسِهِ؛ از پدرت (حاتم) به دلیل سـخاوتمند بودنش، عذاب سخت، دفع و برطرف شد.»(۲) علی علیه السلام درباره سیره پیامبر خدا می فرماید:

هرگاه پیامبر می خواست غذا بخورد، به من می فرمود: در را باز بگذار تا هرکس می خواهد، بیاید و غذا بخورد.(۳)

همچنین رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به علی علیه السـلام می فرمود: «تا می توانی صـدقه بـده تا حـدی که بگویند اسـراف کردی، در حالی که این اسـراف نیست.»(۴) پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله خطاب به کسانی که روح سـخاوت ندارنـد، می فرماید:

مَنْ مَنَعَ مالَهُ مِنَ الْأَخْیارِ اِخْتیارا صَرَفَ اللّه ُمالَهُ إِلَی الْأَشْرارِ اضْطِرارا.(۵)

هر که مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند، مالش را به اجبار، نصیب بدان گرداند.

در سیره عملی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است که روزی به طواف کعبه مشغول بود. مردی را دید که پرده کعبه را گرفته است و می گوید: خدایا! به حرمت این خانه، مرا بیامرز. حضرت پرسید: گناهت چیست؟ او

۱- [۱] . همان، ج ۷۳، ص ۳۰۸.
۲- [۲] . همان، ج ۷۱، ص ۳۵۴.
۳- [۳] . همان، ج ۱۶، ص ۷۹.
۴- [۴] . فروع کافی، ج ۴، ص ۳.
۵- [۵] . میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۵۰ .

گفت: من مردی ثروتمند هستم. هر وقت فقیری به سوی من می آید و چیزی از من می خواهد، گویا شعله آتشی به من روی می آورد. پیامبر به او فرمود: «از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان.» سپس فرمود: «اگر تو بین رکن و مقام (کنار کعبه) دو هزار رکعت نماز بگزاری و آن قدر گریه کنی که از اشک هایت، نهرها جاری گردد، ولی با خصلت بخل بمیری، اهل دوزخ خواهی بود».(۱)

رسول اللّه صلی الله علیه و آلهدر سخنی زیبا می فرماید: «ما نَقَصَ مالٌ مِنْ صَدَقَهٍ قَطُّ فَأَعْطُوا وَ لا تَجْبُنُوا؛ هیچ مالی هرگز به جهت صدقه دادن کم نشد. پس عطا کنید و نترسید.»(۲) پیامبر، یکی از راه های درمان بیماران را صدقه دادن دانسته است و می فرماید:

تَصَدَّقُوا وَ داوُوا مَرْضاکُمْ بِالصَّدَقَهِ فَإِنَّ الصَّدَقَهَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْراضِ وَ الْأَمْراضِ وَ هِیَ زِیادَهٌ فِی أَعْمارِکُمْ وَ حَسَناتِکُمْ.(۳)

صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه از پیش آمدهای ناگوار و بیماری ها جلوگیری می کند و بر عمر و حسنات شما می افزاید.

از سوی دیگر، پیامبر رحمت، صدقه را سایه سار مؤمن در روز قیامت می شمارد و می فرماید: «أَرْضُ الْقِیامَهِ نارٌ ماخَلا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ؛ زمین قیامت [یک پارچه] آتش است به جز سایه مؤمن؛ زیرا صدقه اش بر او سایه می افکند.»(۴)

۱- [۱] . علامه نراقی، جامع السادات، ج ۲، ص ۱۵۴.
۲- [۲] . میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴ .
۳- [۳] . همان، ج ۷، ص ۳۰۳۸.
۴- [۴] . همان، ص ۳۰۳۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره صدقه دادن نیز فرموده است: «تَصَدَّقُوا مِنْ غَیرِ مَخِیلَهٍ فَإِنَّ الْمَخِیلَهَ تُبْطِلُ الْأَجْرَ؛ بی چشم داشت، صدقه بدهید؛ زیرا چشم داشت، پاداش را از بین می برد».(۱)

نکته آخر اینکه رسول رحمت و مهربانی، صدقه دادن را عامل فرو نشاندن خشم پروردگار دانسته و فرموده است: «إِنَّ الصَّدَقَهَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛ صدقه، خشم پروردگار را فرو می نشاند».(۲)

سیره حکومتی

شیوه ای که پیامبر در تأسیس حکومت و اداره آن در پیش گرفته بودند، شیوه ویژه ای بود که در آن دین و سیاست درهم آمیخته بود. رسول گرامی اسلام که مؤید به وحی و در رأس تشکیلات سیاسی بود، به گونه ای در میان مردم عمل کرد که آنان هرگز جدایی میان قرآن و عمل پیامبر را نیافتند. در حیات سیاسی پیامبر، فاصله ای میان دین و دولت، مردم و زمامداران، قانون مداری و خداپرستی وجود ندارد. ایشان در جامعه ای دور از محل ولادت ورشد خود، حکومتی مستقل تشکیل داد، بدون آنکه بر اساس اعمال زور و قدرت مداری باشد. ایشان از همان روزهای آغازین به ایجاد آشتی میان افراد و زدودن کینه و دشمنی ها اقدام کرد. ایشان از فاصله طبقاتی کاست و مردم را از نظر اقتصادی به هم نزدیک کرد. با

ص:۱۴۱

۱- [۱] . همان، ص ۳۰۵۶.

۲- [۲] . همان، ص ۳۰۳۴.

گشودن باب زکات و خمس و صدقات به روی مردم، ضعیفان را از وضعی که در آن بودند، بالاتر آورد و توانگران را با آنان مهربان کرد. حکومت ایشان از نوع حکومت کسرا و قیصر نبود. در این حکومت، خداوند در رأس امور و امر و نهی او محور قانون و مردم نیز در خط پیروی از این فرمان ها هستند. در این حکومت، کسی حق طغیان و استکبار ندارد. ریاکاران و ریاست طلبان در آن جایی ندارند. همه مردم بنده خدایند و کسی حق سلطه گری و زورگویی بر آنها را ندارد. این حکومت، دارای سرشتی دینی و منبع و منشأ آن از جانب خداوند است. حاکم مطلق، خداوند است و مردم حتی شخص پیامبراعظم صلی الله علیه و آله نیز در همان جهت گام برمی دارند. این حکومت آموزه های فراوانی دارد. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما آموخت که مسئولان حکومت اسلامی، دولتی ها، مجلسی ها، دستگاه قضایی با مردم فروتن و مؤدب برخورد کنند و از موضع قدرت و سلطه با مردم سخن نگویند؛ چون مردم صاحب حقوق هستند. _ابن مسعود _می گوید: روزی مردی با پیامبر سخن می گفت، هیبت پیامبر او را گرفته بود و بدنش می لرزید. حضرت متوجه شد که این مرد، در حین صحبت دست و پایش می لرزد، فرمود:

هَوِّنْ عَلَیْکَ فَلَسْتُ بِمَلَکٍ.(۱) إِنَّما أَنَا ابْنُ امْرَأَهٍ کانَتْ تَأْکُلُ الْقَدّ.(۲)

بر خودت آسان گیر برادر، راحت باش. من شاه نیستم. من پسر همان زنی هستم که مثل شما غذای مانده و ساده می خورد.

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲- [۲] . همان، ج ۷۶،ص ۶۳.

نقل شده است روزی _سلمان _و _بلال _خدمت پیامبر آمدند. سلمان به رسم ایرانی ها به روی پای پیامبر افتاد تا آن را ببوسد. پیامبراعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان کاری را که ایرانیان و عجم با شاهانشان می کنند، انجام نده من بنده ای از بندگان خدا هستم. آن گونه که بردگان می خورند، بردگان بر خاک می نشیند، من نیز همان گونه می خورم و می نشینم».(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، دعوت بردگان را برای غذا می پذیرفت. بر خاک می نشست. با دست خود بز می دوشید. چهره بر خاک می مالید. نزد مردم، فروتن بود. پایش را نزد مردم حتی کودکان دراز نمی کرد. وقتی به او مراجعه می کردند، تکیه نمی داد. به احترام مردم کارهای سخت را می پذیرفت و انجام می داد. همواره گرسنه بود. ظاهر حالش مانند ضعیفان بود، ولی قلبش قوی بود. همچون بردگان می نشست، بر کفش خود پینه می زد و لباسش را وصله می کرد.(۲)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

سه گروهند که صدای نمازشان از گوش خودشان بالاتر نخواهد رفت و دعایشان به خداوند و ملکوت نخواهد رسید: یک گروه، مسئولینی هستند که جامعه ای را مدیریت می کنند، درحالی که مردم از آنها خوششان نمی آید.(۳) فرمودند: چند گروهند که آبرویشان محترم نیست(۴) و باید در ملأ عام آنها را نهی از منکر و نقد کرد از جمله کسانی که بر مسند قدرتند یا ثروت در اختیار دارند، ولی ستم می کنند.

ص:۱۴۳

۱- [۱] . خصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۴.

۳- [۳] . نک: هود: ۲۸.

۴- [۴] . رحیم پورازغدی، مقاله «محمد؛ پیامبری برای همیشه»، نشریه پویا ، ش ۱، ص ۱۸، به نقل از: النصایح الکافیه، ص ۵۰.

از سوی دیگر می فرماید:

سه گروهند که دعای آنها حتما مستجاب است و رد نخواهد شد: یکی از آنها امام و رهبر و حاکم عادل است.(۱)

در جای دیگر فرمود:

اگر کسی گره از کار مسلمانی بگشاید، ثواب آن با هفتاد حج مقبول، برابر است.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تشریفات حکومتی نداشت. در روایت نقل شده است: پیامبر و اصحابشان همواره حلقه وار می نشستند و اگر کسی وارد می شد، نمی فهمید چه کسی رئیس است و چه کسی مرئوس.(۳) پیامبراعظم صلی الله علیه و آله وقتی وارد مدینه شدند، همه منتظر بودند که ببینند ایشان به کدام محله می رود و در کدام خانه فرود می آید تا آنجا پس از این مهم ترین مکان شود. پیامبرخدا فرمود: شتر را رها کنید... هر جا که این شتر نشست، من آنجا ساکن می شوم. شتر رفت تا جلو در یکی از فقیرانه ترین خانه های مدینه فرود آمد و آنجا خانه پیامبر شد.(۴) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمود:

بد جامعه و ملّتی است، ملتی که عدالت خواه نیست و برای اجرای عدالت و قسط [در حوزه اقتصاد، قضاوت، سیاست و فرهنگ] قیام نمی کند.(۵)

ایشان به طبقات محروم و زحمت کش احترام می گذاشت. در جنگ تبوک که از جبهه بر می گشت، مردم به استقبال آمده بودند. از جمله،

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰.

۲- [۲] . همان، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

۳- [۳] . مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۴- [۴] . ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵- [۵] . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۱.

پیرمردی به نام ـ سعد انصاری ـ جلو آمد و با ایشان مصافحه کرد. پیامبر دید که دستش خیلی زبر است. فرمود: دست هایت چه قدر خشن است؟ گفت: من کارگرم و بیل می زنم تا زندگی خانواده ام را تأمین کنم. پیامبر دست او را بوسید. پس دستش را بالا برد و خطاب به همه جمعیت فرمود: «به خدا سوگند، این دستی است که آتش دوزخ آن را لمس نخواهد کرد».(۱)

در این نوع حکومت که بر محوریت قلب ها و دل های شیدا بنا نهاده شد، نه تنها رویه حکومت طاغوتی جایی نداشت، بلکه حضرتش به همه حاکمان پس از خود هشدار می داد تا به مرام طاغوت و ستم گران اقتدا نکنند؛ زیرا بزرگ ترین آفت دین را زمامداران بد(۲) می دانست و به حاکمانی که گره از کار مردم نمی گشایند، و بر مردم ستم می کنند وعده های هراسناکی داد. آنچنان که فرمود:

زمامدارانی که کاری از کارهای امتم را به دست گیرند و در کار مردمان چون کارهای شخصی خود دل سوزی و کوشش نکنند، خداوند در روز رستاخیز، آنان را وارونه در دوزخ می اندازد.(۳)

یا در کلامی دیگر فرمود:

صراط بر پای زمامدار ستمگر آنچنان می لرزد که بندهای او را از یکدیگر جدا می کند، آنچنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد و سپس از روی پل صراط بیفتد.(۴)

۱- [۱] . اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- [۲] . نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی ـ فرهنگی، ص ۳۴۳.

۳- [۳] . همان، ص ۳۴۳.

۴- [۴] . همان.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با چنین گفتارهایی به خوبی آشکار می ساخت که کارگزاران حکومت اسلامی باید در رفع مشکلات اجتماع بکوشند.(۱) در _سیره نبوی _آمده است: «تمام سعی و کوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که بتواند گره ای از کار مسلمانی باز کند که اگر گره ای از کار یک مسلمان می گشود، از نماز شب و بیداری شبش خوش حال تر می شد.»

از تاریخ وسیره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به خوبی استفاده می شد که توهین کردن به مسلمانان و بی تفاوت بودن در گرفتاری های آنان، به اندازه ای برای پیامبر ناراحت کننده و غم انگیز بود که حتی اگر فرزندشان از دنیا می رفت، آن اندازه ناراحت نمی شدند.(۲)

ناگفته نماند که در حکومت رسول اللّه صلی الله علیه و آله همان گونه که رحمت و ملاطفت و تواضع و ادب وجود داشت، قاطعیت و صلابت نیز وجود داشت. هر گاه اصل نظام اسلامی، عدالت اجتماعی و احکام الهی در خطر بود، پیامبر با کسی معامله و مسامحه نمی کرد. ایشان برخی از جنگ ها را خود فرماندهی کرده است. در برخی جنگ ها عده ای درصدد جریان سازی و ایجاد جنگ روانی برآمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور نابودی مقر فرماندهی آنان را داد. با خیانت کاران برخورد شدید داشت. یکی از نمونه های آن قضیه _مسجد ضرار _است. منافقین در چند کیلومتر مدینه، مسجدی ساخته بودند برای ذکر و دعا و نیایش و قبلاً از پیامبر خواسته

ص:۱۴۶

۱- [۱] . حسن طاهری، محمد و حاکمان امت، نشریه پویا، ش ۱، صص ۷۵ و ۷۶.
۲- [۲] . آیت اللّه مظاهری، اخلاق در اداره، ص ۱۶.

بودنـد کـه تشـریف ببرنـد و مسـجد را افتتـاح کننـد. پیـامبر بـه آنهـا فرمـود: هر وقـت فرصت کنم می آیم. وقـتی که از جنگ بازگشـتند، معلوم شـد که حتی این مسـجد هم پایگاه توطئه علیه نهضت شـده است. از این رو، دسـتور دادند مسـجد را خراب کنند.(۱)

آینده نگری

اسـلام، خاتم ادیان و رسول الله صـلی الله علیه و آله، خاتـم پیامبران و قرآن، فرجام بخش کتاب های آسـمانی است. بدین سان اسـلام، زمان شـمول و جهان شـمول است و محمـد صـلی الله علیه و آله، ابلاغ کننده دینی است که رنگ ابدیت دارد و زمان، طومـار حیـاتش را درهم نمی پیچـد. رسول اعظم صـلی الله علیه و آله، ابلاـغ آموزه هـای دین را به عهـده دارد و مرجع فکری مردم و پیشوای سیاسـی آنهـاست. ازاین رو، هرگز نمی توان از کنـار این پرسـش جـدی به راحتی گـذشت که این پیامبر الهی برای آینـده مکتب و آیینش که برای برپـایی آن تلاـش بسـیاری کرد، چه کرده است؟ آیا درباره مسـئله حساس امامت پس از خود سـکوت کرده است؟ آیا آن را به امت وانهاده و شماری از صحابه را مأمور پی گیری آن ساخته است؟ آیا خود، جانشین تعیین کرده است تا مسئولیت اداره جامعه اسلامی را پس از وی به عهده بگیرد؟

مـا بر این بـاوریم که رسول الله صـلی الله علیه و آله بـا حساسـیت تمـام، آینـده امت را رقم زده و پیشوای پس از خود را تعیین کرده است. به همین دلیل،

۱- [۱] . تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۰۵.

ماجرای غدیر و نصوص مربوط به آن خطبه عظیم، تصریح و تأکیدی است بر آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله بارها آن را اعلام کرده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث ـیوم الانذارـ، بر اساس آیه «وَ أَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبینَ» (شعراء: ۲۱۴) مأمور می شود خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند.(۱) چون آنان با دعوت پیامبر گرد هم می آیند، حضرت پس از مقدماتی که در آن می کوشد زمینه بیان و تفهیم پیام اصلی را فراهم آورد، می فرماید: «فَأَیُّکُمْ یُوازِرُنِی عَلی هذا الْأَمْرِ عَلی أَنْ یَکُونَ أَخِیَ وَ وَصِّیی وَ خَلِیفَتِی فِیکُمْ؟»(۲) در آن جمع تنها کسی که به این درخواست، پاسخ مثبت داد، علی علیه السلام بود. رسول الله صلی الله علیه و آله پس از آن پاسخ مثبت می فرماید: «إِنَّ هذا أَخِی وَ وَصِّیی و خَلیفَتِی فِیکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِیعُوا».(۳)

در ـاحادیث امارتـ، رسول الله صلی الله علیه و آله گاهی از آن بزرگوار به نام «ـامیرالمؤمنینـ» و گاهی به عنوان «ـامیر البررهـ» و گاهی با عنوان «ـامیر کلّ مؤمن بعد وفاتیـ» یاد کرده است.(۴) توجه به احادیث ولایت نیز در جای خود قابل تأمل است. از جمله عنوان های شکوهمندی که در این گونه روایات درباره علی علیه السلام آمده، عنوان «ولی» است. می دانیم که کاربرد ماده «و – ل – ی» به معنای سرپرست، زعیم و پیشوا در ادب عربی بسیار شایع بوده است.

ص:۱۴۸

۱- [۱] . جعفر مرتضی عاملی، الصحیح فی سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۶۱ .

۲- [۲] . ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

۳- [۳] . قاضی عیاضی، نسیم الریاض فی شرح شفاء، ج ۳، ص ۳۵.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲.

پیـامبر نیز بارهـا ایـن عبـارت را دربـاره علی علیه السـلام به کـار برده است: یـا عِلِیٌّ أَنْتَ وَلیُّ النّـاسِ بَعْـدِی، فَمَنْ أَطاعَـکَ فَقَدْ أَطاعَنِی وَ مَنْ عَصاکَ فَقَدْ عَصانِی.(۱)

سفارش رسول اللّه صلی الله علیه و آله به قرآن و عترت در آخرین روزهای زندگی نیز نکته ای است در جهت تثبیت پیروی از امام علی علیه السـلام. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلهدر آخرین روزهای زندگی که سـخت رنج می کشید، به سختی خود را به مسجد رساند. مردم مدینه با دیدن پیامبر اشک در چشمانشان حلقه زد و همگی منتظر شنیدن آخرین سفارش های او بودند. حضرت بر منبر رفت و برای مردم چنین فرمود:

إِنِّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی أَهْلَ بَیْتِی.(۲)

من در میان شـما دو چیز گران بها می گـذارم (تا زمانی که) از آن دو پیروی می کنیـد، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیت من.

از سوی دیگر، پیـامبر خـدا در آیینه زمـان، فتنه گری هـا و آتش افروزی هـا و جریان سازی ها را می نگرد و این همه را امواج خروشـان و غول پیکری می بینـد که هر کس در کـامش قرار گیرد، غرق و تباه می شود. ازاین رو، تنها راه نجات را در پیروی از اهل بیت علیهم السلام می داند و آنان را مانند سفینه و کشتی نجات می بیند:

ألا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ مَثَلُ سَفِینَهِ نُوحٍ، مَنْ رَکِبَها نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَلَکَ.(۳)

۱- [۱] . امالی مفید، ص ۶۱۳ .
۲- [۲] . فروغ ابدیت، ج۲، ص ۴۹۷؛ سنن الترمذی، ج ۱۵، ص ۶۶۳ با اندکی تغییر در عبارت.
۳- [۳] . حامد حسین بن محمد قلی کنتوری، نفحات الأزهار فی شرح عبقات الانوار، ج ۴، ص ۲۰۵ به بعد.

آگـاه باشـید. به درستی که مثل اهل بیت من در میان شـما، مثل کشتی نوح است که هر کس سوار کشتی شـد، نجات یافت و کسی که جا ماند و سوار نشد، هلاک و نابود شد.

روایت دیگر در زمینه توجه به آینده مسلمانان درباره جانشینی پس از خود، حدیث _جابر بن سمره_ است که می گوید:

کُنْتُ مَعَ أَبِی عَنْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ: بَعْدِی اثنا عَشَرَ خَلِیفَهً ثُمَّ أَخْفی صَوْتَهُ. فَقُلْتُ لِأَبِی: مَا الَّذِی أَخْفی صَوْتَهُ؟ قالَ، قالَ: کُلُّهُمْ مِنْ بَنِی هاشِم.(۱)

با پدرم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. پس شنیدم که می فرماید: پس از من دوازده جانشین است. سپس صدایش را پایین آورد. از پدرم پرسیدم: چرا صدایش را پایین آورد؟ گفت: فرموده است که تمام آنها، از بنی هاشم هستند.

بر اساس روایات بسیار، رسول اللّه صلی الله علیه و آله، تداوم امامت را تا حضرت مهدی(عج) تصریح کرده و فرموده است:

لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنیا إِلّا یَوْمٌ لَبَعَثَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِنّا یَمْلَأُ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْرا.(۲)

اگر از دنیـا جز یـک روز باقی نمانـده باشـد، خداونـد عزوجل، مردی از ما را برمی انگیزد تا [زمین] را از عـدل پر کنـد، همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد.

حدیث غدیر نیز سندی است محکم و روشن در جهت آینده نگری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت به مسئله حساس امـامت. خداونـد در محلی به نـام _غـدیر خم _خطـاب به پیامبر فرمود: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ؛ ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شـده است، کاملاً [به مردم]برسان.» (مائـده:۶۷) مسـئله امامت و رهبری مردم و تعیین جانشینی به قدری مهم بود که

۱- [۱] . سلیمان بن ابراهیم قندوزی،ینابیع الموده، ج۳، ص ۲۹۰.

۲- [۲] . مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۲.

خداونـد این حرکت را پایان رسالت نبوی و کامل کننـده آن دانسـته است و فرمود: «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ؛ اگر ابلاغ نکنی، رسالت خود را انجام نداده ای و آن را کامل نکرده ای». (مائده:۶۷)

همان گونه که گذشت، هرچند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان روزهای اولیه بعثت، بارها حضرت علی علیه السلام را در مقام وصـی و جانشـین خود به مردم معرفی کرده بود، با نزول این آیه لازم بود با صـراحت و قاطعیت تمام، آن هم در میان جمعیـت انبـوه حامیـان، بـار دیگر علی علیـه السـلام را معرفی کنـد. ازایـن رو، حضـرت دسـتور داد کسـانی که جلـو رفته انـد، بازگردنـد. منبری نیز برای سـخنرانی آن حضـرت آمـاده شـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در حـالی که مردم گرداگرد او حلقه زده بودنـد، از فراز منبر بـا صـدایی رسـا، خطبه ای خوانـد و در سـخنانش دربـاره ولایـت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای گروه مردم! علی ابن ابی طالب و فرزندان پاکش، ثقل اصـغر هسـتند و قرآن مجید، ثقل اکبر است و هر یک از این دو ثقل (اصـغر و اکبر)، مؤیـد و موافق دیگری خواهـد بود و از همـدیگر جـدا نخواهنـد شـد تـا روزی که در کنار حوض کوثر به من برسـند. ای مردم! شاهد باشـید و ای آسـمان و زمین! شـما هم شاهد باشید که من سفارش و امر خداوند متعال را به مردم ابلاغ کردم. من آنچه را مـأموریت داشـتم، انجام دادم و آنچه را می دانسـتم، به گوش همه رسانـدم و حقیقت را روشن کردم. آگاه باشـید که از جانب خدای متعال می گویم به جز علی بن ابی طالب علیه السـلام کسـی سـزاوار منصب امارت و امامت نیست و پس از من کسی را شایسته نیست که عنوان امیرالمؤمنین را به جز او به اشخاص دیگری بگوید.

آن گاه دست علی علیه السـلام را گرفت و چنان بلنـد کرد که سـفیدی زیر بغل هر دو پدیـدار گشت و با شـکوهی شـگرف و فریادی بس رسا فرمود:

ای مردم! این علی است که برادر و خلیفه و وصی من و مخزن و حافظ علوم من است. این مسلط بر تفسیر کتاب خدا و دعوت کننده به سوی او بوده و عامل است به آنچه مورد خشنودی پروردگار متعال باشد. او مخالف دشمنان خدا و نهی کننده از عصیان و امیرمؤمنان و پیشوای مسلمانان است.

پس برای آنکه غایبان نیز این خبر را دریابند، فرمود: «آگاه باشید! پس باید هر کس که در اینجا حاضر است، این پیام را به کسانی برساند که حاضر نیستند.»(۱) همچنین برای تأکید بر این موضوع، به مردان و زنان مسلمان فرمود تا در خیمه حضرت علی علیه السلام حضور یابند و با او به عنوان امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کنند. این حرکت از ظهر تا نیمی از شب آن روز ادامه داشت. این ابلاغ به قدری مهم بود که خداوند آن را این گونه معرفی کند:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ ٱلإِسْلامَ دینًا. (مائده: ۳)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

پس از فرود این وحی، صدای تکبیر رسول اللّه صلی الله علیه و آله برخاست:

أَللّهُ أَکْبَرُ عَلی إِکْمالِ الدِّینِ وَ إِتْمامِ النِّعْمَهِ وَ رَضِیَ الرَّبَّ بِرِسالَتِی وَ الْوِلایَهِ لِعَلیٍّ مِنْ بَعْدِی.(۲)

خدا را سپاس گزارم که آیین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رساند و از

۱- [۱] . ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج، ترجمه: حسن مصطفوی، صص ۱۵۹ و ۱۶۲؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۶۱۵ به بعد.
۲- [۲] . همان.

رسالت من و وصایت و ولایت و جانشینی علی علیه السلام پس از من خشنود گشت.

فرجام سخن

از آنچه گذشت، درمی یابیم که هدف اصلی از بعثت پیامبران از جمله حضرت محمد صلی الله علیه و آله این است که بشر را در راه رسیدن به هدف اصلی آفرینش کمک کنند. سعادت انسان، رسیدن به قرب الهی و مقامی است که خدای متعال برای انسان مقدّر فرموده است که جز با تلاش اختیاری در راه بندگی او حاصل نمی شود. سعادت انسان در دنیا و آخرت در گرو راهنمایی های پیامبران است. مردم دو دسته اند. تمام هم و غم عده ای، دست یابی به مقاصد دنیایی است. اگر انسان ها فریفته نعمت های دنیا شوند، دیگر به ماورای آن نمی اندیشند. آنچنان غافلند که گویا از حقایق اصیل و اهداف اصلی خود بازمانده اند و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده ای، بیش نیست: «وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ.» (حدید: ۲۰) دسته دیگر، فطرتی بیدار دارند و در کمال لطف الهی مستدامند پس پروردگارشان شراب طهور و پاک به آنان می نوشاند: «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَرابًا طَهُورًا». (انسان: ۲۱)

مؤمنان واقعی کسانی هستند که «لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ». (نور: ۳۷) هیچ تجارت و معامله ای، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد.

اگر لذتی هم می برند، چنان است که برای آخرتشان نتیجه داشته باشد. انسان وقتی می خواهد خدایی شود، لازم نیست از همه لذت های دنیا صرف نظر کند، بلکه نباید تمام توجهش به دنیا باشد، که: «مَنْ أَبْصَرَ إِلَی الدُّنْیا

أَعْمَتْهُ.»(۱) اگر نظرها به دنیا متمرکز شود، کور می شود. آدمی بایـد نگاهش را به دنیا نگاه ابزاری کنـد، از دنیا عبرت بگیرد؛ زیبایی های آفریننده اش را ببیند و در مقابل عظمت او سر بر خاک بندگی گذارد. بندگی خدا را باید از سر سلسله مخلوقات، حضرت ختمی مرتبت بیاموزد. قرآن می فرماید: پیامبر برای شما اسوه ای است که باید از او پیروی کنید: «لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللّهَ كَثيرًا». (احزاب: ۲۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره پیروی از پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

وَ لَقَدْ كانَ فِي رَسُولِ اللّه صلى الله عليه و آله كافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَهِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيا وَ عَيْبِها وَ كَثْرَهِ مَخازِيها وَ مَساوِيها؛ إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرافُها؛ وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنافُها؛ وَ فُطِمَ عَنْ رَضاعِها؛ وَ زُوِيَ عَنْ زَخارِفِها فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلى الله عليه و آله؛ وَ أَحَبُّ الْعِبادِ إِلَى اللّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ؛ وَ الْمُقْتَصُّ لأَثَرِه؛ قَضَمَ الدُّنْيا قَضْماً؛ وَ لَمْ يُعِرْها طَرْفاً؛ عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيا فَأَبى أَنْ يَقْبَلَها.(۲)

الگو بودن پیامبر برای تو کافی است، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و زشتی ها و پلیدی هایش باشد. چیزی از دنیا در اختیار پیامبر قرار داده نشد و برای غیر او گسترانده شد. از پستان دنیا شیر نخورد. از زیورهای دنیا دور شد؛ اگر می خواهی الگو بگیری به پیامبرت تأسی کن. کسی نزد خدا محبوب تر است که به پیامبر تأسی کند. گام بر جایگاه قدم او نهد. به اندازه ضرورت از دنیا استفاده کرد. گوشه چشمی هم به دنیا نکرد. دنیا را به او نشان دادند ولی نپذیرفت. جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد که کلید گنج های زمین در اختیار شماست. فرمود: «من دوست دارم یک روز از نعمت خدا بهره مند شوم و شکر خدا کنم. روز دیگر گرسنه باشم و باز

۱- [۱] . نهج البلاغه، خطبه ۸۲، ص ۱۰۶.

۲- [۲] . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۶.

احتیاج خودم را از خدا بخواهم.»

بی شک، راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت جز از طریق پیروی از نبوت و امامت میسر نیست. پیمودن همان راهی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رفتند، راه کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان ها، راه بندگی و رسیدن به خداست و ما ناگزیریم به پیمودن این راه.

امید می رود در چنین سال مبارکی، حرکتی همه جانبه، جریانی روشنگر وموجی اثرگذار را شاهد باشیم و هدایت بشریت را برابر آموزه های آسمانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به انتظار نشینیم.

ص:۱۵۵

کتاب نامه

* نهج البلاغه، ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام، ۱۳۵۱.

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۲. ابن اسحاق، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله ، ترجمه و انشا: رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، تصحیح و مقدمه: اصغرمهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.

۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دارالجیل، ۱۳۷۳.

۵. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ه . ق.

۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه، ۱۳۸.

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه فی التاریخ، القاهره، السعاده، ۱۳۵۱ ه . ق.

۸. ابن کثیر، اسماعیل بن محمد، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۳.

۹. ابن کثیر، شمائل الرسول، شرح و تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۱۰. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، سیره ابن هشام، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۱. ابن هشام، محمد، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقاء، تهران، افست، بی تا.

۱۲. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۱۳. احسانبخش، صادق، آثار الصادقین، رشت، ستاد اقامه نماز گیلان، ۱۳۷۱.

۱۴. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ ه . ق.

۱۵. الامین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، بی نا، ۱۳۵۴ ه . ق.

۱۶. الحلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ ه . ق.

۱۷. الحلبی، علی بن برهان الدین، سیره حلبی، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، ۱۳۸۲ ه . ق.

۱۸. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۹. انجیل برنابا، ترجمه: حیدرقلی قزلباش (سردار کابلی) صدری، ۱۳۴۵.

۲۰. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۲۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۹.

۲۲. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)، نهاد نمایندگی مقام

ص:۱۵۶

معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۱ هـ . ق.

۲۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۲۵. حامد حسین بن محمد قلی، نفحات الازهار فی شرح عقبات الانوار، بی جا، میلانی، ۱۳۷۳.

۲۶. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه . ق.

۲۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۲ ه . ق.

۲۸. حسن طاهری، مقاله «محمد و حاکمان امت»، فصل نامه پویا، شهریور ۱۳۸۵.

۲۹. خرم شاهی، بهاءالدین و مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، جامی، ۱۳۷۶.

۳۰. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، مترجمان: صارمی، پاینده و طاهری، تهران، سازمان انتشارات اسناد آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۷.

۳۱. دیلمی، ابی محمد بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ه . ق.

۳۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، درالفکر، ۱۴۱۷ ه . ق.

۳۳. رحیم پور ازغدی، حسن، محمد صلی الله علیه و آله؛ پیامبری برای همیشه، انتشارات فرهنگ اسلامی، ص ۱۶.

۳۴. رسولی محلاتی، هاشم، تاریخ اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

۳۶. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۷.

۳۷. سپهر، محمدنقی بن محمدعلی، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱.

۳۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه . ق.

۳۹. ______________________ ، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ . ق.

۴۰. شیمل، آنه ماری، محمد صلی الله علیه و آله؛ رسول خدا، تهران، انتشارات علمی ـ فرهنگی، بی تا.

۴۱. صدوق، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ه . ق.

۴۲. ________________ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، کتاب فروشی جهان، بی تا.

۴۳. ________________ ، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.

۴۴. طباطبایی، سید محمدحسین، سنن النبی، مترجم: سیدمحمدرضا غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۴.

ص:۱۵۷

۴۵. ______________________ ، سنن النبی، مترجم: لطیف راشدی، همگرا، بی تا.

۴۶. ______________________ ، سنن النبی و آداب و سنن پیامبر، مترجم: حسین استادولی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.

۴۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه: حسن مصطفوی، قم، دارالاسوه، ۱۳۸۰.

۴۸. طبرسی، حسن بن فضل، اعلام الوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۷۵.

۴۹. ______________________ ، مکارم الاخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ه . ق.

۵۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.

۵۱. ______________________ ، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۷۲.

۵۲. طوسی، الامالی، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۵۳. عالمی، علی رضا، سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بی جا، نجم الهدی، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۵۴. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح فی سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، [بی جا]، سحرگاهان، ۱۳۷۷.

۵۵. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، کشف الریبه عن احکام الغیبه، تهران، مکتب الرضویه، بی تا.

۵۶. عبدوس، محمدتقی و محمد محمدی اشتهاردی، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۵۷. غزالی، احمد بن محمد، مجالس، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۵۸. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ه . ق.

۵۹. فیشیا، لورا، دفاع عن الاسلام، بیروت، درالعلم للملایین، ۱۹۷۶م.

۶۰. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجه البیضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۶۱. قرائتی، محسن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۵، چاپ سوم.

۶۲. قمی، عباس، سفینه البحار، تهران، فراهانی، کتاب خانه سنایی، ۱۳۶۳.

۶۳. ______________________ ، منتهی الآمال، قم، هجرت.

۶۴. ______________________ ، هدیه الاحباب، ترجمه: هاشم صالحی، نشر الفقاهه، ۱۳۷۹، چاپ اول.

۶۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، بی جا، بی تا، ۱۰۷۹ ه . ق.

۶۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، قم، دارالاسوه، ۱۳۷۵.

۶۷. کلینی، ابن جعفر محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۵.

۶۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، نور، ۱۳۶۲.

۶۹. گئورگیو، کنستان ویرژیل، محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله

منصوری، نشر، ۱۳۷۶.

۷۰. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه . ق.

۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه . ق.

۷۲. مجیدی، غلام حسین، نهج الفصاحه، قم، مؤسسه انصاریان، للطباعه و النشر، ۱۳۷۹.

۷۳. محمد، ابوزهره، خاتم پیامبران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

۷۴. محمدی، امیرملک، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، شهاب الدین، ۱۳۸۵.

۷۵. محمدی ری شهری، محمد، تبلیغ در قرآن و حدیث، ترجمه: علی نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰.

۷۶. ____________________، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

۷۷. محمودی، محمدجواد، ترتیب الامالی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۷۸. مطلبی، سیدابوالحسن، سیره نبوی، انتشارات کلیدر، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۷۹. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم.

۸۰. مفید، الامالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشراسلامی، بی تا.

۸۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، بیروت، درالمفید، ۱۳۷۲.

۸۲. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه . ق.

۸۳. مهرین، عباس، خاتم النبیین، تهران، خاور، ۱۳۶۴.

۸۴. نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیه النجف الدینیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه . ق.

۸۵. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه . ق.

۸۶. واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۸ ه ـ . ق.

۸۷. ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۴.

۸۸. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۷۰.

۸۹. یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

منصوری، نشر، ۱۳۷۶.

۷۰. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه . ق.

۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه . ق.

۷۲. مجیدی، غلام حسین، نهج الفصاحه، قم، مؤسسه انصاریان، للطباعه و النشر، ۱۳۷۹.

۷۳. محمد، ابوزهره، خاتم پیامبران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

۷۴. محمدی، امیرملک، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، شهاب الدین، ۱۳۸۵.

۷۵. محمدی ری شهری، محمد، تبلیغ در قرآن و حدیث، ترجمه: علی نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰.

۷۶. ________________________ ، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

۷۷. محمودی، محمدجواد، ترتیب الامالی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۷۸. مطلبی، سیدابوالحسن، سیره نبوی، انتشارات کلیدر، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۷۹. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم.

۸۰. مفید، الامالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشراسلامی، بی تا.

۸۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، بیروت، درالمفید، ۱۳۷۲.

۸۲. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه . ق.

۸۳. مهرین، عباس، خاتم النبیین، تهران، خاور، ۱۳۶۴.

۸۴. نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیه النجف الدینیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه . ق.

۸۵. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه . ق.

۸۶. واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۸ هـ . ق.

۸۷. ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۴.

۸۸. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۷۰.

۸۹. یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹